



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# تفسیر موضوعی سوره الدخان

(رساله ماستری)

محصل: روح الله رحیمی

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی

سال ۲۰۲۲ م



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# تفسیر موضوعی سوره الدخان

(رساله ماستری)

محصل: روح الله رحیمی

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی

سال ۲۰۲۲ م





# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترم روح الله ولد امان الله ID: SH-MST-99-670 نمبر محصل دور ششم تفسیر و حدیث  
 که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره الدخان  
 به روز پنجشنبه تاریخ ۱۳۵ / ۱ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس  
 بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۳ (نمره به عدد) نود و سه (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور فصیح الله عبدالباقی	عضو هیات	
۲	دکتور اسماعیل احدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

## اهداء

این رساله را که غرض نیل به درجه علمی ماستری نوشته شده اهداء می کنم به:

- ✓ والدین گرامی و اعضای خانواده ام؛
- مرشدان، استادان و مربیانم در تمام عرصه های تعلیمی و تحصیلی؛
- تشنه گان میدان علم و دانش؛
- دوستان و نزدیکانم به خصوص آنانی که با من در عرصه ای از عرصه های زندگی همکاری کرده اند؛
- منسوبین و دست اندر کاران پوهنتون سلام که همواره در خدمت اهل علم قرار دارند.

## سپاس گذاری

الله -جل جلاله- را سپاس گزارم که بنده را لایق وسزاوار علم و تحصیل دیده و توفیق عنایت فرمود تا مرحله ماستری را به اتمام رسانده و این رساله علمی را با راهنمایی استادان خویش بنویسم. از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور اظهار امتنان می نمایم که زمینه آموزش مرحله ماستری را در افغانستان فراهم ساخته است.

تشکر خاص می نمایم از استادان پوهنتون سلام و دست اندرکاران بورد ماستری که توانستند با فراهم ساختن زمینه تحصیل در مقطع ماستری در عرصه علوم اسلامی مصدر خدمت واقع شوند.

از زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش محترم پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی، نهایت سپاس گزارم که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق پایان یافته و این رساله تدوین گردیده است.

## خلاصه بحث

واژه های کلیدی: حم، الدخان، سوره الدخان، تفسیر موضوعی سوره الدخان.

موضوع محوری آیات سوره الدخان مبادی عقیده (هشدار از عذاب دردناک اخروی برای منکران توحید، نبوت و معاد) است. این سوره اصول اساسی عقیده ای اسلامی را در شش مقطع بیان و روشن می سازد .

در مقطع نخستین که شامل ( ۹ ) آیت می شود از وضوح و وضاحت قرآن کریم، اهمیت آن، ارزش زمانی نزول آن و شش صفت از صفات نازل کننده آن را یاد آور می شود که هر یک از این اوصاف، دلیل توحید، و بیانگر کمال رحمت و علم و قدرت آن ذات واحد لاشریک است.

در مقطع دوم مشرکان به عذاب روز سخت قیامت و رسوایی و پشیمانی، تهدید شده اند. در مقطع سوم داستان غرق شدن فرعون و نجات بنی اسرائیل از ستم و زورگویی های او و نیز بهره ورسازی بنی اسرائیل از نعمت علم، کتاب آسمانی و فضیلت بر مردمان دیگر سخن به میان می آید و این موضوع تاکید می شود قدرت میان مردم دست به دست می شود و در اعطای قدرت، علم و رهبری آزمون الهی نهفته است.

در مقطع چهارم بر انکار نابخردانه ای کفار و مشرکان از معاد و زندگی پس از مرگ حمله می شود و از پندار سفیهانه ای ایشان اظهار شگفتی می شود که وقتی پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلم - می گوید خداوند مردگان را دوباره به منظور دادرسی و داوری میان ایشان زنده می کند، آنان با انکار از این موضوع از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می خواهند که پدران و مردگان گذشته ای ایشان را زنده کند .

و تاکید صورت می گیرد که هستی و جهان بدون هدف، بیهوده و به بازی آفریده نشده است، بلکه همه چیز هدفمند آفریده شده و سرانجام محاسبه ای دقیقی از کار و کردار در راه است.

در مقطع پنجم از سختی ها، دردها و رنج های فرا روی مشرکان بعد از برپایی قیامت و محاسبه ای اعمال سخن رفته، و جزای تمسخر و استهزای ایشان به صورت تمسخر و استهزاء بیان می شود.

در مقطع ششم و آخری از آیات سوره، پاداش اعمال متقیان و نعمت های بهشت برای ایشان

بیان شده و در نهایت انجام سوره به آغاز آن پیوند زده شده بر آسانی ، وضاحت و پند دهی قرآن کریم  
و انتظار کشیدن سرانجام کار منکران تأکید می شود.



## فهرست مطالب

صفحات	عناوین
۱	مقدمه.....
۲	اسباب و عوامل اختیار موضوع: .....
۲	اهمیت موضوع: .....
3	سوالات تحقیق: .....
۳	اهداف تحقیق: .....
۴	روش تحقیق: .....
۵	پیشینه تحقیق: .....
۶	مشکل بحث: .....
۶	خطه بحث: .....

### تمهید

#### مفاهیم کلی

۸	موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخچه آن.....
۸	فرع اول: تعریف تفسیر.....
۱۰	فرع دوم: تعریف تفسیر موضوعی.....
13	فرع سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی.....
۱۴	فرع چهارم: تفاوت میان تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی: .....
۱۵	موضوع دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی و انواع آن.....
۱۵	فرع اول: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی.....
16	فرع دوم: انواع تفسیر موضوعی.....
۱۷	موضوع سوم: معرفی سوره الدخان.....

- فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الدخان ..... ۱۷
- فرع دوم: زمان و محل نزول و ترتیب آن ..... ۱۷
- فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف ..... 19
- فرع چهارم: اهداف و محور اساسی سوره الدخان ..... 19
- فرع پنجم: مناسبت سوره الدخان با سوره ما قبل ..... 21
- فرع ششم: فضیلت سوره الدخان ..... 22

### مقطع اول

- اعجاز قرآن، نزول آن در شب مبارک و صفات نازل کننده آن (آیات ۱ الی ۹)
- موضوع اول: بیان مناسبات ..... ۲۴
- فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره ..... ۲۴
- فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل ..... ۲۴
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ..... 25
- فرع اول: ترجمه آیات ..... 25
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات ..... 26
- فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع ..... 28
- فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم ..... 38
- موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع اول ..... 41

### مقطع دوم

- موقف مشرکین در برابر قرآن و تهدید آنان به عذاب (آیات ۱۰ الی ۱۶)
- موضوع اول: بیان مناسبات ..... 44
- فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره ..... 44
- فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ..... 44

- موضوع دوم: سبب نزول، ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ..... 45
- فرع اول: سبب نزول ..... 45
- فرع دوم: ترجمه آیات ..... 46
- فرع سوم: تفسیر اجمالی آیات ..... 47
- فرع چهارم: تفسیر نکات مهم مقطع ..... 48
- فرع پنجم: تفسیر واژه های مهم ..... 55
- موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع دوم ..... 58

### مقطع سوم

#### پندگیری از داستان فرعون و نجات بنی اسرائیل (آیات ۱۷ الی ۳۳)

- موضوع اول: بیان مناسبات ..... 61
- فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره ..... 61
- فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ..... 61
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ..... 62
- فرع اول: ترجمه آیات ..... 62
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات ..... 63
- فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع ..... 66
- فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم ..... 72
- موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع سوم ..... 78

### مقطع چهارم

#### رد انکار مشرکین از زندگی پس از مرگ و دلایل اثبات آن (آیات ۳۴ الی ۳۹)

- موضوع اول: بیان مناسبات ..... 81
- فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره ..... 81
- فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ..... 82

- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ..... 82
- فرع اول: ترجمه آیات ..... 82
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات ..... 83
- فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع ..... 85
- فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم ..... 89
- موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع چهارم ..... 90

### مقطع پنجم

- هشدار از آینده خطرناک مشرکین و سختی های روز قیامت (آیات ۴۰ الی ۵۰)
- موضوع اول: بیان مناسبات ..... 93
- فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره ..... 93
- فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ..... 93
- موضوع دوم: سبب نزول، ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ..... 94
- فرع اول: سبب نزول ..... 94
- فرع دوم: ترجمه آیات ..... 94
- فرع سوم: تفسیر اجمالی آیات ..... 95
- فرع چهارم: تفسیر نکات مهم مقطع ..... 96
- فرع پنجم: تفسیر واژه های مهم ..... 100
- موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع پنجم ..... 102

### مقطع ششم

پاداش متقیان و ترغیب به نعمت های بهشت (آیات ۵۱ الی ۵۹)

- موضوع اول: بیان مناسبات ..... 105
- فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره ..... 105
- فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ..... 106

106	موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات
106	فرع اول: ترجمه آیات
107	فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات
109	فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع
113	فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم
115	موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع ششم

### خاتمه

117	الف: نتیجه گیری
119	ب: پیشنهادها

### فهارس

121	الف: فهرست آیات
127	ب: فهرست احادیث
۱۲۹	ج: فهرست اعلام
۱۳۱	د: فهرست منابع

## مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضَلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ} [آل عمران: ۱۰۲].

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا} [النساء: ۱].

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا} [الاحزاب: ۷۰].

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهَدْيِ، هَدْيُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وسلم) وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

قرآن کریم کتاب هدایت و منشور زندگی و کتابی است که جامعه انسانی را از فساد و تباهی نجات می دهد، و کاروان انسانیت را به سوی عروج و کمالات مادی و معنوی رهنمون کرده و سعادت و آرامش را، برای ما به ارمغان می آورد.

قرآن، کتاب اسلام و ستون پایدار و بنیاد استوار آن است خداوند متعال این کتاب را راهنمای پرهیزکاران قرار داده و در پرتو آن جهان را از تاریکی به سوی روشنایی برده است. قرآن، نخستین پایه ی شریعت اسلامی و نظام حکیمانه آن در سیاست و حکومت و اداره ی مملکت است، نظامی که صلاح مسلمانان جهان و همه ی جهانیان در زندگی امروز و فردا و در هر مکان و زمان بدان بستگی دارد.

از خداوند متعال مسألت می نمایم که ما و شما را از زمره کسانی قرار دهد که از قرآن نفع می برند و در آن تدبیر می کنند، احکام و دستورات آن را در تمام ابعاد زندگی عملی می سازند. شکی نیست که در میان روش های تفسیری، تفسیر موضوعی یکی از روش های مفید و مؤثر قرآن کریم است که به نسبت فواید زیاد و اهمیت اش معمول و مروج شده است، این نوع تفسیر از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن کریم زودتر و دقیق تر آشنا می سازد.

سوره الدخان از سوره های مکی قرآن کریم است که موضوعات مهمی راجع به عقیده

انسان دارد، بنا بر این خالی از فایده نیست که این سوره به شکل موضوعی تفسیر شود.

بنا بر این من با در نظر داشت اهمیت و ارزش های بزرگ این سوره تصمیم گرفتم تا آن را به گونه تفسیر موضوعی به اندازه توان و تلاش بشری و با رهنمای اساتید محترم و در روشنی تفاسیر معتبر و روش های تفسیر موضوعی، تفسیر نمایم.

## اسباب و عوامل اختیار موضوع:

سوره مبارکه دخان مفاهیم بسیار ارزشمند دارد و من تفسیر موضوعی این سوره را غرض تکمیل برنامه ماستری خویش، انتخاب نمودم و عوامل گزینش این موضوع قرار ذیل است:

۱. نظر به مقررات وزارت تحصیلات عالی کشور، بر هر فرد از محصلین لازم است تا در پایان دوره تحصیلی شان رساله تحقیقی را در رشته تحصیلی بنویسند و من نیز مکلف بودم تا موضوعی را انتخاب نموده و روی آن بحث نموده و از آن دفاع کنم، به این اساس من نظر به مشوره استاد رهنما تفسیر موضوعی سوره دخان را انتخاب نمودم.
۲. هرچند تمام سوره های قرآن کریم دارای مفاهیم عالی و بزرگ می باشند، اما سوره مبارکه دخان مانند سایر سوره های قرآن کریم، مباحث حیاتی و ارزشمند دارد که از لحاظ بیان مبادی عقیده، اصول شرع و توحید و دلایل آن بسیار جالب می باشد.
۳. حسب اطلاع و آگاهی من سوره دخان تا هنوز به زبان فارسی، به گونه موضوعی تفسیر نشده است، به همین سبب من خواستم، پایان نامه خویش را مخصوص این موضوع بسازم و به این طریق بتوانم در راستای نشر مفاهیم قرآن یک عمل مفید را انجام دهم.

## اهمیت موضوع:

**تفسیر موضوعی سوره دخان به دلایل ذیل دارای اهمیت می باشد:**

۱. توسط تفسیر موضوعی این سوره مفاهیم اساسی و مهم این سوره به شکل آسان قابل فهم می گردد چون روش تفسیر موضوعی ما را به محتویات و مفاهیم قرآن دقیق تر آشنا می سازد.
  ۲. این سوره دارای نکات ایمانی و عقیدوی زیادی است که هر مسلمان به فهم آن نیاز دارد.
  ۳. تفسیر سوره های قرآن کریم از جمله سوره الدخان، به شکل موضوعی می تواند توجه جوانان و اهل مطالعه را به سوی قرآن کریم جلب نماید.
  ۴. سوره الدخان، حاوی احکام و معارف متعلق به احکام عقیدوی است، چیزیکه هر مسلمان ضرورت دارد به شکل علمی آن را بداند.
- به این اساس تحقیق پیرامون سوره مذکور و آگاهی بیش تر از موضوعات اساسی سوره ها،

دیدگاه ما را نسبت به قرآن کریم عمیق تر می سازد و بینش بسیاری را وسیع تر و فراخ تر می گرداند.

### سوالات تحقیق:

این تحقیق به سوال های ذیل پاسخ می دهد:

۱. اهداف و مقاصد عمده سوره الدخان کدام ها اند؟
۲. سوره الدخان چرا به این نام مسمی شده است؟
۳. محتوا و محور اصلی سوره الدخان چیست؟
۴. مهم ترین درس ها و اندرزهای سوره الدخان کدام ها اند؟

### اهداف تحقیق:

عمده ترین اهداف این تحقیق قرار ذیل است:

- ۱- کسب معلومات و به دست آوردن معلومات و غنماندی علمی پیرامون تفسیر یکی از سوره های قرآن کریم.
- ۲- تلاش برای بیدار کردن مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به قرآن و عمل به آن.
- ۳- سهم گیری در خدمت به کتاب الله از طریق تفصیل و تشریح موضوعی یکی از سوره های مهم آن.
- ۴- اشتراک در قسمت ترویج تفکر و اندیشهء اسلامی در جامعه از طریق ارائه درست مفاهیم قرآنی از خلال تفسیر موضوعی سوره دخان.
- ۵- کسب رضای خداوند متعال.
- ۶- حصول و نیل به درجه تحصیلی فوق لیسانس و کسب فراغت از مقطع ماستری در رشته تفسیر و حدیث.

### روش تحقیق:

روش من برای ترتیب این رساله، منهج استقرایی و مطابق اصول و روش های تفسیر موضوعی می باشد، به طوری که پس از انتخاب موضوع کتاب ها و تحقیقاتی را که قبلاً در این موضوع نوشته شده بودند مطالعه نمودم و سپس تفسیر سوره دخان را در چندین تفاسیر معتبر مطالعه نموده و عناوین مهم را جمع آوری کردم و سپس به تفسیر و تحلیل آیات آن پرداخته و احکام



و نتایج را استنباط و استخراج نموده در ذیل موضوعات بخش های این سوره را تحریر نمودم.

### البته برخی از موارد مهم در انجام این تحقیق قرار ذیل است:

۱. در نوشتن این بحث، از استادان و همچنان از محصلانی که از رساله های شان دفاع کرده بودند، کسب رهنمایی کردم و در برخی موارد از روش های آنان استفاده نموده ام.
۲. موضوعات آیات را با استفاده از «التفسیر الموضوعی» تألیف مصطفی مسلم و جمعی از علما، تعیین نمودم، البته بعض تفاسیر دیگر را نیز در این مورد مطالعه کردم.
۳. در شرح و بیان مناسبات، بیش تر از کتاب «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» از ابراهیم بن عمر بن حسن الرباط بن علی بن ابی بکر البقاعی (المتوفی: ۸۸۵هـ) و «البرهان فی تناسب القرآن» از احمد بن ابراهیم بن الزبیر الثقفی الغرناطی، أبو جعفر (المتوفی: ۷۰۸هـ) و ندرتاً از سایر تفاسیر استفاده کرده ام.
۴. در قسمت تعیین محور و هدف اساسی و تشخیص مضمون و محتوای کلی این سوره، از تفسیر فی ظلال القرآن، تفسیر التحریر و التئویر و تفسیر منیر؛ استفاده به عمل آورده ام.
۵. در تفسیر و شرح معنای اجمالی آیات هر مقطع از تفاسیر متعدد مانند: تفسیر منیر، تفسیر کبیر، تفسیر قرطبی، فی ظلال القرآن، تفسیر سعدی، تفسیر ابن کثیر و غیره تفاسیر معتبر کار گرفته ام.
۶. در بیان حکمت ها، درس و اندرزهای هر مقطع بیش تر از تفسیر منیر، تفسیر فی ظلال القرآن و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» و همچنان از تدبیر و تأمل شخصی خود، کار گرفته ام.
۷. ترتیب بحث به گونه ای بوده است که در قدم اول مناسبت های هر مقطع با محور سوره و با مقطع قبلی بیان شده و سپس ترجمه و تفسیر اجمالی و بعد از آن درس ها و اندرزهای مقطع بیان شده است.
۸. برخی از اعلام و شخصیت هایی را که در رساله نام شان گرفته می شود، در پاورقی معرفی کرده ام.
۹. اقوال علماء را در میان دو قوس آورده ام، البته اقوالی که مستقیم نقل نشده است، دارای قوسین نمی باشد.
۱۰. ترجمه متون عربی میان قوسین می باشند و نص عربی را از متن فارسی با بزرگ کردن خط و نوع قلم جدا کرده ام.

۱۱. در جایی که اقوال مفسرین را اختصار کرده باشم، در پاورقی به تمامی آن‌ها حواله داده‌ام.
۱۲. احادیث را تخریج نموده‌ام و حکم آن‌ها را بیان کرده‌ام، البته احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده‌ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می‌باشند و ضرورت به بیان حکم ندارند.
۱۳. و در حد توان تلاش کرده‌ام که آیات و احادیث را خودم ترجمه کنم و علاوه بر آن در ترجمه آیات از تفسیر «راستین» ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن، محمد گل گمشاد زهی و گاهی از تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل استفاده کردم.

### پیشینه تحقیق:

شکی نیست که سوره دخان در تمام تفاسیر، به شکل عمومی تفسیر شده است اما حسب اطلاع و آگاهی من مطابق تفسیر موضوعی تا هنوز تفسیر نگردیده است، البته این سوره به شکل موضوعی در دو تفسیر ذیل، به شکل کوتاه تفسیر شده است:

- ۱- **التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم**: این تفسیر توسط یک تعداد علمای نخبه که در راس شان دکتور مصطفی مسلم قرار دارد نوشته شده است و تمام سوره های قرآن به شکل موضوعی در آن تفسیر شده است، چاپ اول این تفسیر که مجموعه اجزای آن ده جلد بود، در سال ۱۴۳۱ هـ.ق به همکاری جامعه الشارقة (امارات) به چاپ و نشر رسیده است.
- ۲- **التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم**: این تفسیر توسط دکتور عبدالحمید محمود طهماز، نگاشته شده است، در این تفسیر سوره مبارکه دخان، ضمن سایر سوره های دیگر قرآن کریم، بر اساس اسلوب و منهج تفسیر موضوعی، تفسیر شده است.
- ۳- همچنان تفسیر مشهور دکتور وهبه زحیلی، **(التفسیر المنیر)** تمام آیات سوره های قرآن کریم را مطابق موضوعات آن عنوان داده است، و شبیه یک تفسیر موضوعی می‌باشد که من از عناوین آن در بخش های زیادی این رساله استفاده کرده‌ام.

به این ترتیب هرچند در تفاسیر متذکره، تمام سوره ها به شمول سوره دخان تفسیر شده اند، اما سوره دخان را با تفصیل و توضیح زیاد که بیان کننده تمام مسایل و احکام آن باشد تفسیر نه کرده اند و همچنان چون این تفاسیر به زبان عربی می‌باشند، به همین خاطر من خواستم این سوره را به زبان دری مطابق روش های تفسیر موضوعی تفسیر نمایم و از این طریق بتوانم، رضایت خداوند متعال را کسب نموده و از طریق این اثر علمی به جامعه خود خدمت کنم و نیز به اهداف

دیگری که در اهداف تحقیق بیان شد برسم.

### **مشکل بحث:**

این رساله جوابگوی آن مشکلاتی است که در ذهن خواننده این سوره واقع می شود، که عمده ترین آن ها عبارت می باشند از اینکه اهداف و مقاصد عمده سوره الدخان کدام ها اند؟، سوره دخان دارای چه موضوعات مهم و اساسی است؟ و همچنان عمده ترین درس ها و اندرزهایی که در این سوره نهفته است کدام ها اند؟ پس در این تحقیق حل این مشکلات را خواهیم یافت.

### **خطه بحث:**

این بحث شامل یک تمهید، شش مقطع، خاتمه و فهرس می باشد و عناوین مقاطع آن قرار

ذیل است:

**تمهید:** مفاهیم کلی

**موضوع اول:** تعریف تفسیر و تفسیرموضوعی و تاریخچه آن

**موضوع دوم:** اهمیت و فواید تفسیر موضوعی و انواع آن

**موضوع سوم:** معرفی سوره الدخان

**مقطع اول:** اعجاز قرآن، نزول آن در شب مبارک و صفات نازل کننده آن (آیات ۱ - ۹)

**مقطع دوم:** موقف مشرکین در برابر قرآن و تهدید آنان به عذاب (آیات ۱۰ الی ۱۶)

**مقطع سوم:** پندگیری از داستان فرعون و نجات بنی اسرائیل (آیات ۱۷ الی ۳۳)

**مقطع چهارم:** رد انکار مشرکین از زندگی پس از مرگ و دلایل اثبات آن (آیات ۳۴ الی ۳۹)

**مقطع پنجم:** هشدار از آینده خطرناک مشرکین و سختی های روز قیامت (آیات ۴۰ الی ۵۰)

**مقطع ششم:** پاداش متقیان و ترغیب به نعمت های بهشت (آیات ۵۱ - ۵۹)

**خاتمه:** شامل نتیجه گیری و پیشنهاد ها است.

**فهرس:** شامل فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع است.

## تمهید

### مفاهیم کلی

این بخش شامل دو موضوع اساسی و چند مطلب فرعی می باشد که عناوین آن ها قرار ذیل است:

#### موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخچه آن

فرع اول: تعریف تفسیر

فرع دوم: تعریف تفسیر موضوعی

فرع سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی

فرع چهارم: تفاوت میان تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی

#### موضوع دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی و انواع آن

فرع اول: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

فرع دوم: انواع تفسیر موضوعی

#### موضوع سوم: معرفی سوره دخان

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الدخان

فرع دوم: زمان و محل نزول و ترتیب آن

فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

فرع چهارم: اهداف و محور اساسی سوره الدخان

فرع پنجم: مناسبت سوره الدخان با سوره ماقبل

فرع ششم: فضیلت سوره الدخان

## موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخچه آن

### فرع اول: تعریف تفسیر

تفسیر از دو لحاظ مورد تعریف قرار می‌گیرد؛ یکی از لحاظ لغوی و دوم از لحاظ اصطلاحی؛ به این شرح:

**اول: تعریف لغوی:** تفسیر در لغت به معنای بیان و کشف است که از ریشه (ف س ر) گرفته شده است، و آن به معنای روشن ساختن و بیان کردن چیز مبهم آمده است چنانکه ابن منظور<sup>۱</sup> -رحمه الله- در مورد معنای لغوی تفسیر در «لسان العرب» چنین نوشته است:

«الْفَسْرُ كَشْفُ الْمَعْطَى وَالتَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمُشْكَلِ وَالتَّوِيلُ رَدُّ أَحَدِ الْمُحْتَمَلِينَ إِلَى مَا يَطْبِقُ الظَّاهِرَ وَاسْتَفْسَرْتُهُ كَذَا أَيْ سَأَلْتُهُ أَنْ يَفْسِرَهُ لِي»<sup>۲</sup>

(فسر به معنای کشف چیز پوشیده است و تفسیر به معنای کشف مراد از لفظ مشکل است و تاویل به معنای رد یکی از دو احتمالات به آنچه که به ظاهر مطابقت دارد، جمله «استفسرته» به معنای این است که از او خواستم تا برایم تفسیر و روشن کند.)

همچنان فیروزآبادی<sup>۳</sup> -رحمه الله- در «القاموس المحيط» گفته است: «الْفَسْرُ: الْإِبَانَةُ وَكَشْفُ الْمَعْطَى كَالْتَّفْسِيرِ»<sup>۴</sup> (فسر به معنای بیان کردن و کشف کردن چیز پنهان و پوشیده است مانند تفسیر.)

و چون تمام مشتقات ماده «فسر» همه بر معنای بیان، کشف، توضیح و اظهار دلالت دارد، پس میتوان گفت: تفسیر کلام به معنای بیان معنا، شرح، توضیح، کشف مراد و برطرف نمودن اشکال آن است و می‌توانیم بگوییم که تفسیر آن علمی است که ابهام و مشکلات کلام را دور می‌کند، چنانچه به همین معنا در آیه قرآن کریم نیز استعمال شده است که الله متعال فرموده است:

---

۱- ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویفعی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل رویف بن ثابت انصاری در سال ۶۳۰ هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته‌اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می‌کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود این دانشمند با قلم خود ۵۰۰ مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود، او در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت و در شهر «قرافه» از مربوطات قاهره پایتخت مصر دفن است. زرکلی، الأعلام، ج ۷ ص ۱۰۸

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم (۷۳۵ هـ) لسان العرب، ج ۵ ص ۵۵ (ماده فسر)، طبع: اول، ۱۴۰۸ هـ، دار صادر، بیروت،  
۳- فیروز آبادی: شیخ مجد الدین اَبی طاهر، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران امروزه در سال ۷۲۹ هـ متولد گردیده است، به کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، که بنابر همین اساس به حد شهرت رسیده است، او سر انجام در سال ۸۱۷ هـ وفات نموده است. زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۱۴۶.

۴- فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱ ص ۵۸۷، باب الفاء دار احیاء التراث العربی - بیروت ۲۰۰۳ م.

## {وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا}¹

( آنان هیچ مثلی برای تو نمیآورند مگر اینکه ما حق را برای تو میآوریم با تفصیل و بیان بهتری.)

**دوم: تعریف اصطلاحی:** مفسرین قرآن کریم در تعریف اصطلاحی تفسیر آراء و اقوال مختلفی دارند که امام جلال الدین سیوطی<sup>۲</sup> -رحمه الله- در کتاب «الاتقان» در این مورد با تفصیل بحث نموده است.<sup>۳</sup> و از میان آنها چند قول را برگزیده در ذیل به بیان آن می پردازیم:

۱- برهان الدین زرکشی<sup>۴</sup>-رحمه الله- تفسیر را به دو شکل ذیل تعریف نموده است:

**الف: «التفسير: علم يعرف به فهم كتاب الله المنزل على نبيه محمد صلى الله عليه وسلم وبيان معانيه واستخراج احكامه وحكمه واستمداد ذلك من علم اللغة والنحو والتصريف وعلم البيان و اصول الفقه والقراءات ويحتاج لمعرفة اسباب النزول والناسخ والمنسوخ»<sup>۵</sup>.**

(تفسیر آن علمی است که با استفاده از آن فهم کتاب خداوند متعال که بر پیامبرش-محمد صلی الله علیه وسلم- نازل کرده است، شناخته می شود و احکام آن استخراج می گردد و وسایل کمکی آن علم لغت، صرف، نحو، بیان، اصول فقه و قراءات می باشد، همچنان اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، قرآن مجید دانسته میشود).

**ب: «هو علم نزول الآية وسورتها وأقاصيصها والإشارات النازلة فيها ثم ترتيب مكيتها ومدنيتها ومحكمها ومنتشأبها وناسخها ومنسوخها وخاصها وعامتها ومطلقها ومقيدها ومجملها ومفسرها وحلالها وحرامها ووعدها ووعيدها وأمرها ونهيها وعبرها وأمثالها»<sup>۶</sup>.**

۱- الفرقان: ۳۳

۲- جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، عالم شافعی قرن نهم و دهم است. سیوطی در اواخر دوران شکوفایی علمی در مصر یعنی از زمان سقوط خلافت عباسی تا اوایل قرن دهم می زیست. او از علمای معروف سنت و جماعت است که در جستارهای گوناگونی از جمله حدیث، مصطلح الحدیث، نجوم اسلامی و علوم قرآنی کتاب نگاشته است. وی در سال ۸۰۹ هـ ق در اسیوط مصر دیده به جهان گشود و در سال ۹۱۱ هـ ق در مصر درگذشت. عادل نوییض، معجم المفسرین من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، ج ۲ ص ۵۲۹، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۹ هـ بیروت - لبنان

۳- سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان في علوم القرآن، ج ۶ ص ۲۲۶۴، تحقیق: مركز الدراسات القرآنية، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية.

۴- بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی، فقیه شافعی، مفسر، اصولی، محدث و ادیب از مصر بود که در سال ۷۲۵ هجری تولد شد. کتاب معروف او در علوم قرآنی کتاب البرهان فی علوم القرآن است. او در این کتاب با استقصاء کاملی از فنون و علوم قرآن، کتاب خود را در ۴۷ فصل جمع آوری کرد که هر فصلی فنی و علمی از فنون و علوم قرآنی را مورد کنکاش قرار داده است و در مورد هر کدام مطالب مورد نیاز را گرد آورده است، او سرانجام در سال ۷۹۴ هـ ق، چشم از جهان فروبست. زرکلی، الاعلام، ج ۶ ص ۶۰

۵- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۱۳

۶- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۱۴۸

(تفسیر علم به نزول و شؤون و قصص آیات؛ و اسباب نزول آنها می‌باشد، و سپس دانستن مکی و مدنی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید، مجمل و مبین، حلال و حرام، وعده و وعید، و امر و نهی، و عبرت‌ها و امثال آیات می‌باشد).

۲- ابوحنیفان اندلسی<sup>۱</sup> - رحمه الله، تفسیر را چنین تعریف کرده است: «هو علم یبحث عن کیفیت النطق بألفاظ القرآن، ومدلولاتها، وأحكامها الإفرادية والتركيبية، ومعانيها التي تحمل عليها حالة التركيب وتتمات لذلك»<sup>۲</sup>

( تفسیر علمی است که در آن از کیفیت تلفظ الفاظ قرآن مجید، معنا و مراد الفاظ، حکم افرادی و ترکیبی و آنچه وابسته به آن است بحث میشود. )

۳- زرقانی در "مناهل العرفان" تفسیر را این گونه تعریف می‌کند: تفسیر علمی است که در آن راجع به قرآن بحث و مطالعه می‌شود، به گونه ای که هر مفسر به اندازه توان و استعداد بشری منظور خدای متعال را درک می‌کند.<sup>۳</sup>

در حقیقت همه تعاریف یک مطلب را میرسانند و آن اینکه: علم تفسیر آن علمی است که با آن در تعیین مراد الهی به اندازه وسع و توان بشری بحث میشود.<sup>۴</sup>

### فرع دوم: تعریف تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی از دو کلمه تفسیر و موضوعی ترکیب شده است، و تعریف تفسیر در فرع گذشته بیان شد، در اینجا اول کلمه موضوعی از لحاظ لغت تعریف می‌گردد و سپس تفسیر موضوعی به شکل مرکب تعریف می‌شود.

**الف: تعریف لغوی:** کلمه موضوع اسم مفعول و موضوعی منسوب به آن است که از ریشه

---

۱- ابوحنیفان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان اثیر الدین ابوحنیفان اندلسی جیبانی (۶۵۴-۷۴۵ق) از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات اهل سنت به شمار می‌رود. او در نواحی شهر غرناطه به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت، و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد و در همان جا وفات یافت. او همچنین به شهرهای مختلفی از مناطق سرزمین اسلامی مثل افریقا، اندلس، اسکندریه مصر و حجاز مسافرت کرد و از محضر بیش از چهار صد و پنجاه استاد بهره برد. تبخر او در رشته های مختلف علوم به ویژه ادبیات عرب موجب شد تا او را با القابی مثل شیخ النحاة، یا امام النحاة، شیخ المحدثین و رئیس العلماء عنوان بدهند. و در سال ۲۸ صفر ۷۴۵ هـ در قاهره وفات یافت و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. معجم الشعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج ۱ ص ۳۶۵

۲- ابوحنیفان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱ ص ۱۲۱، تحقیق: صدقی محمد جمیل، طبع: اول، ۱۴۲۰ هـ دارالفکر بیروت، لبنان.

۳- زرقانی، مناهل العرفان، ج ۲ ص ۴

۴- عثمانی، محمد تقی، علوم القرآن، ص ۳۲۲ مکتبه نعمانیه کراچی. چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق

وضع گرفته شده است، کلمه وضع در لغت به معنای پایین کردن و گذاشتن است چنانچه ابن فارس<sup>۱</sup> -رحمه الله- می نویسد: «والوضع: الخفض للشئ وحطه»<sup>۲</sup> (وضع به معنای پایین آوردن و کم کردن یک چیز است.)

جوهری<sup>۳</sup> -رحمه الله- در «الصحاح» گفته است: «الوضع أعم من الحط، ومنه الموضع والموضع: المكان»<sup>۴</sup> (کلمه «وضع» از کلمه «حط» عام تر است و کلمه «موضع» از آن گرفته شده است که به معنای مکان و جای است.)

و راغب اصفهانی<sup>۵</sup> - رحمه الله - می نویسد: «وضع یعنی پائین و فروآوردن، معنای آن از حط و انحطاط فراگیرتر است، در آیه فرموده است: {سُحِرْفُونَ أَلْكَمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ} در اینجا مواضع جمع موضع جا و مکان هر چیزی است که در دسترس باشد و در وضع حمل به کار می رود چنانچه در عربی می گویند: «وضعت الحمل» یعنی بارش را پائین گذاشت یا وضع حمل کرد و آن حمل یعنی بار و نوزاد راموضوع گویند در آیه دیگر الله متعال می گوید: {وَأَكْوَابُ

مَوْضُوعَةٌ} (یعنی جام های گذاشته شده) و همچنان الله متعال گوید: {وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ}

(یعنی خداوند زمین را برای مردم در دسترسشان قرار داده که آنرا در اختیار بگیرند و بهره مند شوند) واژه وضع- در این آیه یعنی ایجاد و خلق است»<sup>۹</sup>.

آنچه نوشته معنای لغوی کلمه وضع بود اما در مورد کلمه موضوع که اسم مفعول آن است در

---

۱- ابن فارس: احمد بن فارس بن زکریاء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال ۳۲۹ هجری موافق با ۹۴۱ میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقابیس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال ۳۹۵ هجری موافق با ۱۰۰۴ میلادی وفات کرده است. الأعلام للزركلي ج ۱ ص ۱۹۳.

۲- ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقابيس اللغة، دار إحياء التراث العربي - بيروت ۲۰۰۱م. ص ۱۰۵۵، ماده «وضع»  
۳- جوهری: ابو نصر، اسماعيل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال ۳۹۳ از دنیا رفت. اعلام زرکلی ج ۱ ص ۳۱۳

۴- جوهری، اسماعيل بن حماد (ت: ۳۹۳هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم الملايين - بيروت ۱۹۷۹م.  
۵- حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من محاضرات الأبداء الذریعة إلی مکارم الشریعة (الأخلاق) و بسمی (أخلاق الراغب) و جامع التفسیر (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة والحکمة، و کتاب فی (الاعتقاد) و (أفانین البلاغة) او در سال ۵۰۲ هجری وفات کرده است. اعلام زرکلی ج ۲ ص ۲۵۵

۶- المائدة: ۱۳

۷- الغاشية: ۱۴

۸- الرحمن: ۱۰

۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق محمد سید کیلانی، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲، دارالمعرفة، بیروت.



«المعجم الوسيط» چنین نوشته اند:

«الموضوع يوصف به الكلام من حيث سهولته وتسلسله، ومن حيث إضماره وإخفاؤه، ثم حصل التدرج والتوسع في ذلك حتى أصبح الموضوع المادة التي يبني عليها المتكلم أو الكاتب كلامه، و بمعنى آخر: الأمر الذي يدور حوله الحديث»<sup>۱</sup>

( موضوع از لحاظ سهولت و تسلسل و همچنان از لحاظ اضمار و اخفای آن صفت کلام قرار می گیرد سپس در این بخش توسع آمد تا اینکه موضوع عبارت از ماده ای شد که متکلم یا نویسنده کلام خود را به اساس آن بنا می سازد.)

بنا بر آنچه از «المعجم الوسيط» نقل گردید، کلمه موضوعی منسوب به موضوع است و موضوع عبارت از چیزی است که فحوای کلام به آن دلالت می کند.

**ب: تعریف اصطلاحی:** به طور خلاصه می توان گفت که تفسیر موضوعی عبارت از این است که تمام آیات متعلق به یک موضوع از سوره های مختلف قرآن کریم جمع شود و با ترتیب و تنظیم خاص تفسیر گردد. قسمی که زحیلی<sup>۲</sup> - رحمه الله- در مقدمه «التفسير المنير» گفته است به قدر امکان تلاش می کنم تا از روش تفسیر موضوعی استفاده کنم و بعد تفسیر موضوعی را چنین تعریف کرده است: «وسأحرص بقدر الإمكان على التفسير الموضوعي: وهو إيراد تفسير مختلف الآيات القرآنية الواردة في موضوع واحد كالجهاد والحدود والإرث وأحكام الزواج والزبا والخمر»<sup>۳</sup>

( من بقدر توان بر تفسیر موضوعی تمرکز می کنم و آن عبارت است از جمع آوری تفسیر آیات مختلف قرآن کریم در یک موضوع مانند: آیات متعلق به جهاد، حدود، ارث، احکام زناشوهری، ربا و خمر.)

تفسیر موضوعی در کتاب «التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه» چنین تعریف شده است: «هو وصف يتعلق بموضوعات القرآن الكريم هو نسبة إلى الموضوع. والموضوع القرآني

۱- محمد، دكتور سید احمد و دكتور مصطفى محمد، المعجم الوسيط، نشر دار الاحيا التراثی العربی، ص ۱۰۴۰  
۲- وهبه زحیلی متولد ۱۹۳۲ (میلادی) در شهر عطیه در اطراف دمشق است. وهبه زحیلی رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق است و موضوع بیشتر نوشته هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد. وی بیشتر از ۱۰۰ اثر علمی در بخش های تفسیر فقه، اصول، حدیث و از خود بجا گذاشته اند که معتزین آن ها آثار الحرب فی الفقه الإسلامی. الفقه الإسلامی وأدلته. در ۱۰ جلد، - التفسير المنير فی العقیده والتشريع والمنهج. در ۱۴ جلد- الفقه الإسلامی فی أسلوبه الجدید. أصول الفقه الإسلامی. الذرائع فی السیاسة الشرعیة، والفقه الإسلامی؛ و... الموازنه بین القرآن والسنة فی الأحكام. الفقه الحنبلی المیسر (بأدلته وتطبیقاته المعاصره) ودر شامگاه شنبه، ۱۷ مرداد ۱۳۹۴ هـ ش در دمشق وفات نمود.

<http://www.nedayesunnat.com>

۳- زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشریعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، ج ۱ ص ۹، دمشق، الثانية، ۱۴۱۸ هـ.

هو القضية الرئيسية التي تضمنتها آية أو آيات أو سورة أو سور من القرآن الكريم»<sup>۱</sup>

( کلمه موضوعی یک وصف است که به موضوعات قرآن کریم تعلق می گیرد و آن به موضوع نسبت داده شده است و موضوع قرآنی همان قضیه اساسی است که یک آیه، یا چندین آیت، یا یک سوره و یا چندین سوره قرآن کریم آن را شامل شده است.)

### فرع سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی

اصطلاح «تفسیر موضوعی» یک اصطلاح نسبتاً جدید است، اما در قرون دوم و سوم تالیفات در موضوعات احکام القرآن وجود داشته است و در موضوعات خاص احکام قرآنی علمای کرام تالیفات داشته اند که به طور مثال آثار و تالیفات ذیل را می توان به عنوان اولین آثار در تفسیر موضوعی نام برد:

- ۱- «احکام القرآن» تألیف محمد بن سائب کلبی-رحمه الله- که در سال ۱۴۶ قمری وفات کرده است.
- ۲- «احکام القرآن» تألیف امام شافعی-رحمه الله- که در سال ۲۰۴ هجری از دنیا رفته است و این تفسیر از کتاب های مشهور در باب احکام القرآن می باشد.
- ۳- «احکام القرآن» تألیف امام ابوبکر جصاص-رحمه الله- که در سال ۳۷۰ هجری فوت نموده است.
- ۴- «الأشباه والنظائر» که مؤلف آن مقاتل بن سلیمان بلخی است و در سال ۱۵۰ هـ وفات کرده است، او در این تفسیر کلماتی را بیان کرده است که در لفظ متحد هستند و در معنا متفاوت می باشند.
- ۵- «الناسخ والمنسوخ» مؤلف این کتاب ابو عبید القاسم بن سلام است که در سال ۲۲۴ هـ وفات کرده است و آیات ناسخ و منسوخ را جمع آوری کرده است.<sup>۲</sup>

با در نظر داشت کتب مذکور در گذشته ها توسط علمای کرام نوشته شده است، می توان مشابه حرکت معاصر را در زمان های گذشته نیز پیدا کرد، زیرا تفسیر موضوعی به معنای فراهم آوردن آیات مشابه در لفظ و مضمون است که مجموع آنها در یکجا دسته بندی و درباره آن بحث و بررسی شود. به تعبیر دیگر، آیات گوناگون در یک موضوع از تمام قرآن کریم که در حوادث و فرصت های مختلف نازل شده اند گردآوری و جمع بندی شود و از مجموع آنها نظر قرآن کریم درباره

۱- الدغامین، أ.د.زیاد الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، ۱۴۰۸ م دار عمار- اردن، ص ۲۵  
۲- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۲۰.

ابعاد آن موضوع روشن گردد، و این امری است که سابقه طولانی دارد، با این تعریف می‌توان گفت که؛ تفسیر موضوعی در متون گذشته، سابقه‌ای دیرینه دارد. چنانچه در کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» نوشته است که برخی از محققین به این باور اند که منهج تفسیر موضوعی برای اولین بار در قرن چهاردهم ظهور کرده است اما دیدگاه راجح این است که در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می‌خورد و لکن علمای کرام از قدیم فعالیت های تفسیری را انجام داده اند که شبیه تفسیر موضوعی است و حتی مراحل اولی آن به زمان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می‌رسد.<sup>۱</sup>

#### فرع چهارم: تفاوت میان تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی:

عمده ترین فرق هایی که در میان تفسیر تحلیلی یا ترتیبی و تفسیر موضوعی وجود دارد قرار ذیل است:

- ۱- در تفسیر تحلیلی مفسر در نقش مخاطب عادی قرار دارد که تنها مستمع و شنونده است و بدون هیچ دخالت و تفکری آنچه را قرآن کریم می‌گوید می‌شنود؛ قرآن اعطا می‌کند و مفسر می‌پذیرد؛ اما در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست؛ بلکه در نقش یک همسخن و همبحث با قرآن سخن می‌گوید و با آن محاوره می‌کند؛ مفسر از قرآن کریم می‌پرسد و قرآن پاسخ می‌دهد.<sup>۲</sup>
- ۲- در تفسیر تحلیلی، با توجه به وسیع بودن ساحه موضوعات آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع مطرح می‌گردد و نمی‌توانیم چندان تأمل و تعمق نماییم. بر خلاف تفسیر موضوعی که درباره یک یا چند موضوع مرتبط در آن بحث می‌شود و باحث در آن نمی‌خواهد زودتر به انتهای قرآن برسد بلکه تا هر جا که شرایط فراهم بود پیش می‌رود. بنابراین، تفسیر ترتیبی گرچه فراگیر است، اما علوم و معارف قرآنی به طور اجمال و احیاناً سطحی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ اما در تفسیر موضوعی، تعمق و داخل شدن در اصل موضوعات مرتبط به آیه است. بنابر این موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، وسیع ولی تا اندازه‌ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است.<sup>۳</sup>
- ۳- هدف در تفسیر ترتیبی یا تحلیلی فهم معانی قرآن است، در این تفسیر، مفسر، در برابر هر آیه نشست می‌کوشد تا به مدلول آن پی ببرد؛ با قطع نظر از این‌که آن مفهوم، مورد نیاز مخاطب یا پاسخگوی نیاز روز باشد یا نباشد. بر خلاف تفسیر موضوعی که سعی دارد به دیدگاه‌های قرآن

۱- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دار القلم، دمشق، ص ۱۶.

۲ الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، ص ۲۸

۳- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۴۶-۴۸.

در مسائل مورد نیاز دست یابد و بدیهی است که این هدف از ارزش والایی برخوردار است.<sup>۱</sup>

## موضوع دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی و انواع آن

### فرع اول: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی از اهمیت خاصی برخوردار است و این نوع تفسیر انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد، زحیلی-رحمه الله- این نوع تفسیر را شامل ترین تفسیر برای فهم درست احکام و مفاهیم قرآن کریم دانسته است چون با این روش جزئیات و بحثیات مربوط به یک موضوع به شکل دقیق مورد بحث قرار می گیرد.<sup>۲</sup>

### فواید تفسیر موضوعی قرار ذیل است:

- ۱- از طریق تفسیر موضوعی، باحث می تواند جوانب مختلفی از وجوه اعجاز قرآن کریم را که حد و پایانی ندارد، آشکار سازد و همچنان از این طریق باحثین می توانند مردم را به تدبر و تعمق در آیات قرآن کریم و همچنان عمل به آن، تشویق نمایند.<sup>۳</sup>
- ۲- تفسیر موضوعی ابعاد و مجال جدید موضوعات قرآن کریم را به معرض نمایش قرار می دهد و این سبب می شود مسلمانان به آن توجه کافی نمایند، و این روش قرآن کریم را منحصراً یک کتاب زنده که در هر زمان و مکان قابل عمل است، نشان می دهد.<sup>۴</sup>
- ۳- تفسیر موضوعی، قرآن کریم را برای انسان معاصر منحصراً یک کتاب معجز و علمی و دارای منهج نشان می دهد و عظمت آن را از طریق ارایه مبادی و موضوعات اساسی زندگی آشکار می سازد، این روش نشان می دهد که مسلمانان در عصر حاضر چه قدر به تدین ضرورت دارند و اینکه قرآن کریم حاجات و ضروریات او را پاسخ گو است.<sup>۵</sup>
- ۴- همچنان در تفسیر موضوعی رفع ابهام و آگاهی از شرایط، ویژگی ها، علل و نتایج موضوعات و مسائل مختلفی می باشد که در قرآن کریم مطرح است و همچنان به دست آوردن اسرار و پیام های تازه قرآن از طریق ارتباط میان آیه ها به یک دیگر.<sup>۶</sup>

۱- الدغامین، أ.د.زید الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، ۱۴۰۸ م دار عمار- اردن، ص ۲۸

۲- زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۳۰ ص ۴۸۵.

۳- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۴۹.

۴- خالدی، د. صلاح الخالدی، التفسیر الموضوعی، دار النفائس، الأردن، ص ۴۸-۴۹.

۵- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۴۹.

۶- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۶ ش ج ۱ ص ۲۴.

## فرع دوم: انواع تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی دارای انواع مختلف می باشد که مشهور ترین آن ها قرار ذیل می باشد:

۱. **تفسیر موضوعی اصطلاحات قرآنی:** به این مفهوم که باحث یک لفظ یا یک اصطلاح را که در قرآن کریم تکرار شده است انتخاب نموده و سپس از خلال تتبع و جستجوی آن در قرآن کریم، مشتقات آن را به بحث می گیرد و مدلولات و نکات مربوط به آن را جمع آوری می کند.
۲. **تفسیر موضوعی در موضوع قرآنی:** به این طریق که باحث یک موضوع قرآن کریم را که دارای اهمیت واقعی در زندگی است، انتخاب می کند و به گونه ای در مورد آن تحقیق می کند که برای جامعه مفید باشد و بسا از مشکلات موجود در میان مسلمانان را حل کند.
۳. **تفسیر موضوعی سوره های قرآنی:** به این ترتیب که باحث یک سوره قرآن کریم برای بحث و تحقیق روی موضوعات مندرج در آن سوره انتخاب نموده و آن را مطابق موضوعات سوره عنوان می دهد و سپس آیات را مطابق عناوین مربوط آن تفسیر می کند.<sup>۱</sup>

---

۱- خالدی، د. صلاح الخالدي، التفسير الموضوعي، دار النفائس، الأردن، ص ۵۲- ۵۹

## موضوع سوم: معرفی سوره الدخان

### فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الدخان

اسم این سوره، «سورة الدخان» است و گفته شده است که نام آن «حم الدخان» است.<sup>۱</sup> این سوره در اکثر مصاحف قرآنی به همین نام «سورة الدخان» ذکر شده است و یکی از حوامیم سابعه است که از سوره غافر شروع می شوند و به سوره احقاف اختتام می یابند. برای این سوره نام دیگری پیدا نکردم.

وجه تسمیه این سوره به سوره الدخان این است که کلمه «الدخان» در آن استفاده شده است. و همچنان درین سوره مشرکان به «دخانی» تهدید شده اند که در نتیجه قحطی و خشکسالی شدید گرفتار آن می شوند که از شدت گرسنگی فضا پیش چشمان شان همانند دود معلوم میشد، و یا اینکه مراد از «دخان» غبار و دودی است که قبل از وقوع قیامت آسمان را فرا می گیرد، و یکی از علایم قیامت می باشد.<sup>۲</sup>

### فرع دوم: زمان و محل نزول و ترتیب آن

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: «إِنَّمَا كَانَ هَذَا، لِأَنَّ قَرِيشًا لَمَّا اسْتَعْصَمُوا عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - دَعَا عَلَيْهِمْ بِسِنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ فَأَصَابَهُمْ قَحْطٌ وَجَهْدٌ حَتَّى أَكَلُوا الْعِظَامَ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَرَى مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا كَهَيْئَةِ الدُّخَانِ مِنَ الْجَهْدِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: {فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠٠﴾ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ} فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ اللَّهَ لِمُضَرَ، فَإِنَّهَا قَدْ هَلَكَتْ قَالَ: لِمُضَرَ إِنَّكَ لَجَرِيءٌ فَاسْتَسْقَى، فَسَقُوا، فَانزَلَتْ {إِنْ كُمْرًا عَائِدُونَ} فَلَمَّا أَصَابَتْهُمْ الرَّفَاهِيَةُ، عَادُوا إِلَى حَالِهِمْ، حِينَ أَصَابَتْهُمْ الرَّفَاهِيَةُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ - عز وجل -: {يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ} قَالَ: «يَعْنِي يَوْمَ بَدْرٍ»<sup>۳</sup>.

عبدالله بن مسعود - رضي الله عنه - گوید: (منظور از دخانی که در آیه ۱۰ سوره دخان است) این است که وقتی قریش اذیت و آزار خود را نسبت به پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - به اوج خود رسانیدند، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - دعا کرد که به قحطی مانند قحطی یوسف دچار شوند، و

۱- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸ ص ۸۳

۲- بدخشانی، ازهرالبیان، ج ۷ ص ۶۱۷

۳- صحیح البخاری، کتاب التفسیر، سورة الدخان، باب یغشى الناس هذا عذاب أليم. ج ۸ ص ۵۷۳، شماره حدیث: ۲۷۹۹

ایشان به قحطی شدیدی دچار شدند تا جایی که از شدت گرسنگی استخوان را می خوردند، وقتی یکی از آنها به سوی آسمان نگاه می کرد از شدت گرسنگی و سرگیچی، بالای سر خود را به صورت دخان و دود می دید، در این مورد خداوند (آیه ۱۰ سوره دخان را) نازل کرد که می فرماید: «منتظر باش تا روزی که آسمان دود و دخان فراوان و آشکار را در خود جمع می کند، این دخان مردم را فرا می گیرد و از شدت ناراحتی می گویند این عذابی است دردناک». ابن مسعود - رضی الله عنه - گوید: پیش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آمدند، گفتند: ای رسول خدا! طلب نزول باران برای قبیله مضر کن، چون از شدت قحطی دارند از بین می روند، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: به راستی شما خیلی جراتمند هستید (یعنی: از يك سو برای خدا شريك قرار می دهید و پیغمبرش را اذیت می کنید و از طرف دیگر طلب رحمت خدا می کنید)، سرانجام پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از خداوند خواست که باران برایشان نازل فرماید، خداوند متعال باران را نازل کرد و فرمود: (ما عذاب را از روی ایشان بر می داریم ولی بعد از رفع عذاب باز به شرك و اذیت شما بر می گردند)، ابن مسعود - رضی الله عنه - گوید: همینکه به حالت عادی برگشتند و در رفاه و کثرت نعمت قرار گرفتند به همان حالت سابق شرك و آزار پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بازگشتند، آنگاه خداوند آیه ۱۶ سوره دخان را نازل کرد که می فرماید: (روزی خواهد آمد که ما به حمله بزرگ علیه ایشان دست می زنیم و انتقام این کفر و آزار را از ایشان می گیریم). ابن مسعود - رضی الله عنه - گوید: مقصود از این روز، روز بدر می باشد.

این سوره در همان دوره ای نازل شده است که سوره زخرف و چند سوره ی پیش از آن در آن نازل شده بودند، البته نزول آن یک کمی بعدتر بوده است. پس زمینه ی تاریخی این است که هنگامی که مخالفت کافران قریش به صورت روز افزونی، فزونی می یافت، پیامبر «صلی الله علیه وسلم» دعا فرمودند: «که خدایا با خشکسالی ای همانند خشکسالی یوسف علیه السلام کمک کن» گمان رسول الله «صلی الله علیه وسلم» این بود که چون اینان گرفتار مصیبت گردند به یاد خدا خواهند افتاد و دل های شان نرم خواهند شد. الله متعال دعای پیامبر «صلی الله علیه وسلم» را قبول فرمودند و در تمام منطقه چنان خشکسالی ای حاکم شد که مردم به فریاد آمدند. سرانجام برخی از سرداران قریش که عبدالله بن مسعود «رضی الله عنه» از میان آنان به ویژه از ابوسفیان نام برده است، نزد رسول الله «صلی الله علیه وسلم» آمدند و از ایشان تقاضا کردند که برای نجات دادن قوم اش از خدا

دعا بطلبد. همین موقع بود که الله متعال این سوره را نازل فرمود<sup>۱</sup>.

سوره الدخان به اتفاق مفسرین مکی است و قبل از هجرت پیامبر- صلی الله علیه وسلم - به مدینه، نازل شده است، چنانچه قرطبی-رحمه الله- می گوید: «سُورَةُ الدُّخَانِ مَكِّيَّةٌ بِاتِّفَاقٍ، إِلَّا قَوْلَهُ تَعَالَى: {إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا}»<sup>۲</sup> (سوره دخان به اتفاق مکی است مگر قول الله متعال که می فرماید: {إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا}).

سوره الدخان از لحاظ ترتیب عثمانی چهل و چهارمین سوره و از لحاظ ترتیب نزولی شصت و چهارمین سوره قرآن کریم است و پس از سوره زخرف نازل شده است و در ترتیب عثمانی هم پس از سوره زخرف قرار گرفته است.<sup>۴</sup>

#### فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

سوره دخان حسب شمارش مصحفی، دارای پنجا و نه (۵۹) آیه، سه صد و شصت و چهار (۳۶۴) کلمه و یک هزار و چهار صد و سی و یک (۱۴۳۱) حرف است.<sup>۵</sup>

#### فرع چهارم: اهداف و محور اساسی سوره الدخان

چون سوره الدخان مکی است بدین ملحوظ این سوره همان اهدافی را دارد که در عموم سایر سوره های مکی می داشته باشند که آن عبارت از ترسیخ عقیده و استوار نمودن استوانه های اساسی ایمان است.<sup>۶</sup>

نظر به گفته ای سید قطب<sup>۷</sup>-رحمه الله- محور این سوره، بیان سه اصل (توحید، نبوت و معاد)

۱- مودودی، تفهیم القرآن ج ۵ ص ۴۶۷

۲- النخان: ۱۵

۳- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۶ ص ۱۲۵

۴- مراغی، تفسیر المراغی، جزء ۲۵ ص ۱۱۸

۵- خطیب، عبد الکریم یونس الخطیب (المتوفی: بعد ۱۳۹۰هـ) التفسیر القرآنی للقرآن، دار الفکر العربی - القاهرة. ج ۱۳ ص ۱۸۰

۶- نخبة من علماء التفسیر و علوم القرآن باشراف مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم ج ۷ ص ۱۴۲

۷- سید قطب پسر حاجی قطب، پسر ابراهیم در سال (۱۹۰۶م) در روستای "موشا" از استان اسیوط مصر بدنیا آمد. در سال ۱۹۵۱م به قافله اخوان المسلمین پیوست و آنرا میلادی نو برای خود می پنداشت و فعالانه در پیشبرد اهداف آن به تلاش پرداخت و به ریاست شورای نویسندگان روزنامه ارگان رسمی آن جمعیت تعیین گردید و در این مسیر به نوشتن کتابهای فراوانی همت گماشت و مهمترین اثر وی، تفسیر ارزشمند فی ظلال القرآن است که بیانگر نبوغ و قدرت فکری این نابغه فرزانه و نشان دهنده عمق دانش و بینش این علامه بزرگ زمانه است. او یازده سال عمر خود را صرف نگارش آن کرد که حدود نه سال آن در بیغوله های زندان سپری شده است و با نوشتن هر برگ این تفسیر برگی از درخت وجودش فرو افتاده و بر برگهای درخت زندگی، اسلام افزوده است و از این راه زندان را به میدان نبرد تبدیل کرده است و با تیرهای نقطه ها و حرفها و کلمه ها، سیاه خال قلب دشمن را سوراخ سوراخ نموده است. بارها به زندان رفت و در اوت سال (۱۹۶۶م) همراه با دوفتر از همفکرانش محمد یوسف حواش و عبد الفتاح اسماعیل بر چوبه دار بوسه شهادت زد. (۱) نگا: مرگ و زندگی. سید قطب، ترجمه و نگارش نورمحمد امرا. چاپ نشر احسان ۱۳۸۴هـ. ش. (۲) (نگا: فی ظلال القرآن ص/ ۱۴۴۴، المجلد/ ۳، دار الشروق ط/ الخامسة والعشرون ۱۴۱۷هـ، ۱۹۹۶م).



است و با فواصل کوتاه و نزدیک به هم و تصاویر و تابلوهایی تکان دهنده خود، گویی پتک های کوبنده ای است که بر قلبهای غافل و بسته فرود می آید. و در این مورد چنین نوشته است: « یثبه إيقاع هذه السورة المكية، بفواصلها القصيرة، وقافيتها المتقاربة، وصورها العنيفة، وظلالها الموحية، يشبه أن يكون إيقاعها مطارق على أوتار القلب البشري المشدودة. ويكاد سياق السورة أن يكون كله وحدة متماسكة، ذات محور واحد، تشد إليه خيوطها جميعا. سواء في ذلك القصة، ومشهد القيامة، ومصارع الغابرين، والمشهد الكوني، والحديث المباشر عن قضية التوحيد والبعث والرسالة. فكلاها وسائل ومؤثرات لإيقاظ القلب البشري واستجاشته لاستقبال حقيقة الإيمان. وتبدأ السورة بالحديث عن القرآن وتنزيله في ليلة مباركة فيها يفرق كل أمر حكيم، رحمة من الله بالعباد وإنذارا لهم وتحذيرا. ثم تعريف للناس بربهم: رب السماوات والأرض وما بينهما، وإثبات لوحدانيتها وهو المحيي المميت رب الأولين والآخرين.»<sup>۱</sup>

(آهنگهای این سوره ی مکی با فاصله های کوتاه، قافیه های نزدیک به هم، تصویرهای تند و درشت و سایه های الهام گرایانه ای که دارد، همانند مضراب هایی است که بر رشته های دل انسان نواخته می شود. و نزدیک است روند کلی آن دارای وحدت متصل و مرتبط باشد که تارها و رشته های آن همه در گرد یک محور محکم بسته شوند. فرق نمی کند که سخن از داستان باشد یا صحنه ی قیامت، قصه نابود گردیدن گذشتگان، صحنه ی جهانی و یا مستقیم سخن گفتن از مساله ی توحید و یگانه پرستی و رستاخیز و رسالت، چون همه ی اینها ابزارها و وسیله های هستند برای بیدار کردن دل انسان، و به جوش و خروش آوردن دل برای پذیرش حقیقت ایمان. این سوره با سخن گفتن از قرآن و نازل گرداندن آن در شب مبارکی که در آن هرگونه کار حکیمانه ای بیان و مقرر می گردد، آغاز می شود به خاطر مرحمتی که خداوند متعال در حق بندگان خود دارد، و برای بیم دادن و برحذر داشتن ایشان، سپس مردمان را با پروردگارش آشنا می کند، آن کسی که خداوند آسمان ها و زمین و هر آن چیزی است که در میان آن دو است، سپس از وحدانیت و یگانگی خداوند متعال سخن می رود، خدائی که زنده می گرداند و می میراند و پروردگار پیشینیان و پسینیان است.) بنا بر این محور اساسی سوره الدخان که تمام اجزاء و مقاطع آن را با هم وصل می کند، مبادی عقیده بیان حقیقت ایمان، توحید، معاد و رسالت است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵ ص ۷۴۴

<sup>۲</sup> - نخبه من علماء التفسیر و علوم القرآن باشراف مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج ۷ ص ۱۴۳

## فرع پنجم: مناسبت سوره الدخان با سوره ما قبل

تمام سوره های قرآن کریم با یک دیگر ارتباط و مناسبت دارند چون قرآن کریم در مجموع به اشکال و عبارات گوناگون یک موضوع را که عبارت از هدایت و رهنمایی انسان به سوی معرفت خداوند متعال و شناخت آخرت است، دنبال می کند، سوره دخان نیز به سوره ما قبلش که سوره زخرف است، خالی از مناسبت نیست، که مفسرین آن را چنین بیان کرده اند:

۱- هر دو سوره (زخرف و دخان) با حروف مقطعه (حم) و قسم به قرآن کریم، که بیانگر عظمت قرآن می باشد، آغاز شده است و در اول هر دو آمده است: **{حَمَّ ۝ وَالْكِتَابِ**

### الْمُبِينِ}

۲- سوره ماقبل به و عید و تهدید خاتمه یافته است، چنانچه در آخر آن سوره آمده است: **{فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَّمَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ}** (پس از آنان روی بگردان و بگو: سلام، بعدها خواهند دانست (که چه سرنوشتی دارند!)، و سوره الدخان نیز به انذار و بیم دادن شدید آغاز شده است، قسمی که در آیه سوم آن الله متعال می فرماید: **{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ}** (بدون شک ما آن را در شبی خجسته نازل کرده ایم و ما همواره بیم دهنده بوده ایم)<sup>۴</sup>

۳- در سوره ماقبل الله متعال شکایت پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- را از قومش نقل نموده و چنین حکایت کرده است: **{يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ}** و در این سوره شکایت موسی -علیه السلام- را نقل نموده و چنین حکایت کرده است: **{فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ**

### قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ}

## فرع ششم: فضیلت سوره الدخان

تمام سوره های قرآن کریم دارای فضیلت و برتری هستند، سوره الدخان نیز یکی از سوره های قرآن کریم است و فضایی که راجع به خود قرآن کریم آمده است، شامل این سوره نیز می شود. البته

۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵ ص ۲۰۲

۲- الزخرف: ۸۹

۳- الدخان: ۳

۴- بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ج ۳ ص ۱۸، أوسى، روح المعانی، ج ۱۴ ص ۱۶۹

۵- الزخرف: ۸۸

۶- الدخان: ۲۲

۷- مراغی، تفسیر المراغی، جزء ۲۵ ص ۱۱۸

یک تعداد سوره ها برخی امتازات و ویژگی های خاصی را می داشته باشند که بعض سوره های دیگر آن را کم می داشته باشند و یا آن را ندارند، فضیلت و برتری سوره ها باید توسط روایت صحیح از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نقل شده باشد، اما اینکه سوره الدخان دارای چه فضیلتی است؟ در این مورد برخی روایت های آمده است که از ضعف خالی نیستند و اعتمادی بدان نمی شود، لذا صحت آنرا بعید دانسته، و برای تنبیه و بیان، برخی از آن را اینجا آورده ام که از جمله می توان به روایت های ذیل اشاره کرد:

۱- **عن الحسن عن أبي هريرة "رضى الله عنه" أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «من قرأ الدخان في ليلة الجمعة أصبح غفرله»<sup>۱</sup>**

( حسن بصری<sup>۲</sup>-رحمه الله- از ابوهریره-رضی الله عنه- روایت می کند که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گفته است: کسی که سوره «حم الدخان» را در شب جمعه بخواند، مغفور له قرار می گیرد و گناهانش بخشیده می شود.)

۲- **وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ قَرَأَ حَمَّ الدُّخَانِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَوْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»<sup>۳</sup>**

( از حضرت ابوامامه "رضی الله عنه" روایت است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: هرکسی که در شب جمعه یا روز آن، سوره الدخان را بخواند، خداوند متعال برای او در بهشت، خانه ای می سازد.)

۱- سنن الترمذی، ابواب فضائل القرآن، باب ماجاء فی فضل حم الدخان، شماره حدیث: ۲۸۸۹، (ترمذی گفته است: این حدیث غریب است و یکی از راویان آن به نام هشام ابوالمقدام ضعیف است و حسن بصری از ابوهریره سماع نکرده است. ترمذی، همان، ج ۵ ص ۱۳۳.) شیخ البانی ضعیف جدا خوانده است .

۲- حسن بصری: حسن بن یسار ملقب به ابو سعید و یا حسن بصری در سال ۲۱ هجری در مدینه تولد شده و در سال ۱۱۰ هجری قمری در بصره وفات نموده است و یکی از پیشگامان زهد و تصوف در اسلام است وی مفسر، محدث، واعظ، فقیه معروف قرن اول و دوم است. زرکلی، الاعلام، ج ۴ ص ۳۱۹

۳- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن ج ۱۶ ص ۱۲۵. شیخ البانی این حدیث را در جمع سلسله الاحادیث الضعیفه تذکر داده است. الالبانی (ت ۱۴۲۰)، السلسله الضعیفة ۵۱۱۲، ضعیف جدا.

## مقطع اول

### اعجاز قرآن، نزول آن در شب مبارک و صفات نازل کننده آن<sup>۱</sup> (آیات ۱ - ۹)

مقطع اول این سوره دارای (۹) آیه می باشد که موضوع آن اعجاز قرآن، نزول آن در شب مبارک و صفات نازل کننده آن است.

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع

فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع اول

---

<sup>۱</sup> - نخبة من علماء التفسیر و علوم القرآن باشراف مصطفى مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج ۷ ص ۱۴۵

## موضوع اول: بیان مناسبات

### فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

چنانچه قبلا بیان گردید محور اساسی سوره الدخان که تمام اجزاء و مقاطع آن را با هم وصل می کند، مبادی عقیده (بیان حقیقت ایمان، توحید، معاد و رسالت) است.<sup>۱</sup>

مناسبت آیات مقطع اول با موضوع سوره واضح و روشن است، چون در آیات آغازین آن بیان عظمت و شرف نزول قرآن کریم در شب مبارک و شرف و فضیلت آنرا برای نازل کردن آخرین کتب آسمانی بر خاتم پیامبران، حضرت محمد- صلی الله علیه وسلم – برگزیده است و در آیات بعدی بیان توحید است که مبدأ عقیده اسلامی می باشد.<sup>۲</sup>

و شش صفت از صفات نازل کننده آن را یاد آور می شود که هر یک از این اوصاف، دلیل توحید، و بیانگر کمال رحمت و علم و قدرت آن ذات و احد لاشریک است. سپس ربوبیت الله تعالی را

برای انسانها به صورت خاص ذکر نموده می فرماید: **{ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ }**

«پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست» پس مقتضای این صفات اینست که مستحق عبادت تنها او است، لذا تنها باید او را عبادت کنید، و از عبادت معبودان باطل بپرهیزید. بعد از آن حقیقت حال مشرکان را بیان می کند: **{ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ }** « بلکه، آن ها در شک اند (و)

بازی می کنند.» یعنی در صحت مسائل اعتقادی: توحید، معاد و رسالت و قرآن دچار شک و تردد اند، و این شک شان سبب شده است تا به امور لایعنی و بازی مشغول شوند، و اموری را که برایشان زندگی جاویدانه را به دنبال دارد، نادیده بگیرند. اما اقرار شان به ربوبیت الله تعالی چون ناشی از یقین و اندیشه تحقیقی خود شان نبود بلکه به اساس تقلید آبا و اجداد ایشان است، به همین سبب این اعتراف آنها را به توحید الوهیت و اقرار به قیامت و تصدیق قرآن و رسالت نکشانند، و برای ایشان سود و منفعتی به بار نیآورد.<sup>۳</sup>

### فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل

سوره ماقبل به و عید و تهدید خاتمه یافته است، چنانچه در آخر آن سوره آمده است: **{ فَأَصْفَحْ }**

**عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَّمَ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۚ** (پس از آنان روی بگردان و بگو: سلام، بعدها خواهند

۱- نخبة من علماء التفسير وعلوم القرآن باشراف مصطفى مسلم ، التفسير الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج ۷ ص ۱۴۳

۲- صابونی، صفوة التفاسیر ج ۴ ص ۱۵

۳- بدخشانی، ازهرالبیان، ج ۷ ص ۶۲۳

۴- الزخرف: ۸۹

دانست (که چه سرنوشتی دارند!)، و سوره دخان نیز به انذار و بیم دادن شدید آغاز شده است، قسمی که در آیه سوم آن الله متعال می فرماید: {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ} (بدون شک ما آن را در شبی خجسته نازل کرده ایم و ما همواره بیم دهنده بوده ایم)<sup>۲</sup>

## موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

### فرع اول: ترجمه آیات

{حَمَّ ۝ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ۝} فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۝ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۝ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۝ إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۝ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تُحْيِي ۝ وَيُمِيتُ ۝ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ۝ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ۝} ۳.

[ح.ا. میم . سوگند به قرآن ! که روشن و روشنگر است . ما قرآن را در شب پرخیر و برکتی فرو فرستاده ایم . ما همواره بیم دهنده ی ( کافران و مشرکان و ظالمان ، با ارسال پیغمبران به سویشان ) بوده ایم ( و کتابها برایشان فرو فرستاده ایم . این قرآن هم آخرین حلقه از این سلسله است ) در این شب مبارک ، هرگونه کار حکیمانه ای ( که انسان را به حقیقت آشنا و به سعادت برساند، و او را از باطل و شقاوت دور گرداند، از سوی خدا) بیان و مقرر گشته است . کار و باری که از سوی ما صادر و بدان دستور داده شده است ( و در قرآن برای انسانها روانه گشته است و ) ما فرستنده ی ( محمد و همه ی انبیاء ، و قرآن و همه ی کتابهای آسمانی ) بوده ایم . ( این کار ) به خاطر رحمتی از سوی پروردگارت ( در حق انسانها) است . خدا شنوا و آگاه است . ( پروردگار تو) که پروردگار آسمانها و زمین و همه ی چیزهایی است که در میان آن دو است . اگر شما طالب یقین و باورید ( به این که خدا آفریدگار شما، روزی رسان بندگان، و به زیر فرمان کشاننده ی خورشید و ماه است ) . جز او خدائی نیست ، و او است که زنده می گرداند و می میراند، و پروردگار شما و پروردگار پدران و نیاکان پیشین شما است. اصلا مشرکان ( در باره ی رسالت و

۱- الدخان: ۳

۲- بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ج ۳ ص ۱۸، آلوسی، روح المعانی، ج ۱۴ ص ۱۶۹

۳- الدخان: ۱-۹

دعوت آسمانی ( در شک و تردیدند و ( آن را، و کلا زندگی را به ) بازی می گیرند. ]

### فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

این سوره با دو حرف حا و میم می آغازد، و به کتاب روشن و روشنگری سوگند یاد می شود که از این گونه حرفها تالیف و فراهم گردیده است.<sup>۱</sup> در آیات این مقطع به وسیله قرآن بر قرآن سوگند یاد شده است و خداوند متعال به کتابی که بیانگر و روشنگر هر آن چیزی است که به بیان آن نیاز است، سوگند خورده که آن را در شبی دارای خیر و برکت فراوان نازل کرده است، و به تفسیر مشهور آن شب قدر است که از هزار ماه بهتر است. پس بهترین کلام در بهترین و برترین شب ها و روزها بر برترین انسانها با زبان عربی نازل شده است تا با آن قومی بیم داده شوند که جاهلیت از هر جهت آنها را فرا گرفته و شقاوت بر آنها غلبه یافته است تا در پرتو روشنایی آن حرکت کنند و از هدایت آن بهره مند شوند و به دنبال آن حرکت نمایند. آنگاه خیر دنیا و آخرت را به دست آورند.

بنابراین فرمود: **{إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ}** ما همواره بیم دهنده بوده ایم.<sup>۲</sup>

سپس الله متعال از وصف آن شب مبارک بیان می دارد که در آن هر فرمان تقدیری و تشریحی خداوند پایان می یابد و مشخص می گردد. و این فیصله یافتن و نوشتن که در شب قدر انجام می گیرد یکی از فیصله یافتن ها و نوشته هایی است که نوشته می شود و مشخص می گردد و با کتاب اول که خداوند در آن تقدیرهای خلاق و اجل ها و روزی هایشان و اعمال و احوالشان را نوشته است. سپس خداوند متعال فرشتگان خود را مأمور نموده که آنچه را بر بنده می آید بنویسند در حالی که بنده در شکم مادرش می باشد. سپس بعد از آمدن او به دنیا «کراما کاتبین» را بر آنها گماشته است تا اعمال آنان را ثبت و ضبط نمایند سپس خداوند متعال در شب قدر هر آنچه را که در طول سال انجام می پذیرد مقدر و اندازه گیری می نماید.<sup>۳</sup>

الله متعال تصریح می کند که همه ی اینها از کمال دانش و حکمت و توجه او به مخلوقاتش می باشد. **{رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ}** (این امر و فرمان استوار، فرمانی است که از سوی ما صادر شده است).

<sup>۱</sup>-سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۷۴۷

<sup>۲</sup>- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵ ص ۲۰۷. حجازی، محم- د محمود، التفسیر الواضح، دار الجیل الجدید - بیروت، الطبعة: العاشرة - ۱۴۱۳ هـ. ج ۳ ص ۴۱۱

<sup>۳</sup>- ثعلبی، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهیم، الکشف و البیان، دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان - ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م الطبعة الأولى. ج ۸ ص ۳۴۹.

بدون شک ما پیامبران را فرستادیم و کتاب‌ها را نازل کردیم، و پیامبران دستورات خداوند را می‌رسانند و به آنچه مقدر نموده خبر می‌دهند. فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌ها که بزرگ‌ترین آنها قرآن کریم می‌باشد رحمتی است از سوی پروردگار برای انسان‌ها. پس خداوند متعال هیچ رحمتی بزرگ‌تر از این به بندگان نداده که آنها را توسط کتاب‌ها و پیامبران هدایت نموده است. و هر خیري که در دنیا و آخرت به دست می‌آورند به خاطر این است و او تعالی صداها را می‌شنود و همه‌ی امور ظاهر و باطن را می‌داند. و خداوند متعال نیاز مبرم بندگان را به کتاب‌ها و پیامبرانش می‌دانسته است، از این جهت با دادن این چیزها به آنان، آنها را مورد رحمت خویش قرار داد و بر آنها منت گذارد. پس ستایش و منت و احسان از آن اوست.<sup>۱</sup>

در آخرین آیات این مقطع الله متعال از صفت الوهیت و ربوبیت خود بیان می‌کند که پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است می‌باشد. یعنی آفریننده‌ی آنها و تدبیرکننده‌ی امورشان است اگر شما باور دارید. پس بدانید که پروردگار مخلوقات، معبود به حق آنهاست. بنابراین فرمود: هیچ معبود برحقی جز او نیست، تنها اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند و شما را پس از مرگتان جمع خواهد کرد و آن‌گاه طبق عملتان شما را سزا و جزا می‌دهد، پس اگر عملتان خوب باشد به شما پاداش نیک می‌دهد و اگر عملتان بد باشد به شما سزای بد می‌دهد. او پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست. یعنی پروردگار اولین و آخرین است، آنها را با نعمت‌های خویش پرورش داده و رنج‌ها را از آنان دور کرده است. خداوند متعال طوری بر ربوبیت و الوهیت خود تاکید کرده است که باعث علم کامل آدمی می‌شود و هیچ شک و تردیدی برای او باقی نمی‌ماند.

با این حال خبر داد که کافران با وجود چنین وضوح و روشنی { **فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ** } در

شک و شبهات فرو رفته و از آنچه که برای آن آفریده شده اند غافل مانده و به کارهای بیهوده‌ای که از آن چیزی جز زیان عایدشان نمی‌گردد مشغول شده اند.<sup>۲</sup>

### فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع

مهم‌ترین مسئله مورد بحث در آیات این مقطع، بیان عظمت قرآن و نزول آن در شب مبارک است و اینکه مراد از آن کدام شب می‌باشد؟ همچنان دفع تعارض میان اینکه در بعضی سوره‌ها گفته

<sup>۱</sup> - سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۳۲۲  
<sup>۲</sup> - الجزائری، جابر بن موسی أبو بکر الجزائری، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م ج ۵ ص ۷.



شده است قرآن کریم در رمضان نازل شده و در بعض آیات گفته شده که متفرق نازل شده است، و در آیات اخیر این مقطع اوصاف نازل کننده قرآن ذکر شده است، بنا بر این در اینجا چهار مسئله مورد بررسی قرار می گیرد:

### مسئله اول: عظمت قرآن کریم

از دلایل عظمت قرآن این است که الله متعال به آن سوگند یاد نموده سپس آنرا به وصف «مبین» یاد نموده و نزولش را در «لایله مبارکه» مقسم علیه قرار داده است، پس این آیه از پنج جهت بیانگر عظمت و شرف قرآن کریم است:

۱- عظمت و شرف قرآن از لحاظ حقیقت ذاتش که «مقسم به» واقع شده است.

۲- شرف قرآن از لحاظ «مبین» بودنش، چنانکه می فرماید: **{وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ}**<sup>۱</sup> (سوگند

به کتاب روشن و روشنگر).

کتابی که همه حقایقش روشن، و مفاهیمش آشکار و واضح است. و همه راه های هدایت را از ضلالت، و حق را از باطل، و اشیای مورد نیاز بشر را - چه از امور دنیا باشد و یا از امور آخرت - همه را روشن می سازد، کسی که از خط این کتاب پیروی نماید، در دنیا و آخرت رستگار، و هر کسیکه از مسیرش انحراف ورزد، در دنیا و آخرت در زیان آشکار خواهد بود.

۳- شرف و عظمت قرآن به اعتبار اینکه از جانب الله - جل جلاله - نازل شده است: **{إِنَّا**

**أَنْزَلْنَاهُ}**. (ما قرآن را فرو فرستاده ایم).

۴- شرف و عظمت قرآن از لحاظ وقت نزولش می باشد که عبارت از شب قدر است که

شریفترین و مبارکترین شبها است، می فرماید: **{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَرَّكَةٍ}**<sup>۲</sup> (ما قرآن را در

شب پرخیز و برکتی فرو فرستاده ایم).

۵- شرف قرآن به اعتبار کسی که قرآن بر وی نازل شده است، چنانکه می فرماید: **{إِنَّا كُنَّا**

**مُرْسِلِينَ}**<sup>۳</sup> «کار و باری که از سوی ما صادر و بدان دستور داده شده است (و در قرآن

۱- الدخان: ۲

۲- الدخان: ۳

۳- الدخان: ۵

برای انسانها روانه گشته است و ( ما فرستنده ( محمد و همه انبیاء ، و قرآن و همه کتابهای آسمانی ) بوده ایم» تا مردم را بیم دهند، و امور دین را به مردم ابلاغ کنند، و بدین وسیله آنها را از امور مهم دینی و دنیوی آگاه سازند.

و علت اصلی ارسال رسل، و انزال کتب را بیان میدارد: **{رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ}** ( این کار ) به

خاطر رحمتی از سوی پروردگارت ( در حق انسانها ) است که برای بندگانش پیامبران فرستاد، و کتابها نازل کرد تا با عمل مطابق ارشادات و رهنمودهای آنان، خود را از عذاب نگاهدارند، و اعمالی را انجام دهند که سبب رضای الله تعالی و خوشنودی او گردد<sup>۱</sup>.

### مسئله دوم: نزول قرآن کریم

قابل ذکر است که در باره آغاز نزول قرآن کریم و ادامه نزول آن الله متعال در چندین سوره کتابش سخن گفته است:

۱- همین آیه سوره الدخان که می فرماید: **{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا**

**مُنذِرِينَ}**<sup>۲</sup> (بدون شک ما آن را در شبی خجسته نازل کرده ایم و ما همواره بیم دهنده بوده ایم).

۲- در اول سوره قدر که می فرماید: **{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ}**<sup>۳</sup> (ما آن (قرآن) را در شب

قدر نازل کردیم)

۳- آیت سوره بقره که الله متعال می فرماید: **{شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ**

**هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ}**<sup>۴</sup>.

(ماه رمضان همان ماهی است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، کتابی که مردم را راهبر، و متضمن دلایل آشکار هدایت، و تشخیص حق از باطل است.)

۱- بدخشانی، ازهرالبیان، ج ۷ ص ۶۱۹

۲- الدخان: ۳. ترجمه آن گذشت.

۳- القدر: ۱

۴- البقرة: ۱۸۵

۴- الله متعال می فرماید: {وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا}¹

(و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را بتدریج نازل کردیم.)

**نزول قرآن کریم در حقیقت سه مرحله دارد:**

**مرحله اول:** از طرف خداوند- جل جلاله- به لوح محفوظ نازل شده است، زیرا که همه چیزها در لوح محفوظ نوشته شده است، الله تعالی می فرماید: {وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَقَرٌّ}² (و هر خرد و بزرگی [در آن] نوشته شده است) و قرآن کریم هم یکی از چیزهای است که در لوح محفوظ نوشته شده است، الله تعالی می فرماید: {بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿٦﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ}³

**مرحله دوم:** از لوح محفوظ به بیت العزه نازل شده است، الله تعالی می فرماید: {شَهْرُ رَمَضَانَ}

الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْءَانَ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ؛ (ماه رمضان همان ماهی است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، کتابی که مردم را راهبر، و متضمن دلایل آشکار هدایت، و تشخیص حق از باطل است.) این آیه دلالت به نزول یکبار می کند، زیرا که صیغه «أُنزِلَ» به معنی نزول یکبار است، و رسول الله -صلی الله علیه وسلم- نیز فرموده است حضرت عبدالله ابن عباس-رضی الله عنه- از وی روایت می کند:

«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: " فَصَلَ الْقُرْءَانَ مِنَ الذِّكْرِ فَوَضَعَ فِي بَيْتِ الْعِزَّةِ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا" ° (قرآن کریم از لوح محفوظ جدا شد و در بیت العزت که در آسمان دنیا قرار دارد گذاشته شد). عطیه بن الاسود از ابن عباس سوال کرد خداوند در قرآن کریم می فرماید: که قرآن در رمضان و شب قدر نازل شده است اما واقعبیت این است که قرآن کریم در همه ماه های سال نازل شده است، ابن عباس رضی الله عنه فرمود: مراد از آن نزول قرآن از لوح محفوظ به بیت العزت

۱- الاسراء: ۱۰۶

۲- القمر: ۵۳

۳- البروج: ۲۱-۲۲

۴- البقرة: ۱۸۵

۵- المستدرک علی الصحیحین ج ۲ ص ۲۴۲. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ .

است.

مرحله سوم: از بیت العزة به محمد -صلى الله عليه وسلم- نازل شده است، الله تعالى می فرماید: **{وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ}١**

(و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است روح الامین آن را بر دلت نازل کرد تا از [جمله] هشداردهندگان باشی).

زندگی و تاریخ اسلام گواه آن است که پس از بعثت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به رسالت در چهل سالگی، به مدت بیست و سه سال دوران رسالت آن حضرت -صلى الله عليه وسلم- قرآن کریم بر ایشان نازل شده است. این نزول تدریجی نیز در قرآن به آن اشاره شده است:

الله متعال می فرماید: **{وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا}٢**

(قرآن کریم را ما کم کم نازل کردیم تا شما آنرا به مردم وقتا فوقتا تلاوت کنید و بدون شک ما این قرآن را نازل کردیم).

و می فرماید: **{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْءَانُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ**

**لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ ۗ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا}٣**

(کافران می گفتند: که چرا قرآن یک بار به پیامبر نازل نشد، بخاطریکه قلب شما را توسط آن مستحکم بسازیم و به تدریج این قرآن کریم را تلاوت کردیم).

بنابراین علماء با در نظر داشت دلایل فوق در رابطه به مراحل نزول قرآن کریم اقوالی را ذکر نموده اند که ذیلا بیان می گردد:

**قول اول:** که صحیح تر و مشهورتر است اینکه: تمامی قرآن به طور کامل به آسمان دنیا فرود آمد. سپس به طور پراکنده در عرض بیست سال یا بیست و سه سال به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نازل شد. بنا بر اختلافی که در مدت اقامت حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - در مکه

١- الشعراء: ١٩٢-١٩٤

٢- الاسراء: ١٠٦

٣- الفرقان: ٣٢

پس از بعثت هست.<sup>۱</sup>

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ: «أُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ جُمْلَةً وَاحِدَةً إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا كَانَ بِمَوْقِعِ النُّجُومِ، فَكَانَ اللَّهُ يُنَزِّلُهُ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْضُهُ فِي أَثَرِ بَعْضٍ»<sup>۲</sup>

(از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت کرده اند که گفته است: «قرآن شب قدر به طور کامل به آسمان دنیا فرود آمد و آن در جایگاه های ستارگان بود؛ آنگاه خداوند هر قسمتی را پس از قسمت دیگر بر پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- نازل می کرد).

**قول دوم:** این است که، قرآن کریم در بیست شب قدر یا بیست و سه شب قدر یا بیست و پنج شب قدر به آسمان دنیا نازل شد که هر مرتبه آنچه خداوند مقدر کرده است که در آن سال نازل شود فرود می آمد بعد کم کم به طور پراکنده در تمام سال وحی می شد. این قول را امام رازی -رحمه الله- به صورت یک نظریه ذکر کرده و گفته است: احتمال می رود که قرآن در هر شب قدری آنچه مردم تا شب قدر سال دیگر به آن نیاز داشته اند از لوح محفوظ به آسمان دنیا منتقل می شده است.<sup>۳</sup>

**قول سوم:** اولین بار اولین قسمت قرآن در شب قدر نازل شده سپس بر اثر حوادث و وقایع و مناسبات استمرار یافته است، زیرا شرف لیل القدر به نسبت بشر در آن است که قرآن بر خود آنان نازل شود.

**قول چهارم** نیز حکایت شده است؛ و آن اینکه «قرآن کریم از لوح محفوظ یک مرتبه نازل شده ولی نگهبانان وحی آن را بر جبرئیل در بیست شب قسمت قسمت می کردند و جبرئیل بر پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- در بیست سال قسمت به قسمت می آورد» و این قول غریب است.<sup>۴</sup>

به هر صورت بین این آیات تعارضی وجود ندارد و همه میسرسانند که قرآن کریم در ماه مبارک رمضان نازل شده است زیرا منظور **{لَيْلَةُ مُبْرَكَةٍ}** لیل القدر است و (شهر رمضان) مشتمل بر آن است. چنانچه امام رازی<sup>۵</sup>-رحمه الله- راجع به دفع این تعارض می گوید:

۱- سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: مرکز الدراسات القرآنیة، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودیة، ج ۱ ص ۳۰۱

۲- المستدرک علی الصحیحین ج ۲ ص ۵۷۸ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ .

۳ رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵ ص ۲۵۲

۴- سیوطی، الاتقان، ج ۲ ص ۲۱۱

۵- امام زاری: ابو عبدالله محمد بن عمر حسین بن حسن تیمی بکری طبرستانی رازی فقیه، متکلم، فیلسوف و مفسر حکیم مسلمان که در سال (۵۴۴ هجری قمری) در -ری- متولد شده و فات اش را روز دوشنبه سال ۶۰۶ قمری در هرات گفته اند ایشان ملقب به فخر الدین یا امام رازی و یا امام فخر رازی نیز شده اند او بر علوم نقلی و عقلی و نیز ادبی عصر خود تسلط داشته که برخی از مهم ترین آثار ایشان عبارت از تفسیر کبیر که به مفاتیح الغیب مسمی می باشد، البیان و البرهان، زبده العالم فی الکلام، و شرح قانون ابن سینا و...الاعلام للزرکلی ج ۶ ص ۳۱۳.

«أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لَا بُدَّ وَأَنْ تَكُونَ فِي رَمَضَانَ، وَذَلِكَ لِأَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِذَا كَانَتْ فِي رَمَضَانَ كَانَ أَنْزَالُهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ أَنْزَالاً لَهُ فِي رَمَضَانَ، وَهَذَا كَمَا يَقُولُ: لَقِيتُ فُلَانًا فِي هَذَا الشَّهْرِ فَيُقَالُ لَهُ فِي أَيِّ يَوْمٍ مِنْهُ فَيَقُولُ يَوْمَ كَذَا فَيَكُونُ ذَلِكَ تَفْسِيرًا لِلْكَلامِ الْأَوَّلِ»<sup>۱</sup>

(شب قدر باید در رمضان باشد و هنگامی که شب قدر در رمضان باشد، نزول قرآن کریم در آن شب به معنای نزول آن در رمضان است و این مانند این کلام است که کسی بگوید: من با فلانی در همین ماه ملاقات کردم، سپس برای او گفته شود در کدام روز آن، او بگوید در فلان روز، پس این سخن تفسیر کلام اول می باشد.)

**مسئله سوم: مراد از {لَيْلَةَ مُبَرَّكَةٍ}:**

هرچند پیش تر از امام رازی-رحمه الله- نقل گردید که مراد از {لَيْلَةَ مُبَرَّكَةٍ} در سوره الدخان شب قدر است، ولی مطابق یک نظر دیگر مراد از این شب، شب برات یعنی شب نصف شعبان می باشد، چنانچه باز هم امام رازی-رحمه الله- می نویسد:

«اِخْتَلَفُوا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ، فَقَالَ الْأَكْثَرُونَ: إِنَّهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، وَقَالَ عِكْرَمَةُ وَطَائِفَةٌ آخَرُونَ: إِنَّهَا لَيْلَةُ الْبَرَاءَةِ، وَهِيَ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ»<sup>۲</sup>

(در مورد این شب مبارک اختلاف کرده اند، اکثر مفسرین گفته اند: مراد از آن شب قدر است و عکرمة و یک جمع دیگر گفته اند مراد از آن شب برات است که شب نصف شعبان می باشد.)

**دلایل قول اول:**

- ۱- الله متعال در سوره قدر به صراحت گفته است که ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و شب قدر را توصیف کرده است که از هزار ماه بهتر است و اینجا گفته است ما آن را در شب مبارک نازل کردیم پس معلوم می شود که این شب مبارک همان شب قدر است.<sup>۳</sup>
- ۲- الله متعال در سوره بقره صراحتاً گفته است که ما قرآن کریم را در رمضان نازل کردیم و معلوم است که شب قدر در رمضان است و در اینجا گفته است که ما قرآن را در شب مبارک نازل کردیم پس نظر به مفهوم هردو آیت باید این شب مبارک در رمضان باشد و آن نیست جز شب

<sup>۱</sup>- رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵ ص ۲۵۲

<sup>۲</sup>- همان، ج ۲۷ ص ۶۵۲

<sup>۳</sup>- ابن عاشور، التحریر والتنویر ج ۳۰ ص ۴۷۵

قدر.<sup>۱</sup>

۳- الله متعال صفاتی را که در این سوره و در سوره قدر برای شب نزول قرآن بیان کرده است همه با هم همخوانی دارند، قسمی که در سوره قدر آمده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ

شَهْرٍ ﴿۳﴾ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطَّلَعِ

الْفَجْرِ ﴿۵﴾﴾<sup>۲</sup>

(بدون شک ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است. فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه پروردگارشان برای هرگونه کاری نازل می شوند. آن شب، شب سلامت و رحمت است تا طلوع صبح.)

و در این سوره (الدخان) آمده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبْرَكَةٍ ﴿۱﴾ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ، فِيهَا يُفْرَقُ

كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۲﴾﴾<sup>۳</sup>

(بدون شک ما آن را در شبی خجسته نازل کرده ایم و ما همواره بیم دهنده بوده ایم. در این شب فیصله می شود هر امر با حکمت).

و این آیات با هم مناسبت و مشابهت دارند. و این قدر مشابهت در وصف این شب در هردو سوره وجود داشته باشد پس ضرور است که بگوییم مراد از شب مبارک در سوره الدخان همان شب قدر است که در سوره قدر تصریح شده است.<sup>۴</sup>

دلیل قول دوم:

کسانی که می گویند: مراد از شب مبارک در آیه سوره الدخان، شب برات یا شب پانزدهم شعبان است، دلیل صحیحی ندارند و به یک روایت مرسل استناد می کنند که در سنن بیهقی آمده است: عَنْ عَثْمَانَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ الْأَخْنَسِ، قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تُقَطَّعُ الْأَجَالُ مِنْ شَعْبَانَ إِلَى شَعْبَانَ» قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُنَجِّحُ، وَيُوَلِّدُ لَهُ، وَقَدْ خَرَجَ اسْمُهُ فِي

۱- شنقیطی، اضواء البیان ج ۴۷ ص ۲

۲- القدر: ۵-۱

۳- الدخان: ۳. ترجمه آن گذشت.

۴- رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۷ ص ۶۵۲

## الْمَوْتَى»<sup>۱</sup>

(از عثمان بن محمد بن مغیره بن اخنس روایت است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گفته است: اجل ها از یک شعبان تا شعبان دیگر فیصله می شوند، و یک مرد نکاح می کند و برایش فرزندی به دنیا می آید اما نامش در جمع مردگان برآمده است.)

اما استدلال به این روایت در مقابل آیات صریح قرآن کریم جایز نیست و صحیح این است که مراد از این شب، شب قدر است.<sup>۲</sup>

قرطبی<sup>۳</sup>-رحمه الله- گفته است: «وَجْمَهُورُ الْعُلَمَاءِ عَلَى أَنَّهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ. وَمِنْهُمْ مَنْ قَالَ: إِنَّهَا لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَهُوَ بَاطِلٌ»<sup>۴</sup>

(جمهور علما به این نظر اند که مراد از این شب، شب قدر است و بعضی گفته اند که مراد از آن شب نصف شعبان است و این قول باطل می باشد.)

همچنان امام رازی-رحمه الله- می گوید: «وَأَمَّا الْقَائِلُونَ بِأَنَّ الْمُرَادَ مِنَ اللَّيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمَذْكُورَةِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ، هِيَ لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَمَا رَأَيْتُ لَهُمْ فِيهِ دَلِيلًا يُعَوِّلُ عَلَيْهِ، وَإِنَّمَا قَنَعُوا فِيهِ بِأَنَّ نَقْلَهُ عَنْ بَعْضِ النَّاسِ»<sup>۵</sup>

(کسانی که می گویند مراد از شب مبارک، شب نصف شعبان است، برای آنان کدام دلیلی خاصی نیافتیم که بر آن استناد نمایند و در این قول آنان به چیزهای قناعت کرده اند که از بعض مردم نقل کرده اند.)

### مسئله چهارم: اوصاف نازل کننده قرآن

در آیات مقطع اول بعد از بیان شرف و عظمت و نزول قرآن کریم، شش صفت از صفات نازل کننده قرآن را یادآور می شود که هر یک از این اوصاف، دلیل توحید، و بیانگر کمال رحمت و علم و قدرت آن ذات واحد لاشریک است .

<sup>۱</sup> - بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری البیهقی، طبع ۱، ب ت، دائرة المعارف العثمانی، حیدر آباد، هند. ج ۵ ص ۳۶۵، شماره حدیث: ۳۵۵۸. (این حدیث مرسل است. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۷ ص ۲۲۶)

<sup>۲</sup> - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۷ ص ۲۲۶

<sup>۳</sup> - امام قرطبی-رحمه الله-: ابو عبدالله محمد ابن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزرچی اندلسی قرطبی یکی از امامان بزرگ تفسیر بوده که در قرن هفتم می زیست. قرطبی در سال ۶۰۱ هجری قمری در شهر قرطبه دیده به جهان گشوده است و در سال (۶۷۱ هجری قمری) در همان شهر دیده از جهان بسته است «شمس الدین داوودی، طبقات المفسرین ج ۲ ص ۶۵».

<sup>۴</sup> - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶ ص ۱۲۷

<sup>۵</sup> - رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵ ص ۲۵۴



**وصف اول و دوم: ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>۱</sup> «حقا که او شنوا و دانا است»، ذکر این دو**

وصف درینجا در حقیقت بیان علت برای ترحم الله تعالی بر بند گانش هست، یعنی چون الله تعالی همه آوازها را می‌شنود، و همه امور ظاهری و باطنی، و کافه نیازهای شما را میداند، به تعبیر دیگر اگر حاجات خود را به زبان یادآور می‌شوید، می‌شنود و اگر در ضمیرتان نگره میدارید، میداند، از نیازمندی بندگانش بسوی پیامبران، و کتابهای تربیتی آگاهی کامل دارد، ازین رو بر ایشان احسان نمود، و به مقتضای رحمت کامله خود پیامبران و معلمان فرستاد، و کتابهای تعلیمی و تربیتی نازل کرد.<sup>۲</sup>

هدف از ذکر این دو صفت خدا در این سیاق و سباق آگاه کردن مردم از این حقیقت است که اعطای علم صحیح تنها در توان الله است، چرا که تمام حقایق را تنها خدا می‌داند. یک انسان به جای خود که اگر تمام انسانها با هم نیز برای خودشان راه زندگی ای وضع کنند، باز هم هیچ تضمینی برای حق بودن آن وجود ندارد، چرا که اگر تمام انسانها هرچند تلاش هم می‌کنند، باز هم توان شنیدن و دانستن همه چیز را به دست نمی‌آورند. بشر به هیچ وجه این توانایی را ندارد که به تمام حقایقی که دانستن آنها برای مشخص کردن یک راه زندگی صحیح ضروری است، دست یابد. این علم تنها در اختیار الله است و بس. شنوا و دانای همه چیز تنها اوست؛ از این رو فقط او می‌تواند بگوید کدام راه زندگی برای انسان درست است و کدام نادرست، حق چیست و باطل چیست، خیر چیست و شر چیست.<sup>۳</sup>

**وصف سوم: ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾<sup>۴</sup> (پروردگار**

تو) که پروردگار آسمانها و زمین و همه چیزهایی است که در میان آن دو است. اگر شما طالب یقین و باورید (به این که خدا آفریدگار شما، روزی رسان بندگان، و به زیر فرمان کشاننده خورشید و ماه است).

یعنی یقین برای شما زمانی حاصل می‌شود که در معنای ربوبیت بیندیشید، و مقتضای آنرا بدانید، مقتضای ربوبیت آن است که پیامبر بفرستد و کتاب نازل کند، هرگاه به این حقیقت پی بردید، اقرارتان با یقین همراه خواهد بود، و ثمره نیک در پی خواهد داشت.<sup>۵</sup>

۱- الدخان: ۶

۲- بدخشانی، ازهرالبیان، ج ۷ ص ۶۲۳

۳- مودودی، تفهیم القرآن، ج ۵ ص ۴۷۲

۴- الدخان: ۷

۵- بدخشانی، ازهرالبیان، ج ۷ ص ۶۲۳

عربها خودشان اقرار و اعتراف می کردند رب ( صاحب و پروردگار ) کاینات و هرکس و هر چیزی که در آن وجود دارد، تنها الله است؛ از این رو به آنان فرموده شده است که اگر شما بدون فکر و اندیشه و تنها به صورت زبانی به این مطلب اعتراف نمی کنید، بلکه به راستی به این امر باور و ایمان دارید که او مالک و پروردگار تمام جهان هستی است، پس باید بپذیرید که:

۱. برانگیختن پیامبر و فرو فرستادن کتاب اقتضای رحمت و پروردگاری اوست .
۲. به عنوان مالک بودن این حق خدا و به عنوان مملوک بودن این وظیفه ای شما است که هر هدایت و راهنمایی که از سوی او بیاید، آنرا بپذیرید و هر فرمانی که از سوی او بیاید، در برابر آن سر اطاعت را خم کنید.<sup>۱</sup>

**وصف چهارم: {لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ}** «جز او معبود برحق نیست». در سوره بقره نیز می

فرماید: **{وَاللَّهُمَّ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ}**<sup>۲</sup> « خداوند شما ، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد».

**وصف پنجم و هشتم: {تُحْيِي ۚ وَيُمِيتُ}** « زنده میگرداند و میمیراند»، و نظام زندگی و مرگ

در دست او است، آگاه باشید که باز شما را بعد از مرگ تان زنده گردانده در برابر اعمالتان شما را مورد بازپرس قرار می دهد.<sup>۳</sup>

**{تُحْيِي ۚ وَيُمِيتُ}** این دلیل این امر است که جز او معبودی وجود ندارد و نمی تواند وجود

داشته باشد. چرا که این به طور کامل بر خلاف عقل است که کسی در مواد بی جان روح و زندگانی دمیده و شما را تبدیل به انسان های زنده و بیداری نموده است و این امر به طور کامل در اختیار اوست که تا هر وقتی که بخواهد شما را زنده نگه دارد و هرگاه که بخواهد به زندگی شما پایان دهد، شما او را بندگی نکنید و کسی دیگر را بندگی کنید، یا به همراه او دیگران را هم بندگی کنید.<sup>۴</sup>

**فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم**

۱- «حم»: از حروف مقطعه برای دلالت بر اعجاز قرآن کریم، و اشاره ای برای اهمیت احکام

۱- مودودی، تفهیم القرآن، ج ۵ ص ۴۷۳

۲- البقره: ۱۶۳

۳- بدخشانی، ازهرالبیان، ج ۷ ص ۶۲۳

۴- مودودی، تفهیم القرآن، ج ۵ ص ۴۷۴

این سوره است. پروردگار متعال برخی از سوره ها را بدانها آغاز کرده است تا بدین وسیله اعجاز قرآن را بنمایاند و نشان دهد که این قرآن با وجود این که از همان حروفی فراهم آمده است که عربها سخن خویش را از آنها فراهم می نمایند ولیکن از ارائه کتابی چون قرآن ، و حتی سوره ای همانند آن ، درمانده و ناتوانند<sup>۱</sup>.

۲- «الْمُيِّن»: کلمه ی «مبین» از «ابانه» به معنای روشن و روشنگر است. کتابی که همه حقایقش روشن، و مفاهیمش آشکار و واضح است. همه راه های هدایت را از ضلالت، و حق را از باطل، و اشیای مورد نیاز بشر را - چه از امور دنیا باشد و یا از امور آخرت - همه را روشن می سازد، کسی که از خط این کتاب پیروی نماید، در دنیا و آخرت رستگار، و هر کسیکه از مسیرش انحراف ورزد، در دنیا و آخرت در زیان آشکار خواهد بود.<sup>۲</sup>

۳- «مُبْرَكَةٌ»: پر خیر و برکت. کلمه «مبارک» از «برکات» به معنای خیر پایدار و ضد آن کلمه «شوم» است.

« لَيْلَةٌ مُّبْرَكَةٌ »: مراد شب قدر است که آغاز نزول وحی در آن بوده است.<sup>۳</sup> قرآن از همه جهت مبارک است:

الف) از جهت نازل کننده. {تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ

نَذِيرًا}؛ «والا مقام و بلندمرتبه و جاوید کسی است که فرقان ، ( یعنی جدا سازنده حق از

باطل ) را بر بنده خود (محمّدصلى الله عليه وسلم) نازل کرده است ، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد ( و آن را به گوش ایشان برساند )».

ب) خود قرآن مبارک است. {كَتَبْنَاكَ لِلْعَالَمِينَ أُنزُلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكًا لِيَذَّبُوا أَصَابَهُمْ وَاذْكُرُوا أَوْلَادَهُمْ وَيَتَذَكَّرُوا أَوْلَادَهُمْ}.

الْأَلْبَابِ}°

۱- زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۵ ص ۲۲۸

۲- بدخشانی، ازهرالبیان، ج ۷ ص ۶۱۹

۳- خرم دل، تفسیر نور، ص ۱۰۵۱

۴- الفرقان: ۱

۵- ص: ۲۹

«(این) کتابی است فرخنده که آن را بر تو فرو فرستادیم تا در آیاتش بیاندیشند و خردمندان از آن پند گیرند».

ج) از جهت زمان نزول. **{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ}**<sup>۱</sup> « بدون شک ما

آن را در شبی خجسته نازل کرده ایم و ما همواره بیم دهنده بوده ایم».

۴- **«يُفْرَقُ»**: فیصله می‌یابد، بیان می‌گردد و نوشته می‌شود. در آن (شب مبارک) هر امر مهمی

بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می‌شود. **{فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ}** یعنی در شب قدر تمام امور مهم و استوار از قبیل روزی، و أجل بندگان معلوم و مشخص می‌شود و بعد از آن تبدیل و تغیر پذیر نیست.<sup>۲</sup> این کثیر<sup>۳</sup> نیز می‌گوید: در شب قدر آنچه از روزی و عمر و مصیبت، برای انسان‌ها فیصله شده است، و در لوح محفوظ ثبت است، به فرشتگان سپرده می‌شود.<sup>۴</sup>

یعنی شبی که در آن نزول قرآن صورت گرفته، شبی است که در آن در باره کارهای مهم و تغیر ناپذیری فیصله صورت می‌گیرد، و آن امور به اجرا گذاشته می‌شود، چون الله سبحانه در شب قدر هر سال، تمام حوادث همان سال را تا سال آینده - اعم از ارزاق و آجال، غنا و فقر، ارزانی و قحطی، رنج و راحت، صحت و مرض، جنگ و صلح، حیات و موت، سعادت و شقاوت - را کتابت نموده برای ملائکه می‌سپارد، و سپس همه امور آن مطابق همین نوشته اجرا می‌گردد.<sup>۵</sup>

۵- **«أَمْرٍ حَكِيمٍ»**: واژه {امر حکیم} دو معنی دارد: یکی آن که آن فرمان به طور کامل مبتنی

بر حکمت است و امکان هیچگونه اشتباه و نا پختگی ای در آن نیست و دیگری اینکه آن فرمانی سنجیده و قطعی است، تغیر دادن آن در توان هیچ کس نیست.

در سوره قدر همین مضمون این گونه بیان شده است: **{تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ**

**رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ}**<sup>۶</sup>

۱- الدخان: ۲

۲- صابونی، صفوة التفسیر ج ۴ ص ۱۸

۳- ابن کثیر: امام عماد الدین ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی شافعی وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) که در شام یا سوریه امروزی تولد شده و که درباره سال تولد ایشان قول راجح سال ۷۰۰ هجری قمری است. و ایشان در سال (۷۷۰ هجری قمری) در ماه شعبان در دمشق وفات نموده است. پدر وی ابو حفص عمر یکی از جمله علمای برجسته و خطباء ی منطقه خود در شام بود این کثیر پس از وفات پدر به دمشق جهت کسب علم رفت و در سن خورد سالی پی علم را گرفت یعنی در سن کودکی قرآن کریم را حفظ کرده سپس به آموزش علم فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت پرداخت. الاعلام للزرکلی ج ۱ ص ۳۰۸.

۴- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷ ص ۲۲۵

۵- شنقیطی، تفسیر أضواء البیان، ج ۷ ص ۳۲۰

۶- القدر: ۴

فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه پروردگارشان ، پیاپی ( به کره زمین و به سوی پرستشگران و عبادت کنندگان شب زنده دار ) می آیند برای هرگونه کاری ( که بدان یزدان سبحان دستور داده باشد ) .

از این معلوم می شود که در سیستم فرمانروایی الله شبی ویژه ای وجود دارد که الله متعال در آن شب در باره افراد واقوام وکشورها تصمیم گیری فرموده تصمیم ها و فرامین خود را به فرشتگان می سپارد و سپس آنها طبق همان دستورالعمل ها عمل می کنند.<sup>۱</sup>

۶- «رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّكَ»: (رحمتی از سوی پروردگار توست) یعنی: ما با فرستادن پیامبران به سوی بشر، در واقع فرستنده رحمت بر آنها بودیم.

«رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّكَ» این امر بخاطر مهر و محبت و رحمت پروردگار نسبت به بندگان صورت می گیرد. زیرا قراردادن اسم ظاهر [رَبِّكَ] در جای ضمیر [رَحْمَةٌ مِّنَّا] نشان دهنده این است که ربوبیت خدا مقتضی مهر و محبت نسبت به پرورش یافتگان است.<sup>۲</sup>

### موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع اول

از آیات این مقطع دروس، عبرت ها و اندرزهای زیادی استنباط می شود که مهم ترین آن ها توصیف قرآن کریم به صفات مختلف می باشد:

- ۱- تعظیم ذاتی قرآن کریم از طریق قسم خوردن به آن، نازل شدن آن در شب مبارک.
- ۲- بیان شرف وقتی که در آن قرآن کریم نازل شده است که آن شب مبارک قدر می باشد و این دلالت می کند که نزول قرآن در این شب باعث متبرک شدن آن وقت می شود.
- ۳- تعظیم قرآن کریم از طریق بیان شرف نازل کننده آن که خداوند متعال می شود، چنانچه او تعالی گفته است: «إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» پس نسبت ارسال قرآن به خداوند متعال دلالت بر شرف قرآن دارد.<sup>۳</sup>
- ۴- هدف نزول قرآن کریم انذار و بیم دادن بشر از عذاب آخرت می باشد تا حال آنان در دنیا اصلاح شود.

۱- مودودی، تفهیم القرآن ، ج ۵ ص ۴۷۱

۲- صابونی، صفوة التفاسیر، ج ۴ ص ۱۹

۳- رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۷ ص ۶۵۴

۵- از آیت «رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» در این سوره معلوم می شود که

نزول قرآن کریم به خاطر نشر و پخش رحمت الهی در میان مخلوقات و تحقق مصالح و حاجات مردم است چون خداوند متعال شنوا و دانای احوال بندگانش می باشد.<sup>۱</sup>

۶- الله متعال طبیعت کافران را بیان کرده است که آنان با وجود تهدیدات مکرر که در قرآن کریم با عبارات مختلف می شوند تا از معصیت دست بکشند اما آنان به عهدشان وفا نمی کنند و خود را از گناہانی که باعث عذاب شان می شود دور نمی کنند.<sup>۲</sup>

۷- هر چند خداوند متعال طوری بر ربوبیت و الوهیت خود تاکید کرده است که باعث علم کامل آدمی می شود و هیچ شک و تردیدی برای او باقی نمی ماند. با این حال خبر داد که کافران با وجود چنین وضوحی در شک و شبهات فرو رفته و از آنچه که برای آن آفریده شده اند غافل مانده و به کارهای بیهوده ای که از آن چیزی جز زیان نصیب شان نمی گردد مشغول می شوند.<sup>۳</sup>

۸- زمان ها متفاوت اند و بعضی بر بعضی دیگر قداست و برتری دارند، همچنان برای مسائل معنوی و کسب رضای پروردگارا، شب زمان مناسب تری است بخصوص شب قدر.  
۹- شب قدر در هر سال تکرار می شود «يُفْرَقُ» فعل مضارع، نشانه استمرار است. در آن(شب مبارک) هر امر مهمی بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می شود. پس شب قدر، شب سرنوشت ساز است.

۱۰- از آیه ای مبارکه ای «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» به خوبی معلوم می شود که، کسی می تواند نظام را به خوبی اداره کند که علم کامل به حقایق داشته باشد.

۱۱- و آیه ای «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ» معبود بودن الله متعال را ثابت می سازد. یعنی: معبود باید کسی باشد که قدرت بر میراندن و زنده کردن داشته باشد. پس زنده کردن و میراندن کار دائمی الله است. زیرا «يُحْيِي وَيُمِيتُ» به صورت فعل مضارع آمده که نشانه ی استمرار است.

۱۲- از آیه ای مبارکه ای «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» دانسته می شود که، منکران

۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵ ص ۲۰۹

۲- نخبة من علماء التفسیر و علوم القرآن باشراف مصطفی مسلم ، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم ج ۷ ص ۱۴۶

۳- سعدی، تفسیر الکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۳۲۳

وحی، منطق و برهانی ندارند و تلاش و زندگی آنان حرکتی بازیگرانه است.<sup>۱</sup>

## مقطع دوم

### موقف مشرکین در برابر قرآن و تهدید آنان به عذاب<sup>۲</sup> (آیات ۱۰ الی ۱۶)

این مقطع دارای (۶) آیت می باشد که موضوع آن موقف مشرکین در برابر قرآن و تهدید آنان به عذاب است.

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

#### موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

#### موضوع دوم: سبب نزول، ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: سبب نزول

---

<sup>۱</sup>- باحث .

<sup>۲</sup>- نخبه من علماء التفسیر و علوم القرآن باشراف مصطفی مسلم ، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج ۷ ص ۱۴۷

فرع دوم: ترجمه آیات

فرع سوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع چهارم: تفسیر نکات مهم مقطع

فرع پنجم: تفسیر واژه های مهم

**موضوع سوم:** احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع دوم



## موضوع اول: بیان مناسبات

### فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

محور اساسی سوره الدخان شرح مبادی عقیده است که مهم ترین بخش آن ایمان به معاد و روز آخرت است. مناسبت آیات مقطع با موضوع سوره واضح و روشن است، چون در این بخش وعید شدید به عذاب و قحطی است که آسمان را به شکل دود می پندارند و این عذاب به خاطر این باشد که آنان پند بگیرند و به خداوند و معاد ایمان بیاورند به همین سبب الله متعال در یکی از آیات این مقطع اشاره کرده است که اگر عذاب را از آنان دور هم کند باز عودت می کنند و در شک و شبهات فرو رفته و از ایمان آوردن انکار می کنند، به همین خاطر الله متعال غرض تهدید و انگیزه دادن آنان به توبه و ایمان، به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- خطاب کرده است که پس منتظر عذاب آنها باش، چون وقت آن نزدیک شده و فرا رسیده است، روزی که آسمان دود آشکاری را پدیدار می کند و این دود همه ی مردم را فرا می گیرد و به آنها گفته می شود: این عذابی دردناک است. و این معنی را این امر تاکید می نماید که طریقه و روش قرآن در تهدید کردن کافران و مهلت دادن به آنها این گونه است و آنها را از آن روز و عذابش می ترساند و مومنان و پیامبران را دلجویی می دهد که کسانی که آنها را اذیت و آزار می رسانند، باید منتظر آن روز باشند. و در آخر انتقام را به روز آخرت واگذار کرده است که در آن روز از آنان انتقام گرفته می شود<sup>۱</sup>.

### فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

آیات این مقطع با مقطع گذشته مناسبت واضح دارند، چنانچه زحیلی-رحمه الله- نوشته است: « بعد أن وصف الله تعالى المشركين بأنهم في شك من التوحيد والبعث و قدرة الله، ذكر تعالى أوصاف يوم العذاب الذي سيحلّ بهم في الدنيا والآخرة، تهديدا لهم، وتسلية لرسوله، وأنه لا يؤمل اتعاضهم بالرغم من تهديدهم وإظهار المعجزات والبيّنات على يد رسول الله، ووصفهم له بأنه معلّم مجنون.»<sup>۲</sup>

(پس از اینکه الله متعال وصف مشرکین را بیان کرد که در مورد توحید، معاد و قدرت خداوند شک دارند، او اوصاف عذابی را بیان نمود که بالای آنان در دنیا و آخرت به عنوان تهدید بالای آنان و تسلیت برای پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نازل می گردد و اینکه علی رغم تهدید آنان به عذاب و تهدید آنان و همچنان با اظهار معجزات و دلایل آشکار توسط رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- آنان

<sup>۱</sup>- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۲۹۶

<sup>۲</sup>- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵ ص ۲۱۲

پند نمی گیرند و با وجود آنان پیامبر را دیوانه می خوانند.)

## موضوع دوم: سبب نزول، ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: سبب نزول

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: «إِنَّمَا كَانَ هَذَا، لِأَنَّ قَرِيشًا لَمَّا اسْتَعْصَمُوا عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - دَعَا عَلَيْهِمْ بِسِنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ فَأَصَابَهُمْ قَحْطٌ وَجَهْدٌ حَتَّى أَكَلُوا الْعِظَامَ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَرَى مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا كَهَيئَةِ الدُّخَانِ مِنَ الْجَهْدِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ اللَّهَ لِمُضَرَ، فَإِنَّهَا قَدْ هَلَكَتْ قَالَ: لِمُضَرَ إِنَّكَ لَجَرِيءٌ فَاسْتَسْقَى، فَسُقُوا، فَانزَلَتْ ﴿إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ فَلَمَّا أَصَابَتْهُمْ الرَّفَاهِيَّةُ، عَادُوا إِلَى حَالِهِمْ، حِينَ أَصَابَتْهُمْ الرَّفَاهِيَّةُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ - عز وجل - : ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ قَالَ: «يَعْنِي يَوْمَ بَدْرٍ»<sup>١</sup>.

عبدالله بن مسعود - رضي الله عنه - می گوید: (منظور از دخانی که در آیه ۱۰ سوره دخان است) این است که وقتی قریش اذیت و آزار خود را نسبت به پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - به اوج خود رسانیدند، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - دعا کرد که به قحطی مانند قحطی یوسف دچار شوند، و ایشان به قحطی شدیدی دچار شدند تا جایی که از شدت گرسنگی استخوان را می خوردند، و وقتی یکی از آنها به سوی آسمان نگاه می کرد از شدت گرسنگی و سرگیچی، بالای سر خود را به صورت دخان و دود می دید، در این مورد خداوند (آیه ۱۰ سوره دخان را) نازل کرد که می فرماید: «منتظر باش تا روزی که آسمان دود و دخان فراوان و آشکار را در خود جمع می کند، این دخان مردم را فرا می گیرد و از شدت ناراحتی می گویند این عذابی است دردناک». ابن مسعود - رضي الله عنه - گوید: پیش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آمدند، گفتند: ای رسول خدا! طلب نزول باران برای قبیله مضر کن، چون از شدت قحطی دارند از بین می روند، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: به راستی شما خیلی جراتمند هستید (یعنی: از يك سو برای خدا شريك قرار می دهید و پیغمبرش را اذیت می کنید و از طرف دیگر طلب رحمت خدا می کنید)، سرانجام

<sup>١</sup> - صحیح البخاری، کتاب التفسیر، سوره الدخان، باب یغشى الناس هذا عذاب أليم. ج ۸ ص ۵۷۳، شماره حدیث: ۲۷۹۹

پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از خداوند خواست که باران برایشان نازل فرماید، خداوند متعال باران را نازل کرد و فرمود: بی‌گمان ما اندکی عذاب را برطرف می‌کنیم، (و لی) شما (به کفر و اعمال زشت خود) باز می‌گردید. ابن مسعود - رضي الله عنه - گوید: همینکه به حالت عادی برگشتند و در رفاه و کثرت نعمت قرار گرفتند به همان حالت سابق شرک و آزار پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بازگشتند، آنگاه خداوند آیه ۱۶ سوره دخان را نازل کرد که می‌فرماید: (روزی خواهد آمد که ما به حمله بزرگ علیه ایشان دست می‌زنیم و انتقام این کفر و آزار را از ایشان می‌گیریم). ابن مسعود - رضي الله عنه - گوید: مقصود از این روز، روز بدر می‌باشد.

#### فرع دوم: ترجمه آیات

{فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٦﴾ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧﴾ رَبَّنَا  
 اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٨﴾ أُنزِلَتْ لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١٩﴾ ثُمَّ  
 تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مِّثْلُ نَحْنِ ﴿٢٠﴾ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا ﴿٢١﴾ إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿٢٢﴾ يَوْمَ  
 نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿٢٣﴾}

[پس (ای پیامبر) منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند، دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد. این همان عذاب دردناک عظیم است. (مردم رو به درگاه خدا می‌کنند و می‌گویند: (پروردگارا! عذاب را از ما برطرف گردان، ما ایمان آورده ایم (و به اشتباهات خود پی برده ایم). کی بیداری برای آنان فائده‌ای دارد؟ قبلاً که پیغمبری (با رسالتی روشن و معجزاتی دال بر صداقتش، و زبان گویا و) بیانگر (قوانین سرنوشت ساز و سعادت بخش) به پیش آنان آمده بوده است. سپس از او رویگردان شدند و گفتند: او دیوانه‌ای (است که این مطالب توسط دیگران بدو) آموخته شده است. اگر مدت اندکی عذاب را (از شما) به دور داریم (و به دنیا برگردانیم) قطعاً شما (به کفر و شرک و فسق و فجور خود برمی‌گردید. روزی سخت بر آنان می‌تازیم (و با چنین یورش تنیدی آنان را) به مجازات می‌رسانیم.]

#### فرع سوم: تفسیر اجمالی آیات

هر چند خداوند متعال بر ربوبیت و الوهیت خود تاکید کرده است که باعث علم کامل انسان می شود و هیچ شک و تردیدی برای او باقی نمی ماند. اما باز هم کافران در شک و شبهات فرو رفته و از آن انکار می کنند، به همین خاطر الله متعال غرض تهدید و انگیزه دادن آنان به توبه و ایمان، به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- خطاب کرده است که پس منتظر عذاب آنها باش، چون وقت آن نزدیک شده و فرا رسیده است، روزی که آسمان دود آشکاری را پدیدار می کند و این دود همه ی مردم را فرا می گیرد و به آنها گفته می شود: این عذابی دردناک است. و این معنی را این امر تاکید می نماید که طریقه و روش قرآن در تهدید کردن کافران و مهلت دادن به آنها این گونه است و آنها را از آن روز و عذابش می ترساند و مومنان و پیامبران را دلجویی می دهد که کسانی که آنها را اذیت و آزار می رساند، باید منتظر آن روز باشند.<sup>۱</sup>

علمای عصر جدید نیز تأکید می کنند که در پایان کار جهان ، انرژی خورشید ضعیف شده و غبار اتمی یا غیر آن ، مانند دودی در فضا ظاهر می شود که فضا را تاریک می کند. این دود — چنان که در آیه بعد می آید و در احادیث رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - نیز آمده است - فراگیر است.<sup>۲</sup>

به قول دیگری ظهور این دود، پدیده ای بوده که رخ داده و گذشته است و آن ، کنایه از قحطی ای بود که بر اثر دعای رسول اکرم- صلی الله علیه وسلم - بر قریش نازل شد به طوری که چشمان آنها از فرط گرسنگی چنان تیره و تار شده بود که میان آسمان و زمین را سیاه و دودآلود می دیدند.<sup>۳</sup>

سپس الله متعال تذکر می دهد که آنان چگونه پند می گیرند از عذابی که بر سر آنان فرود آمده است؟ حال آن که «به یقین برای آنان پیامبری روشنگر آمده است» که هر آنچه را از کار دین نیازمند آن هستند، برایشان بیان می کند؟ و این استفهام انکاری است و نشان می دهد که آنان پند نمی گیرند، به همین خاطر در آیه بعدی می فرماید: «پس آنان اعراض کردند» یعنی: از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- روی گردانیدند «و گفتند: او تعلیم یافته ای دیوانه است» یعنی: بشری قرآن را به او تعلیم داده و او دیوانه است. پس چگونه آنان با وصف چنین افکار و سخنان یاوه ای ، متذکر می شوند و از کجا بر سر عقل می آیند؟!<sup>۴</sup>

الله متعال به خاطر اینکه عملاً نشان دهد که کافران با دیدن عذاب هم توبه نمی کنند، می گوید: ما

۱- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۲۹۶

۲- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۷۵۳

۳- ابن کثیر، تفسیرالقران العظیم، ج ۸ ص ۲۳۳

۴- رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۴ ص ۱۵۵. ابن کثیر، تفسیرالقران العظیم، ج ۸ ص ۲۳۳

این عذاب را اندکی دور می‌کنیم. یعنی: ما به زودی به سبب دعای پیامبر خویش اندک زمانی عذاب را از شما مشرکان دور می‌کنیم، ولی شما در حقیقت باز می‌گردید، به سوی شرکی که بر آن بوده اید. و این زمان اندک، به تعبیری مدت باقی مانده از عمر آنان می‌باشد، و چنین هم شد زیرا به مجرد این که عذاب از آنان دور شد؛ به کفر و عناد خویش بازگشتند.<sup>۱</sup>

در آخر الله متعال به عذاب سخت و انتقام بزرگ در روز قیامت هشدار می‌دهد و می‌گوید: روزی که آنان را به گرفتاری بزرگ، یعنی: به سختی و با قوت می‌گیریم که دیگر رهایی ندارند و مراد از این روز، روز قیامت است، چنانچه ابن کثیر- رحمه الله- این قول را به ابن عباس-رضی الله عنه- منسوب نموده و آن را ترجیح داده است.<sup>۲</sup>

### فرع چهارم: تفسیر نکات مهم مقطع

در این مقطع مسائل ذیل قابل بحث بیش تر می‌باشد:

**مسئله اول: دیدگاه علما در مورد دخان در آیات ذکر شده:** مفسرین راجع به زمان فرا رسیدن

دود فراگیر و کیفیت آن دو دیدگاه ارایه کرده اند:

**دیدگاه اول:** منظور از این دخان همان است که پیامبر خدا بعد از تحمل سختی و گرسنگی و

عدم استجابت دعوت از طرف قریش پیامبر -صلی الله علیه وسلم- آنان را دعا کرد و آنان متوجه

دودی در آسمان شدند. عبدالله بن مسعود و عده ای از علماء سلف این رأی را داده اند.<sup>۳</sup>

عن عبدالله بن مسعود قال: «مَضَى خَمْسٌ: الدُّخَانُ، وَالرُّومُ، وَالْقَمَرُ، وَالْبَطْشَةُ، وَاللِّزَامُ»؛

عبدالله بن مسعود -رضی الله عنه- می‌گوید: (پنج چیز که علایم قیامت است) گذشت: دود، شکست

روم، شکافتن ماه، البطشه (شکست مشرکین در جنگ بدر) و اللزام (اسارت مشرکین در روز بدر).

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ° - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - وَقَدْ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلًا يُحَدِّثُ فِي كِنْدَةَ فَقَالَ: يَجِيءُ دُخَانٌ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ فَيَأْخُذُ بِأَسْمَاعِ الْمُنَافِقِينَ وَأَبْصَارِهِمْ، وَيَأْخُذُ الْمُؤْمِنِينَ كَهَيْئَةِ الزُّكَّامِ، وَكَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ مُتَكَنًّا

۱- قرطبي، الجامع لاحكام القرآن ج ۸ ص ۹۲.

۲- ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج ۸ ص ۲۳۳.

۳- طبري، تفسير طبري، ج ۱۵ ص ۱۱۳. قرطبي، الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۶ ص ۱۳۱، ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج ۷ ص ۲۳۳.

۴- صحيح البخاري، كتاب التفسير باب (فارتقب يوم ياتي السماء بدخان مبين) ج ۸ ص ۵۷۱، شماره حديث: ۲۷۹۸

۵- ابن مسعود: أبو عبد الرحمن عبدالله بن مسعود، صحابي جليل القدر، از جمله کسانی بود که در اوائل اسلام آورد، و بسوی حبشه و مدینه هجرت نموده، همراه با پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در غزوه بدر، احد، خندق، بیعت رضوان و سائر مشاهد شرکت نموده است. در سال ۳۲ هجری وفات نمود. ببینید سوانح وی را در کتاب: عسقلانی، الاصابة فی تمييز الصحابة، ج ۴ ص ۱۹۸، نووی، تهذیب الأسماء و اللغات ج ۱ ص ۲۸۸.

فَغَضِبَ فَجَلَسَ، فَقَالَ: مَنْ عَلِمَ فَلْيَقُلْ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلْيَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ يَقُولَ لِمَا لَا يَعْلَمُ: لَا أَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ لِنَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» وَإِنَّ قُرَيْشًا أَبْطَنُوا عَنِ الْإِسْلَامِ فَدَعَا عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَيْهِمْ بِسَبْعِ كَسْبَعِ يُوسُفَ». فَأَخَذْتُهُمْ سَنَةً حَتَّى هَلَكُوا فِيهَا، وَأَكَلُوا الْمَيْتَةَ وَالْعِظَامَ، وَبَرَى الرَّجُلُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ كَهَيْئَةِ الدُّخَانِ، فَجَاءَهُ أَبُو سُفْيَانَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، جِئْتَ تَأْمُرُنَا بِصِلَةِ الرَّحِمِ، وَإِنَّ قَوْمَكَ قَدْ هَلَكُوا، فَادْعُ اللَّهَ، فَقَرَأَ: «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ» إِلَى قَوْلِهِ «عَائِدُونَ» أَفِيكْتَشِفُ عَنْهُمْ عَذَابَ الْآخِرَةِ إِذَا جَاءَ ثُمَّ عَادُوا إِلَى كُفْرِهِمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى» يَوْمَ بَدْرٍ وَ «لِزَامًا» يَوْمَ بَدْرٍ «الْمِ غَلَبَتِ الرُّومُ» إِلَى «سَيَغْلِبُونَ» وَالرُّومُ قَدْ مَضَى.<sup>1</sup>

(به ابن مسعود - رضي الله عنه - خبر رسيد كه مردي در كنده، حديث بيان مي كند و مي گويد: روز قيامت، دودي مي آيد و چشم و گوش منافقان را كور و كر مي كند و مؤمنان را دچار حالي مانند سرماخوردگي مي سازد. ابن مسعود كه تكيه داده بود، عصباني شد و نشست و گفت: كسي كه مي داند، سخن بگويد. و كسي كه نمي داند، بگويد: خداوند بهتر مي داند. زيرا يكي از نشانه هاي علم، آنست كه انسان، چيزي را كه نمي داند، بگويد: نمي دانم. همانا خداوند به پيامبرش فرمود: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» يعني اي پيامبر! من از شما در مقابل رساندن دين خدا، هيچ پاداشي طلب نمي كنم و از زمرة مدعيان دروغين نيستم. و هنگامي كه قریش در پذيرفتن اسلام، تأخير كردند، نبي اكرم - صلى الله عليه وسلم - عليه آنان چنين دعا كرد: «مرا عليه آنان با هفت سال مانند هفت سال دوران يوسف، كمك كن». پس دچار قحط سالي مهلكي شدند تا جايي كه گوشت و استخوان حيوانات مرده را مي خوردند و ميان آسمان و زمين را مانند دود، تيره و تار ميديدند. ابوسفیان نزد رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - آمد و گفت: اي محمد! آمدي و به ما دستور صله رحم دادي و اكنون، قوم ات دارد هلاك مي شود. نزد خداوند، دعا كن. آنگاه پيامبر اكرم - صلى الله عليه وسلم - اين آيه را تلاوت فرمود: «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ» تا «عَائِدُونَ» يعني منتظر روزي باش كه آسمان و زمين، دود آشكاري پديدار مي كنند. دودي كه همه مردم را فرا مي گيرد. اين، عذاب دردناكي است. (مردم مي گویند:) پروردگارا! عذاب را از ما برطرف گردان، ايمان آورده ايم. چگونه اين يادآوري براي آنان فايده اي دارد در حالي كه قبلاً پيامبري با رسالتي روشن، نزد آنان آمده بود. سپس از او روي گردان شدند و گفتند: او ديوانه اي

<sup>1</sup> - صحيح البخاری، كتاب التفسير، شماره حديث: ۴۷۷۴

است که آموزش داده شده است. اگر زمان کوتاهی، عذاب را از شما برداریم، قطعاً شما به کفر بر می‌گردید. آیا در صورتیکه به کفرشان برگردند، عذاب آخرت نیز از آنان، برداشته می‌شود؟ و این معنی سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «روزي که آنان را به سختي مؤاخذه مي‌کنيم» که منظور، همان روز بدر است و «لزماً» نیز که به معنی الزام عذاب می‌باشد، همان روز بدر است.

{الْم ﴿١﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿٢﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾} یعنی

روم، مغلوب می‌شوند و بعد از آن، بزودی پیروز می‌گردند. (این پیش بینی قرآن، تحقق یافت) و زمان روم هم گذشت.)

علت نزول این عذاب بالای قریش این بود که قریش در پذیرش اسلام تأخیر کردند و پیامبر - صلی الله علیه وسلم- آنان را دعا کرد و فرمود: «اللهم أعني عليهم بسبع كسيع يوسف» «پروردگارا مرا در برابر آنان (مشرکین) بوسیله هفت سال مثل هفت سال (قحطی زمان) یوسف یاری بده». لذا قحطی آنان را در برگرفت و بسیاری از بین رفتند تا آنجا که زنده ها گوشت مرده و استخوان می‌خوردند آنان بین زمین و آسمان را مملو از دود می‌دیدند.<sup>۱</sup>

به این اساس دودی که آنان آن را دود به حساب می‌آوردند، نه اینکه دودی حقیقی باشد. و آنها همچنان در این حالت به سر می‌برند تا این که از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- خواستند آنها را مورد مهر قرار دهد و از او خواستند تا نزد خداوند برایشان دعا نماید که خداوند این حالت را از آنان دور کند. پس خداوند به دعای پیامبر آن را دور نمود. بنابراین در فرموده الهی: «إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» «ما اندکی عذاب را دور می‌سازیم ولی شما به کفر باز خواهید گشت». خداوند خبر داده است که قحطی و گرسنگی را از آنها دور خواهد کرد، و آنها را تهدید نمود که به خود بزرگ بینی و تکذیب باز گردند، و خبر داد که آنها به کفر و تکذیب باز خواهند گشت، و همان طور که خداوند خبر داده بود اتفاق افتاد، و خبر داد که خداوند آنها را به زودی و سخت مجازات خواهد کرد.<sup>۲</sup>

**دیدگاه دوم:** دودی که در آسمان پدیدار می‌آید یکی از علامت های قیامت است و در آخر زمان دودی پدید می‌آید که در واقع عذاب خداوند متعال است و نفس های مردم را می‌گیرد، ولی

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری، کتاب التفسیر، ج ۸ ص ۵۱۱  
<sup>۲</sup> - سعدی، تفسیرالکریم الرحمن، ج ۱۰ ص ۳۲۵

برای مومنان همانند دود عادی است، این قول عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر-رضی الله عنهما- است.<sup>۱</sup>

ابن کثیر- رحمه الله - می گوید: این روایت صحیح الاسناد است که به ابن عباس-رضی الله عنهما- نسبت داده شده است. و اصحاب و تابعین موافق او آن را تأیید کرده اند و همچنین احادیث صحیح و حسن روایت شده اند که در آن ها دلایل قانع کننده وجود دارد مبنی بر اینکه دخان از آیاتی است که در آینده حادث خواهد شد، همچنین عبارت «یغشی الناس» یعنی دود مردم را بطور عموم در بر می گیرد.<sup>۲</sup>

امام ابن کثیر- رحمه الله- در تأیید قول خود به روایتی که در صحیح مسلم آمده است استناد جسته است که در آن پیامبر- صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا: الدَّجَالُ، وَالدُّخَانُ، وَدَابَّةَ الْأَرْضِ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَأَمْرَ الْعَامَّةِ، وَخُوصَةَ أَحَدِكُمْ»<sup>۳</sup> با اعمال تان بر شش چیز مباردت ورزید (یعنی قبل از بروز این شش چیز عمل کنید، و آن شش چیز عبارت اند از) دجال، دخان، دابة الارض، طلوع آفتاب از مغربش، قیامت، و مرگ یکی از شما.

درین حدیث پیامبر-صلی الله علیه وسلم- امت خود را به مباردت به سوی اعمال حسنه قبل از وقوع شش چیز خبر داده است، که از آن جمله یکی هم «دخان» است، ازین دانسته می شود، «دخان» تا هنوز به وقوع نپیوسته است.

**دیدگاه سوم:** مراد از دخان همان دودی است که مجرمان را به هنگامیکه در روز قیامت به نزدیک آتش برده می شوند فرا می گیرد. و خداوند به پیامبرش دستور داده تا برای آنها منتظر همان روز باشد. و این معنی را این امر تاکید می نماید که طریقه و روش قرآن در تهدید کردن کافران و مهلت دادن به آنها این گونه است و آنها را از آن روز و عذابش می ترساند و مومنان و پیامبران را دلجویی میدهد که کسانی که آنها را اذیت و آزار می رساند، باید منتظر آن روز باشند.<sup>۴</sup>

دیدگاه سوم نظر به اینکه با سیاق و سباق آیات چندان مطابقت ندارد و اکثراً مفسرین همان بالای دو دیدگاه اول تمرکز کرده اند، و در برخی شروح کتب حدیث این روایت ها با هم جمع کرده شده اند و می گویند در واقع دو دخان ظاهر می شود. یکی از آن ها در زمان پیامبر -صلی الله علیه

۱- طبری، تفسیر الطبری ج ۲۵ ص ۱۱۱

۲- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷ ص ۲۳۵

۳- صحیح مسلم، کتاب الفتن و أشرط الساعة، باب فی بقیة أحادیث الدجال، حدیث: ۷۵۸۵.

۴- سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج ۱۰ ص ۳۲۶



وسلم- بر مشرکین قریش ظاهر شده است و دیگر همان است که در آخر الزمان ظاهر می شود. ولی دخان حقیقی همان است که یکی از نشانه های بزرگ قیامت است و در آخر الزمان حادث می شود.<sup>۱</sup> همان گونه که در حدیث ابوسریحه حذیفه پسر اسید غفاری -رضی الله عنه- آمده است و گفته است: از سوی غرفه پیغمبر خدا -صلی الله علیه و سلم- بر ما پدیدار گردید، در حالی که ما در باره قیامت داشتیم صحبت می کردیم . پیغمبر- صلی الله علیه و سلم - فرمود:

(لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَرَوْا عَشْرَ آيَاتٍ طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَالذَّابَّةَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ حَسَفٍ بِالْمَشْرِقِ وَحَسَفٍ بِالْمَغْرِبِ وَحَسَفٍ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارًا تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ أَوْ تَحْتَرُّ النَّاسَ فَتَبَيَّتْ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا وَتَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا).<sup>۲</sup>

قیامت فرامی رسد تا ده نشانه را ببینید: طلوع خورشید از مغرب خود، دود، دابه الارض ، ظهور یاجوج و ماجوج ، ظهور عیسی پسر مریم ، پیدایش دجال ، سه ماه گرفتگی : یکی در خاور و یکی در باختر، و دیگری در عربستان ، آتشی که از ژرفای عدن بیرون می آید و مردمان را جلو می راند - یا مردمان را گرد می آورد - شب هرکجا بروند با آنان خواهد بود، و روز هر کجا بشوند با ایشان خواهد شد.

ابن جریر- رحمه الله- می گوید: «اینکه وعده دخانی که به مشرکین داده شده است بر آن ها واقع شده انکارناپذیر است و همچنین وقوع دخانی دیگر در آینده بر مردمی دیگر انکار نمی شود. زیرا احادیث پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به ما چنین خبر داده اند پس آنچه که عبدالله بن مسعود -رضی الله عنه- می گوید واقع شده است. و هر دو نوع خبر که از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- روایت شده اند صحیح هستند»<sup>۳</sup>

شوکانی<sup>۴</sup>- رحمه الله- نیز گفته است: «راجح این است یعنی دخانی که در قرآن کریم الله متعال

<sup>۱</sup>- نووی، شرح صحیح مسلم ج ۱۸ ص ۲۷.

<sup>۲</sup>- ترمذی، سنن الترمذی، قال ابو عیسی : وفي الباب عن علي و أبي هريرة و أم سلمة و صفية بنت حبي و هذا حديث حسن صحيح. قال الألباني (۱۴۲۰)، صحیح . شعيب الأرنؤوط(۱۴۳۸)، تخریج مشکل الآثار ۹۵۹ . إسناده صحيح على شرط مسلم، رجاله ثقات رجال الشيخين غير صحابييه أبي سريح - و اسمه حذيفة بن اسيد الغفاري - فمن رجال المسلم.

<sup>۳</sup>- طبری، تفسیر طبری ۲۵ ص ۱۱۴ - ۱۱۵

<sup>۴</sup>- امام شوکانی: محمد بن علی بن محمد بن عبدالله حسین الشوکانی، وی در سال ۱۱۷۳ قمری در یمن دیده به جهان گشوده است والد او نیز از نیکان و اهل فضل بوده که در منصب قضاوت و وظیفه اجرا می کرد. امام شوکانی بعد از سپری کردن مراحل مختلف علمی به وظیفه تدریس در مضامین مختلف مانند تفسیر، فقه، لغت و غیره پرداخته و در سن بیست سالگی صاحب فتوا گردید و دارای آثار بی شماری است من جمله تفسیر بزرگ تحت عنوان "فتح القدير" که از شهرت بی شماری برخوردار می باشد که آنرا به مسلک اهل سنت نگاهشته است امام شوکانی مانند اکثر اهالی یمن زیدی مذهب بود امام گرایش زیاد به اهل سنت داشت. در نهایت وی رحمه الله در سال (۱۲۵۰ هجری قمری) وفات یافته و در صنعا مدفون شد. الاعلام للزرکلی ج ۵ ص ۳۸۲.

گفته است همان قحطی و گرسنگی شدیدی بود که بالای مردم مکه آمد اما این ترجیح منافی دخان دیگری نیست که از علامه های قیامت شمرده می شود، زیرا این دخان غیر آن می باشد.<sup>۱</sup>

**مسئله دوم: اعجاز غیبی در آیات الدخان:** آیات مذکور در سوره دخان شامل چهار نوع اعجاز غیبی است که در ذیل بیان می گردد:

۱- در آیه «**فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین**» اخبار از حالت قحطی و گرسنگی شدیدی است که بالای مشرکین مکه وارد آمد تا اینکه مردم در آن زمان به سوی آسمان می دیدند برای شان مانند دود معلوم می شد و آنان از این ناحیه به مشکلات زیادی رو برو شدند و مجبور به خوردن استخوان ها شدند و در ما حول خود شبیه دود را می نگرستند، چنانچه در حدیث ابن مسعود-رضی الله عنه- تفصیل آن گذشت.<sup>۲</sup>

۲- در این آیه پیش بینی شده است که مردم قریش عاجزانه به سوی خداوند رجوع می کنند و می گویند: «عذاب را از بالای ما دور کن ما مومن می شویم» و چنانچه در حدیث ابن مسعود-رضی الله عنه- گذشت، ابوسفیان نزد پیامبر-صلی الله علیه وسلم- آمد و برای رفع مشکل التماس کرد.

۳- در آیه پیش بینی شده بود که عذاب از بالای شان برای مدتی مرفوع می شود و قسمی که در روایت مذکور آمده است، عذاب قحطی از بالای آنان دور شده بود.

۴- همچنان در آیه مذکور آمده است که آنان دوباره به کفر بر می گردند و چنانچه دیده شد بعد ها به مخالفت خود ادامه دادند و در مقابل پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در بدر و غیره جنگ های بزرگ به نبرد مسلحانه پرداختند.

**مسئله سوم: منظور از «البطشة الكبرى»**

همچنان در این سوره اخبار شده است که الله متعال از آنان در «**یوم البطشة الكبرى**» انتقام می گیرد، اما اینکه مراد از این روز چیست؟ در این مورد دو نظر نقل شده است:

**نظر اول:** مراد از «**البطشة الكبرى**» جنگ بدر است، این نظر به ابن مسعود، ابن عباس و

<sup>۱</sup>- شوکانی، فتح القدیر ج ۱۴ ص ۵۷۱  
<sup>۲</sup>- حدیث قبلا تخریج شد.

مجاهد<sup>۱</sup> نسبت داده شده است.<sup>۲</sup>

**نظر دوم:** مراد از «البطشة الكبرى» روز قیامت است، این نظر به حسن بصری، عکرمه<sup>۳</sup> و به روایت دیگری به ابن عباس-رضی الله عنهما- منسوب شده است، چنانچه ابن جریر<sup>۴</sup>-رحمه الله- نقل کرده است که عبدالله بن عباس گفته است: «عبدالله ابن مسعود می گوید بطشه کبری روز بدر است اما من می گویم آن روز قیامت است».<sup>۵</sup>

همچنان نظر به اینکه معنای «البطشة الكبرى» انتقام بزرگ است، مناسب است به روز قیامت تاویل شود چون انتقام بزرگ تر از آن وجود ندارد.<sup>۶</sup>

اما راجح این است که هر دو معنا درست است چنانچه در تفسیر «تیسیر الکریم الرحمن» نوشته است: «از آنجا که این آیات بر این دو مفهوم و معنی نازل شده اند، چیزی را نمی یابی که مدنظر قرار دادن هر دو معنی را منع کند. بلکه کلمات برای لحاظ کردن هریک از این معانی کاملاً آمادگی دارند و این چیزی است که نزد من راجح می باشد».<sup>۷</sup>

---

۱- مجاهد بن جبر ابو الحجاج المکی، المقرئ مفسر، امام، وی از عبدالله بن عباس احادیث روایت نموده و قرآن کریم را برای ابن عباس صاحب سه دفعه قرائت نموده است، از جمله تابعین می باشد، که در مکه معظمه در سال ۱۰۴ هـ وفات شده است. ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۵۲۰

۲- طبری، تفسیر طبری، ج ۲۵ ص ۱۱۷، بغوی، معالم التنزیل ج ۴ ص ۱۵۰، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۴ ص ۱۴۱، سیوطی، الدر المنثور، ج ۷ ص ۴۰۸

۳- ابو عبدالله عکرمه بن عبدالله از بربرهای مراکش (شمال آفریقا) است. او غلام حصین بن حر عنبری بود که او را به ابن عباس -هنگامی که از طرف علی رضی الله عنه والی بصره بود- بخشید. ابن عباس برای آموختن قرآن و سنت به او بسیار تلاش کرد و نامی عربی بر او نهاد. او در سال (۱۰۵ هـ ق) تولد شده است و سال وفاتش معلوم نیست. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۵، شماره ۴۲۱.

۴- ابن جریر طبری: محمد بن جریر بن یزید (۲۲۴-۳۱۰ هـ = ۸۳۹-۹۲۳ م) مشهور به ابن جریر طبری، ابو جعفر: مؤرخ، مفسر، امام، در آمل طبرستان چشم به جهان گشود برای طلب علم (حدیث) به عراق، شام و مصر سفر نمود و از خلق کثیر شنید، قرآن را از علی العباس بن ولید و در مصر از یونس بن عبد الاعلی و غیره خواند. در بغداد متوطن شد و در همانجا وفات یافت، از تصانیف مشهورش: تاریخ طبری، و تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن. زرکلی، الأعلام، ج ۶ ص ۶۹

۵- طبری، تفسیر الطبری، ج ۲۵ ص ۱۱۷

۶- رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۷ ص ۲۰۹

۷- سعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۳۲۶

## فرع پنجم: تفسیر واژه های مهم

۱. «فَارْتَقِبْ»: اِنْ تَقِبْ به معنی بنگر و منتظر باش، در قرآن دو بار کلمه «فَارْتَقِبْ» به کار رفته که هر دو بار در این سوره است. این تعبیر در حقیقت تهدیدی برای کافران و نوعی دلداری به پیامبر- صلی الله علیه و سلم - است.<sup>۱</sup>

۲. «نُحَانٍ»: دود. مراد گرد و خاک حاصل از بی بارانی در فضا است، و یا دود در اینجا جنبه مجازی دارد و آسمان در نظر مردم گرسنه و تشنه و بلازده تیره و تار جلوه گر می شد. مثلاً گاهی انسان هنگامیکه به صورت دفعی از جایش بر می خیزد، پیش روی چشمانش تاریک شده چیزی شبیه ابر سیاه برایش وانمود می شود.<sup>۲</sup>

یا مراد از "نحان" دود که در مستقبل پدید خواهد آمد که عبارت از غبار اتمی است که بشریت را به مرگ تهدید می کند و به تعقیب آن تاریکی حکم فرما می شود.<sup>۳</sup>

۳. «أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى»: یعنی از کجا و چگونه در این حال پند می گیرند؟ خلاصه این که: ایمان هنگام نزول عذاب سودی به آنها نمی رساند.<sup>۴</sup>

مفهوم استفهام در این آیه ای کریمه به معنی استبعاد(دور بودن) آمده است. می گوید: و در حالیکه به ایشان پیامبری که دارای معجزات روشن و آشکار باشد آمد و ایشان بدان متذکر نشدند و پند و عبرت نگرفتند.

و بزرگترین معجزه ای او همان قرآن بود که در آن احکام شرعیه به وضوح و آشکار آمده است و احکام را به روشنی بیان می کند اما اهل مکه نپذیرفتند و استهزاء کردند و در گمان خود بازیچه تصور کردند.<sup>۵</sup>

۴. «رَسُولٌ مُّبِينٌ»: پیامبری که روشن بود که پیامبر است. پیامبری که رسالت او روشن و گویا بود. پیامبری که حق و باطل را روشن و از هم جدا می کرد.<sup>۶</sup>

### رسول مبین دو معنا دارد:

یکی آن که رسول بودن او از سیرت او، از اخلاق و کردار او و از عملکرد و معجزات او به طور کامل نمایان است.

<sup>۱</sup>- خرم دل، تفسیر نور، ص ۱۰۵۸

<sup>۲</sup>- همان، ص ۱۰۵۲

<sup>۳</sup>- زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۵ ص ۲۳۴

<sup>۴</sup>- همان، ج ۲۵ ص ۲۳۴

<sup>۵</sup>- گلشاهی، تفسیر گلشاهی ج ۷ ص ۷

<sup>۶</sup>- خرم دل، تفسیر نور، ص ۱۰۵۳

دوم این که او در روشن و آشکار کردن حقیقت هر آن چه در توان داشته صرف کرده و راه راست را به طور کامل روشن کرده است.<sup>۱</sup>

۵. «تَوَلَّوْا»: پس روی گردانیدند و اعراض نمودند و از ایمان آوردن خود داری کردند و گفتند: او (محمد) توسط دیگران آموخته شده است یعنی قرآن به وی می آموزند و او مجنون و دیوانه است. و حال آنکه قرآن خود معجزه است که از جانب خدای تعالی به وسیله ای جبرئیل امین بر رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرود آمده است.<sup>۲</sup>

۶. «مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ»: «مُعَلِّمٌ» تعلیم شده، یاد داده شده. «مَجْنُونٌ» دیوانه. کفار مکه در مورد پیدایش قرآن از جانب حضرت محمد "صلی الله علیه وسلم" دو نظر داشتند: بعضی می گفتند: محمد این سخنان را از یک نفر می آموزد یعنی غلامی رومی مملوک برخی از ثقیفیان؛ قرآن را به ایشان می آموزد، و بعضی دیگر می گفتند: محمد مجنون است و جن در حالت اضطرابش این سخنان را بر او القا می کند.<sup>۳</sup> در صورتی که او صادق امین و پیامبر رب العالمین است.<sup>۴</sup>

۷. «إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ»: این جمله، اگر مربوط به آخرت باشد، متضمن معنی شرط است. ولی اگر راجع به دفع قحطی و خشکسالی و رفع بلا از قریش باشد، معنی چنین است: ما مدت کمی عذاب را از شما به دور می گردانیم، ولی شما دوباره به کارهای زشت و پلشت و اذیت و آزار مسلمانان دست می زنید.<sup>۵</sup>

برداشت دو معنی را دارد: یکم این که اگر عذاب را از شما به دور داریم و شما را به سرای دنیا برگردانیم دوباره به کفر و تکذیبی برمی گردید که قبلا در دنیا گرفتار آنها بودید. این معنی با معانی آیات زیر متفق است:

{وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرِّ لَلْجُؤِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ} (اگر بدیشان رحم کنیم و بلاها و گرفتاریهای گریبانگیرشان را برطرف سازیم، در طغیان و سرکشی خود مصرانه و سرگردان دست و پا می زنند).

و مانند این فرموده ی خداوند بزرگوار: {وَلَوْ رُدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُوْنَ}.

۱- مودودی، تفهیم القرآن، ج ۵ ص ۴۷۵

۲- گلشاهی، تفسیر گلشاهی ج ۷ ص ۷

۳- رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۷ ص ۲۴۴

۴- سیدقطب، فی ظلال القرآن، ج ۵ ص ۷۵۶

۵- خرم دل، تفسیر نور، ص ۱۰۵۳

۶- المؤمنون: ۷۵

۷- الانعام: ۲۸

(اگر هم ( به فرض محال به دنیا) برگردانده شوند، به سراغ همان چیزی می روند که از آن نهی شده اند. ایشان ( در وعده ی ایمان ) دروغگویند).

**دوم:** مراد این باشد که ما عذاب را از شما اندک زمانی به دور می گردانیم ، بدانگاه که اسباب و علل فرارسیدن آن مهیا می گردد و باید که به شما برسد و دامنگیرتان گردد، و شما به طغیان و سرکشی و ضلالت و گمراهی خود ادامه می دهید. از واژه ی برطرف کردن عذاب از سر آنان ، چنین بر نمی آید که آن عذاب دامنگیرشان گردیده است و بر سرشان آمده است. مثل این فرموده ی یزدان :

{إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ}¹.  
«مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، عذاب خوارکننده را در دنیا از آنان به دور داشتیم و ایشان را تا مدت زمانی ( که خواسته ایم بمانند، از زندگی ) برخوردار کردیم».  
عذاب به قوم یونس دست نداده بود و گریبانگیرشان نشده بود. بلکه تنها اسباب و علل آن فراهم آمده بود².

۸. «البطشة»: به معنی: گرفت و مجازات شدید. مراد از بطشه کبری، یا غزوه بدر است که در آن هفتاد تن از مشرکان به شمول سرداران شان کشته، و هفتاد تن دیگر اسیر گردیدند. و یا هم مراد از آن روز قیامت است³.

برخی از مفسران ، از آیه ۱۰ تا ۱۶ را درباره عذاب دنیوی قریشیان می دانند ، ولی بهتر است این آیات را راجع به آخرت بدانیم . به دو دلیل :

**الف -** قریشیان بعد از فتح مکه ، ایمان آوردند و بیشتر آنان سالها و سالها به عنوان سپاهیان اسلام در راه خدا شمشیر زدند و کشتند و کشته شدند .

**ب -** مفاهیم این آیات با آیات بسیار دیگری که مربوط به آخرت است ، هم آوا و هم معنی است⁴.

۱- یونس: ۹۸

۲- سیدقطب، فی ظلال القرآن، ج ۵ ص ۷۵۴

۳- بدخشانی، ازهرالبیان، ج ۷ ص ۶۲۹

۴- خرم دل، تفسیرنور، ص ۱۰۵۳

## موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع دوم

از آیات این مقطع دروس، عبرت ها و اندرزهای زیادی استنباط می شود که مهم ترین آن ها قرار ذیل می باشد:

۱. خداوند بزرگ مشرکان را با عذاب دردناک در دنیا و آخرت تهدید نمود، و از پیامبرش خواست منتظر عذاب بر این کافران سرکش باشد، اما در دنیا از شدت گرسنگی چشم های شان تاریک می گردد؛ زیرا پیامبر «صلی الله علیه وسلم» آنان را نفرین کرد: «اللهم سنیهم کسنى یوسف: بارها! سالهای قحطی آنان را همانند سالهای یوسف بگردان». پس بر اثر دعای پیامبر «صلی الله علیه وسلم» باران نبارید و قریشیان به گرسنگی شدیدی مبتلا شدند، تا جایی که استخوانها، سنگها و خودمرده ها را نیز خوردند، و چون یکی از آنان به سوی آسمان می نگریست میان خود و آسمان را دودآلود می دید، چنانکه ابن عباس و دیگران گفته اند. و اما در آخرت پس خداوند در روز گرفت بزرگ (روز قیامت) از آنان انتقام گرفته و به جهنم داخل شان می کند.

سپس از نشانه های قیامت آشکار شدن دود در جهان است، یعنی تاریکی به سبب ضعیف شدن انرژی خورشید در آن هنگام، که بر کفار روزی سخت و طاقت فرسا خواهد بود، و مومنان را از شدت آن روز نجات بخشیده و می رهند.<sup>۱</sup>

۲. شان و طبیعت انسان کافر قسمی است که هنگام شدت و سختی به خداوند مراجعه می کند و زمانی که سختی، عذاب و تکلیف و رنج از بالایش دور شد، دوباره به کفران و ناسپاسی خود ادامه می دهد.

۳. الله متعال به آنچه که کفار در آینده انجام می دهند علم کامل دارد اما رحمت و مهربانی او تقاضا می کند که شامل تمام بندگان باشد و برای آنان فرصت می دهد تا با استفاده از زمینه های فراهم شده توبه و رجوع کنند و سرانجام پس از اتمام حجت آنان را گرفت می کند، و خداوند متعال ظالمان را مهلت می دهد اما اهمال نمی کند.

۴. روز قیامت روز سخت و هولناک است و روزی است که از همه ی مشرکین، ظالمان و کافران با انداختن آنان در دورخ انتقام گرفته می شود و انتقام خداوند از ظالمان برای تشقی خاطر نیست، بلکه به خاطر اجرای عدالت است.<sup>۲</sup>

۱- زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۵ ص ۲۳۹

۲- زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۵ ص ۲۴۰

و خلاصه اینکه آیات این مقطع متضمن تحلیل دقیق از طبیعت کفار است و اینکه آنان به عهد و پیمان خود وفا نمی کنند و در حالات عجز و ناتوانی به الله متعال تضرع می کنند و هرگاه خوف و تهدید از بالای شان دور شد، به کفر و تقلید پدران خود روی می آورند<sup>۱</sup>.

## مقطع سوم

**پندگیری از داستان فرعون و نجات بنی اسرائیل<sup>۲</sup> (آیات ۱۷ الی ۳۳)**

این مقطع داری (۱۷) آیت می باشد که موضوع آن پندگیری از داستان فرعون و نجات بنی

---

<sup>۱</sup>- باحث

<sup>۲</sup>- نخبه من علماء التفسیر و علوم القرآن باشراف مصطفی مسلم ، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج ۷ ص ۱۴۹



اسرائیل است.

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

**موضوع اول: بیان مناسبات**

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

**موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات**

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع

فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم

**موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع سوم**

**موضوع اول: بیان مناسبات**

**فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره**

موضوع محوری سوره الدخان عبارت است از مبادی عقیده و از جمله مبادی عقیده ایمان به خداوند متعال و پیامبران الهی است، در این مقطع اهمیت ایمان به پیامبران-علیهم السلام- ذکر شده است به این طور که الله متعال عاقبت و انجام فرعونیان را که از ایمان و پذیرش دعوت موسی-علیه

السلام- انکار کرده بودند، بیان کرده است و عذاب و آزاری را یاد آور شده است که در نتیجه گردنکشی و تبهکاری گریبانگیر آنها شد و در باره آثاری که بعد از نابودی از خود بجا گذاشتند، از قبیل کاخ ها و منازل و باغ و بستان ها و رودخانه و چشمه سارها، سخن به میان آورده، و در باره میراث بنی اسرائیل به بحث پرداخته است.

بعد از آن از آوارگی و نابودی آنان سخن گفته است که به سبب نافرمانی و عدم اطاعت از اوامر خدا برای آنان پیش آمد<sup>۱</sup>.

### فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در مقطع گذشته اصرار مشرکین مکه بر کفر و شرک بیان شد و خداوند متعال از تکذیب کسانی سخن گفت که محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - را تکذیب کرده اند، در این مقطع یادآور شده است که منکرین بعثت و رسالت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - مانند کسانی اند که در گذشته تکذیب کننده بودند، مانند داستان موسی - علیه السلام - و عذاب هایی را که بر تکذیب کنندگان او که سرانجام به اثر غرق شدن هلاک و نابود شدند، و تکذیب کنندگان قریش از آنچه که بر بالای مکذبین سابق آمده بود باید پند بگیرند.

و جای پند عبرت در این داستان برای مشرکان اینست که طوریکه الله تعالی فرعونیان را با همه قدرت و نیرومندی شان نیست و نابود کرد، و ملک و دارایی شان به دیگران میراث ماند، همچنین اگر شما مشرکان هم از تکذیب پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خود داری ننموده به عناد و استکبار خود ادامه دهید، شما را نیز همانند فرعونیان هلاک نموده ملک و دارایی و سرزمین تان را به مسلمانان به میراث می دهد.<sup>۲</sup>

### موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

#### فرع اول: ترجمه آیات

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ أَنْ أَذُوا إِلَىٰ آلِي عِبَادِ اللَّهِ <sup>ط</sup> إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿٥﴾ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ <sup>ط</sup> إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَنِ مُبِينٍ ﴿٦﴾ وَإِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي

<sup>۱</sup> - صابونی، صفوة التفسیر ج ۴ ص ۴۴  
<sup>۲</sup> - بدخشانی، ازهرالبیان، ج ۷ ص ۶۲۷

وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتَرِلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَتُولَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ  
 ﴿٢٢﴾ فَأَسْرَبِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ ﴿٢٣﴾ وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾  
 كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَيكهينَ ﴿٢٧﴾  
 كَذَلِكَ ط وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا ءَاخِرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ  
 ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ خَجَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾ مِنْ فِرْعَوْنَ ؕ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِّنَ  
 الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ أَخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَءَاتَيْنَاهُمْ مِّنَ الْأَيِّتِ مَا فِيهِ  
 بَلْتَأُو مُبِينٌ ﴿٣٣﴾

[ما پیش از اینان ، قوم فرعون را آزموده ایم . پیغمبر بزرگوار ( به نام موسی ) به نزدشان آمد . ( موسی بدیشان گفت : ای فرعونیان ! ) بندگان خدا را به من بسپارید که من پیغمبر درستگرم . و بر خدا بزرگی نکنید و تکبر نورزید ( و ادعای الوهیت و ربوبیت ننمائید و کارهایی انجام ندهید که با اصول بندگی شما سازگار نمی باشد ) . من دلیل روشنی ( بر درستی گفتار و راستی پیغمبری خود ) برای شما آورده ام . من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از این که بتوانید مرا سنگسار کنید . اگر به من ایمان نمی آورید ، از من کناره گیری کنید و مرا نیازارید . موسی ( وقتی که از ایمان آوردن فرعون و فرعونیان و سائر کفار و مشرکان مایوس گردید رو به درگاه خدا کرد و ) پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت : اینان مردم گنهکار ( و کفرپیشه ) هستند ( و امیدی به هدایتشان باقی نمانده است . تو خود دانی که در حق ایشان چه می کنی . از سوی خدا بدو دستور داده شد : حال که چنین است ) پس بندگان مرا شبانه کوچ بده ( تا فرعون و فرعونیان دستشان به شما نرسد ) چرا که تعقیب می گردید ( و فرعون و لشکریانش دنبالتان می نمایند ) . و دریا را ( بعد از عبور از آن ) گشوده و اگذار . ( تا آنان بدان وارد شوند ) . ایشان گروهی هستند که قطعاً غرق می گردند ( و هلاک می شوند ) . چه باغها و چشمه سارهای زیادی از خود به جای گذاشتند ! و کشتزارها و اقامتگاه های جالب و گرانبهائی را . و نعمتهای فراوان ( دیگری ) که در آن شادان و با

ناز و نعمت زندگی می کردند. این چنین بود (ماجرای آنان) و ما این نعمتها را به قوم دیگری دادیم (بدون درد سر و خون جگر). نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین، و نه بدیشان مهلتی داده شد (تا چند صباحی بمانند و توبه کنند و به جبران گذشته ها پردازند). ما بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهائی بخشیدیم. (ایشان را نجات دادیم) از فرعون. کسی که بر دیگری بزرگی می فروخت و ستمگری می نمود، و از زمره ی تبهکارانی بود که ظلم و فساد را از حد می گذرانند. ما بنی اسرائیل را آگاهانه (و با شناختی که از ایشان داشتیم، در آن عصر و زمان) برگزیدیم و بر جهانیان برتری دادیم (و آنان را ملت گزیده عصر خویش کردیم). ما معجزاتی را توسط موسی بدیشان ارائه نمودیم که در آنها آزمایش آشکاری بود (برای ایشان، تا به محک زده شوند و روشن گردد چه کسانی عابد و شاکر، و چه افرادی کافر و فاجر خواهند شد).

### فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

پس از آنکه خداوند از تکذیب کسانی سخن گفت که محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - را تکذیب کردند، یادآور شد که اینها مانند کسانی اند که در گذشته تکذیب کننده بودند. پس داستان آنها را با موسی - علیه السلام - شروع کرد و عذاب هایی را که بر تکذیب کنندگان نازل کرده بود، یاد آور شد تا تکذیب کنندگان قریش از آنچه که بر بالای مکذبین سابق آمده بود پند بگیرند. پس فرمود: **{وَأَلْقَى قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ}** و پیش از اینان قوم فرعون را با فرستادن پیامبر خود موسی بن عمران به سوی آنها که پیامبری بزرگوار بود و دارای چنان بزرگواری و اخلاقی بود که دیگران نداشته، آزمودیم. هدفی که خداوند متعال موسی - علیه السلام - را فرستاد بهود نیز در اینجا بیان می شود: (أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ) یعنی موسی به فرعون و درباریانش گفت: بندگان خدا که منظورش بنی اسرائیل بود را با من بفرستید و از عذاب و شکنجه هایتان آنها را خلاص کنید، چرا که آنان عشیره و قوم من هستند و به ناحق آنان را به بردگی گرفته اید، پس آنها را آزاد و رها کنید تا پروردگارشان را پرستش نمایند. و تنها هدف این نبود بلکه او به حیث پیامبر و هادی آنان نیز فرستاد شده بود (إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ) من برایتان پیامبری امین هستم و در آنچه مرا با آن به سوی شما فرستاده است درست کار و امانت دارم و هیچ چیزی از آن چه مرا با آن فرستاده است از شما پنهان نمی کنم و چیزی بر آنها اضافه نمی نمایم و از آن چیزی نمی کاهم. و این امر ایجاب می کرد تا آنها از او اطاعت نمایند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۶ ص ۱۳۴-۱۳۵. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۷ ص ۲۲۷.

در ادامه از جریان دعوت موسی علیه السلام- بیان می شود که برای فرعونیان گفته بود: **(وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ)** و این که خود را برتر ندانید از این که خدا را پرستش کنید و با تکبر بر بندگان خدا خود را برتر از آنها ندانید. **(إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ)** بدون شک من برای شما حجت و دلیلی آشکار می آورم و آن معجزات آشکار و دلایل قاطعی بود که او ارائه داد. اما آنها او را تکذیب کردند و آهنگ کشتن او را نمودند. پس او از شر آنها به خدا پناه برد و گفت: **(إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ)** به درستی که من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از این که مرا به بدترین صورت که سنگسار کردن است بکشید. موسی -علیه السلام- از آنان سه چیز خواست: و آن اینکه یا به من ایمان بیاورید که آنچه از شما می خواهم همین است، و اگر ایمان نمی آورید از من کناره گیری کنید، نه از من حمایت کنید و نه علیه من باشید، بلکه شر و آزارتان را از من دور نگاه دارید. پس مرحله اول و دوم را آنها انجام ندادند بلکه همواره در برابر خداوند تمرد و سرکشی کردند و با پیامبرش موسی - علیه السلام - به مبارزه پرداختند و نگذاشتند قومش بنی اسرائیل را با خود ببرد. به همین خاطر موسی-علیه السلام- دعا کرد و گفت: **(أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ)** بدون شک اینان گروهی گناهکار مجرم اند. یعنی اینها مرتکب جرم و گناهی شده اند که اقتضا می کند تا هرچه زودتر به عذاب گرفتار شوند. موسی-علیه السلام- از حالت آنان خبر داد، و این خبر دادن دعائی با زبان حال علیه آنان است که رساتر از تصریح است. همانطوری که درباره ی خودش هنگام خروج از مصر و سفر به سوی مدین گفته بود: **«إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»**<sup>۱</sup> (پروردگارا! من به خیری که به سوی من نازل کرده ای نیازمندم). و سرانجام خداوند متعال موسی-علیه السلام- را فرمان داد تا بندگان او را در شب با خود ببرد و به وی خبر داد که فرعون و قومش آنها را تعقیب خواهند کرد، به همین خاطر الله متعال وقتی که به موسی-علیه السلام- فرمان داده بود که به هنگام شب بنی اسرائیل را با خود برد و سپس فرعون آنها را تعقیب کرد و خداوند به موسی-علیه السلام- فرمان داد تا با عصایش دریا را بزند او عصا را به دریا زد و قسمی که در سایر آیات قرآن کریم اشاره شده است، دریا به دوازده راه باز شد و آب در میان و کناره این راه ها حرکت کرده و عبور کردند. وقتی از دریا بیرون آمدند خداوند متعال به موسی-علیه السلام- فرمان داد تا دریا را همچنان به همان حالتش رها کند تا فرعون و لشکریانش وارد آن شوند تا اراده خداوند که غرق شدن قوم فرعون است، تمام شود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>- القصص: ۲۴

<sup>۲</sup>- ابوحیان، تفسیر البحر المحیط، ج ۸ ص ۳۴-۳۸. السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۳۲۹

وقتی که قوم موسی- علیه السلام- به طور کامل از دریا بیرون آمدند و قوم فرعون وارد آن شدند، خداوند متعال به دریا دستور داد تا بر آنها جاری شود و آن گاه همه ی آنان غرق شدند و همه نعمت ها و زندگی دنیا را که از آن بهره مند بودند از خود بر جای گذاشتند و خداوند متعال آن را به بنی اسرائیل داد، همان بنی اسرائیلی که فرعونیان بندگان خود قرار داده بودند. بنابراین فرمود: **(كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ)** چه باغ ها و چشمه سارهای زیادی از خود بجای گذاشتند و کشتزارها و اقامت گاههای گرانقدر و نعمت هایی که از آن بهره مند بودند! ماجرای آنان این گونه شد و ما همه ی این نعمت ها را به قوم دیگری دادیم. و در آیه ای دیگر آمده است: **(وَأُورِثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ)**<sup>۱</sup> «و این گونه شد ماجرای آنها و ما آن نعمت ها را به بنی اسرائیل دادیم. و در اینجا از عاقبت بد عذاب شدگان بیان شده است که خداوند متعال آنها را هلاک و نابود ساخت آسمان و زمین بر آنها گریه نکردند. یعنی اهالی آسمان و زمین برای نابودی شان اندوهگین نشدند و از فراق آنها متأسف نگشتند، بلکه همه از نابودی آنان شادمان شدند، حتی آسمان و زمین از هلاکت آنها خوشحال شدند، چون آنها هیچ کاری از خود به جای نگذاشته بودند جز آنچه که مایه روسیاهی شان بود و سبب می شد تا جهانیان آنها را نفرین کنند و از آنها متنفر باشند. و به آنها مهلتی داده نشد که عذاب بر آنها نیاید بلکه فوراً عذاب، آنان را فرا گرفت.<sup>۲</sup>

در آخر این مقطع خداوند متعال مَنّت خویش را بر بنی اسرائیل با اشاره به سه نعمت بزرگ بیان کرده است که یکی آن عبارت از نجات از فرعون است، فرعونی که پسران آنها را سر می برید و زنانشان را برای خدمت زنده نگاه می داشت، و به ناحق در زمین بر دیگران بزرگی می فروخت و استکبار می ورزید و از کسانی بود که از حدود الهی تجاوز کرده بود و بر ارتکاب آنچه خدا حرام نموده بود گستاخ شده بودند.

و نعمت دوم اینکه الله متعال فرموده است: **(وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ)** و ما بنی اسرائیل را از آنجا که از آنها آگاهی داشتیم و می دانستیم که شایسته هستند، انتخاب نمودیم و بر جهانیان و مردم زمان خودشان آنان را برتری دادیم. بر کسانی که در زمان خودشان و پیش از آنها و بعد از آنها بودند، برتری دادیم، تا این که خداوند امت محمد-صلی الله علیه وآله وسلم- را آورد، پس آنها بر همه ی جهانیان برتری داده شدند و خداوند آنها را بهترین امتی گرداند که برای سود

۱- الشعراء: ۵۹

۲- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق، عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق. ج ۴ ص ۹۲، السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۳۳۱

رساندن به مردم بیرون آورده شده اند، و منت ها و احسان هایی به آنها نمود که دیگران را از آن بهره مند نساخته بود.

و نعمت سوم اینکه الله متعال فرموده است: **(وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ)** ما برای بنی اسرائیل آیات روشن دادیم که این آیات در سوره دیگر قرآن کریم بیان شده است مانند پاره شدن دریا، نزول من و سلوی و سایه شدن ابر بر آنان و غیره نعمت ها و نشانه هایی که به دست پیامبران برای شان ظاهر شد، آیات و نشانه هایی که بر هیچ قوم دیگری به این انداز ظاهر نشده بود.<sup>۱</sup>

### فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع

در اواخر آیات این مقطع به فضیلت و برتری بنی اسرائیل اشاره شده است و اینکه الله متعال در مورد آنان می گوید: **(وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ)** یعنی: ما بنی اسرائیل را آگاهانه و با شناختی که از ایشان داشتیم، برگزیدیم و بر جهانیان برتری دادیم.

این آیه دلالت می کند که بنی اسرائیل بر تمام عالمیان و جهانیان فضیلت و برتری دارند و خداوند متعال آنان را از میان امت ها برگزیده است، قسمی که خودشان شعار می دهند و می گویند: ما قوم برگزیده خدا هستیم و پسران و دوستان او می باشیم **(نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ)**<sup>۲</sup>.

بناءً این موضوع قابل بحث است که آیا بنی اسرائیل افضل و بهتر است یا امت محمد - صلی الله علیه وسلم - چون در برخی آیات دیگر الله متعال به فضیلت و برتری امت محمد-صلی الله علیه وسلم- اشاره کرده است، در اینجا اولاً آیاتی را نقل می کنیم که به فضیلت و برتری بنی اسرائیل و همچنان به فضیلت و برتری امت محمد-صلی الله علیه وسلم- اشاره می کنند و سپس در روشنی تفاسیر معتبر در میان آیات فوق جمع بندی می شود:

**الف: آیاتی که به فضیلت بنی اسرائیل دلالت دارند:**

۱- **{يَسْبِقِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ}**<sup>۳</sup>

(ای بنی اسرائیل! بیاد آورید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم و نیز اینکه شماره را بر جهانیان برتری دادم).

<sup>۱</sup>- بغوی، معالم التنزیل ج ۷ ص ۲۳۲، رازی التفسیر الکبیر ج ۲۷ ص ۶۶۱

<sup>۲</sup>- المائده: ۱۸

<sup>۳</sup>- البقره: ۴۷

۲- {وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ

عَلَى الْعَالَمِينَ}¹

«ما به بنی اسرائیل کتاب آسمانی و حکومت و نبوت بخشیدیم ، و از روزیهای حلال و پاکیزه بدیشان عطاء کردیم ، و آنان را بر جهانیان ( عصر خویش ) برتری دادیم» .

۳- {قَالَ أَعْمَرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضْلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ}² «موسی گفت: آیا غیر

از الله برایتان خدایی طلب کنم حال آنکه او شما را بر جهانیان برتری داده است؟!»

چنانچه واضح است آیه سوره دخان و آیات نقل شده از سوره بقره، اعراف و جاثیه، دلالت می کنند بر اینکه بنی اسرائیل بالای تمام جهانیان برتری دارند و خداوند متعال به علم و شناخت خود آنان را برگزیده است.

ب: آیاتی که به فضیلت امت محمد-صلی الله علیه وسلم- دلالت دارند:

۱- {كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ

وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ}³

«شما ( ای پیروان محمد ) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده اید ( مادام که )

امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و به خدا ایمان دارید . و اگر اهل کتاب ( مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی ) ایمان بیاورند ، برای ایشان بهتر است ( از باور و آئینی که برآیند . ولی تنها عده کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق ( و خارج از حدود ایمان و وظائف آن )

هستند.»

۲- {وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ

۱- الجاثية: ۱۶

۲- الأعراف: ۱۴۰

۳- آل عمران: ۱۱۰



## شَهِيدًا<sup>۱</sup>

«و اینگونه شما را امتی میانه و معتدل گردانیدیم تا گواهان بر مردم باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد.»

خداوند متعال در آیات مذکور خبر داده است که این امت را میانه و معتدل و برگزیده قرار داده است، تا در هر چیزی بر مردم گواه باشند. پس هرگاه گواهی دادند که خداوند به این حکم دستور داده یا از آن نهی کرده یا آن را جایز قرار داده است، گواهی آنان قابل قبول است، و این دلالت می کند که امت محمد-صلی الله علیه وسلم- بالای تمام امت های گذشته خیریت دارد، و خیریت امت زمانی ثابت می شود که صفت امر به معروف و نهی از منکر در آنان موجود باشد، چنانچه امام ابن کثیر رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه فوق می نویسد:

«فمن اتصف من هذه الأمة بهذه الصفات دخل معهم في هذا الثناء عليهم والمدح لهم ومن لم يتصف بذلك أشبهه أهل الكتاب الذين ذمهم الله بقوله: ﴿كَانُوا لَا يَتَّاهُونَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾<sup>۲</sup>»<sup>۳</sup>

(کسی از افراد این امت که به این صفات متصف باشد شامل این مدح و ثنا می شود و کسی که این صفت را نداشته باشد شبیه اهل کتاب می شود که خداوند آنان مذمت کرده و در مورد شان گفته است: آنان از کارهای زشتی که انجام می دادند یک دیگر را منع نمی کردند، و چه کار بدی انجام می دادند.)

### ج: جمع بندی آیات

نظر به مفهوم و متعلقات آیات نقل شده به این نتیجه می رسیم که مراد از فضیلت بنی اسرائیل بر سایر امم، محدود به عصر و زمان سابق شان می باشد نه به گونه دایمی و تا روز قیامت، چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- نوشته است: «وَالْمُرَادُ بِالْعَالَمِينَ الْأُمَّمُ الْمُعَاَصِرَةُ لَهُمْ. ثُمَّ بَدَّلُوا بَعْدَ ذَلِكَ فَضْرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ»<sup>۴</sup> (مراد از عالمین، امت های معاصر آنان است، و زمانی که بعد از حالات گذشته

۱- البقرة: ۱۴۳

۲- المائدة: ۷۹

۳- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، دار طيبة، طبع دوم، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹ م جلد دوم صفحه ۱۰۳

۴- ابن عاشور، التحریر والتنوير ج ۲۵ ص ۳۰۶

منحرف شدند، بر آنان ذلت و خواری مقرر شد.)

سید قطب- رحمه الله - هدف از بیان فضیلت را بر جهانیان تشویق آنان به ایمان و توبه می داند و می نویسد: «یادآوری کردن بنی اسرائیل به برتری آنان نسبت بر جهانیان ، محض این است که آنان نعمت و فضل خداوند را نسبت به خود به یاد بیاورند و عهده را که با خداوند متعال داشته اند فراموش نکنند، تا اینکه بر سر شوق آیند و فرصتی را دریابند که به وسیله ی رسالت اسلامی برایشان آماده گشته و برایشان دست داده است. پس باید آنان فرصت را غنیمت شمارند و دوباره به سوی قافله ی ایمان برگردند و به شکرانه ی اینکه خداوند متعال پدران شان را بر دیگران برتری داده است، پیمان خداوند متعال را مراعات کنند و به شوق برگشت به مقام بزرگی که مؤمنان به آن نائل می آیند، باگام های سریع و استواری به قافله ی ایمان در آیند و گوش به فرمان خداوند متعال باشند.»<sup>۱</sup>

همچنان شنقیطی<sup>۲</sup>- رحمه الله- پس از نقل آیات فوق می نویسد: «فأی آية فیها تفضیل بنی اسرائیل علی العالمین فهي مقیة و لیست مطلقة، أي: فضلوا علی عالمی زمانهم فقط، أما الأمة المفضلة علی جمیع العالمین فهي أمة محمد صلی الله علیه وسلم، وذلك لقوله تعالی: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»<sup>۳</sup> فكنتم هنا بمعنى: أنتم.»<sup>۴</sup>

(هر آیتی که در آن بنی اسرائیل بر بالای جهانیان فضیلت داده شده است، مقید است و مطلق نیست، یعنی آنان تنها بر عالمین زمان شان فضیلت داده شده اند، اما امت فضیلت داده شده بر تمام عالمیان، امت محمد-صلی الله علیه وسلم- است، چون الله متعال فرموده است: شما بهترین امتی هستید که برای مردم خارج کرده شده است، و کلمه «کنتم» در این آیه به معنای «انتم» یعنی شما است.)

ابن کثیر- رحمه الله- می نویسد: «إِنَّ لِكُلِّ زَمَانٍ عَالِمًا، وَهَذَا كَقَوْلِهِ تَعَالَى: قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ»<sup>۵</sup> أَي أَهْلِ زَمَانِهِ وَ ذَلِكَ كَقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «وَاصْطَفَاكَ عَلَى

<sup>۱</sup> - سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۲۰۶

<sup>۲</sup> - شنقیطی: محمد الامین بن محمد المختار. عالم ومحقق ومفسر. در کشور شنقیط (موریتانیا فعلی) در سال ۱۳۲۵ تولد شده است، طلب علم را در سن جوانی آغاز نمود و قرآن کریم را حفظ کرد، سپس روانه حج بیت الله شریف شد، در همانجا اقامه اختیار نمود و مصروف به کسب علم شد. و عضو کمیته رابطه العالم الإسلامي شد. از جمله مشهورترین تصنیف وی أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن است که الی سورة المجادلة آنرا تفسیر کرد و سپس آنرا شاگردش الشیخ عطیة سالم به اتمام رسانید و در سال ۱۳۹۳ هـ ق وفات نمود. زرکلی، الأعلام، ج ۱ ص ۱۰۱

<sup>۳</sup> - آل عمران: ۱۱۰

<sup>۴</sup> - شنقیطی، أضواء البیان، ج ۷ ص ۱۹۷

<sup>۵</sup> - الأعراف: ۱۴۴

نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup> «أَي فِي زَمَانِهَا»<sup>۲</sup> (برای هر زمانی یک عالم خاص می باشد و این مانند قول الله متعال است که در مورد موسی-علیه السلام- گفته است: من تو را بر بالای عالمیان برگزیدم، یعنی بر اهل زمان او و همچنان مانند قول الله متعال است که در مورد مریم-علیها السلام- گفته است: خداوند تو را بر زنان جهان برگزیده است، که مراد زنان زمان او می باشد.)

امام رازی-رحمه الله- در مورد جمع میان آیات مذکور چنین می گوید: «ظَاهِرُ قَوْلِهِ وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ يَفْتَضِي كَوْنَهُمْ أَفْضَلَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ الْمُرَادُ عَلَى عَالَمِي زَمَانِهِمْ، وَقِيلَ هَذَا عَامٌّ دَخَلَهُ التَّخْصِيصُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»<sup>۳</sup>

(ظاهر آیه «ولقد اخترناهم...» تقاضا می کند که بنی اسرائیل از تمام عالمین افضل باشد، اما گفته شده است که مراد از آن عالمین زمان شان می باشد و هم گفته شده است که این عام است و به آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» خاص شده است.)

با نظر داشت اقوال مفسرین به این نتیجه می رسیم که مراد از فضیلت و برتری بنی اسرائیل در زمان مخصوص و مقید به شروط ایمان و عمل صالح می باشد، به همین خاطر در موارد مختلف الله متعال اشاره کرده است که آنان به اثر انحراف و کجروی به عذاب ها و ذلت و خواری مبتلا شده اند، چنانچه الله متعال فرموده است:

«وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»<sup>۴</sup>

(و مهرخواری و فقر بر آنها زده شد و سزاوار خشم خداوند گردیدند. این بدان علت بود که آنها به آیات خداوند کفر می ورزیدند، و پیامبران را به ناحق می کشتند، این بدان خاطر بود که آنها سرپیچی می کردند، و دست به تجاوز و تعدی می زدند.)

۱- آل عمران: ۴۲

۲- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۷ ص ۲۳۵

۳- رازی، التفسیر الکبیر ج ۲۷ ص ۶۶۱

۴- البقرة: ۶۱

همچنان در جای دیگر الله متعال فرموده است: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا  
 يُحِبِّلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُ وَبِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ<sup>١</sup> ذَلِكَ  
 بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ<sup>٢</sup> ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا  
 يَعْتَدُونَ»<sup>١</sup>

(آنان هر کجا یافت شوند، مهر ذلت بر آنها زده شده است، مگر با پیمان خدا و پیمان مردم، و سزاوار خشم الهی گشته اند، و مهر فقر و بینوایی بر آنها زده شده است، چون آنها به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، این بدان سبب است که آنها سرپیچی نمودند و تجاوز می کردند.)

در اینجا خداوند از حالت یهودیان خبر می دهد که مهر ذلت بر آنان زده شده است، و هر کجا که باشند هراس دارند و می ترسند و هیچ چیزی امنیت آنها را تامین نمی کند مگر اینکه به پیمان ها و معاهداتی که با دیگران منعقد می کنند پایبند باشند و در برابر احکام اسلام سر خم کنند، و جزیه بپردازند.

امنیت آنها تامین نمی شود مگر وقتی که تحت سرپرستی و نظارت دیگران باشند، همان طور که در گذشته های دور و نزدیک حالشان اینگونه بوده است.

و آنان در این سال های اخیر که توانسته اند به طور موقت حکومتی را در فلسطین ایجاد کنند در سایه ی کمک قدرت های بزرگ و تمهیداتی بوده که آنها برایشان فراهم کرده اند، چرا که آنها بودند راه را برای یهودیان هموار کردند. و خداوند متعال بر آنها خشم گرفته و آنان را با ذلت و بینوایی و بدبختی مجازات نموده است، و سبب آن این است که آنها به آیات کفر ورزیدند، و پیامبران را به ناحق کشتند. یعنی آنها پیامبران را از روی جهل و نادانی نمی کشتند، بلکه از روی سرکشی و عناد به قتل آنان مبادرت می ورزیدند.

و در اینجا اشاره شده است که این سزای شدید و گوناگونی که دامان آنان را می گیرد به خاطر سرکشی و تجاوزشان می باشد، پس خداوند متعال به آنها ستم نکرده و آنها را بدون گناه

<sup>١</sup>- آل عمران: ١١٢

مجازات ننموده است بلکه آنچه خداوند متعال بر سر آنها آورده به خاطر سرکشی و دشمنی و کفر و تکذیب پیامبران و جنایت های فجیع شان بوده است.<sup>۱</sup>

#### فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم

۱- «فَتْنًا»: یعنی آزمایش کردیم، آزمودیم. کلمه "فتنا" صیغه ماضی از مصدر فتنه است

و کلمه «فتنه» در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره آتش است، تا از ناخالصی ها تصفیه شود، سپس برای هر نوع آزمایش سختی که جوهره ی انسان را نشان دهد و حقیقت آن چیزی که مورد امتحان واقع شده روشن گردد، بکار رفته است.<sup>۲</sup>

۲- «کَرِيمٌ»: واژه "کریم" چون برای انسان به کار رود، مراد از آن این است که او به بهترین خصلت های شریف و صفات قابل ستایش متصف است. برای خوبی های معمولی این واژه به کار نمی رود.<sup>۳</sup>

راغب اصفهانی می گوید: لفظ "کریم" چون صفت الله متعال قرار گیرد، نامی از احسان و انعام های روشن او می شود، همچنانکه در آیه (فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ)<sup>۴</sup> واقع شده.

و چون صفت انسانی قرار گیرد، اسم می شود برای اخلاق و افعال پسندیده که به وسیله عمل ظاهری جلوه می کند. البته کسی را کریم نمی گویند مگر وقتی که عملی حاکی از کرامت نفسش از او سر بزند. و نیز گفته هر چیزی که در نوع خودش شرافتی داشته باشد آن را هم کریم می گویند و از این بابت است که الله متعال می فرماید:

(فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمًا)<sup>۵</sup> و نیز می فرماید: (وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمًا)<sup>۶</sup>، (إِنَّهُ

لَقَرِيمٌ) <sup>۷</sup>، (وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا)<sup>۸</sup>.

۳- «عِبَادَ اللَّهِ»: واژه "عبادالله" در آیه ای مبارکه ای «أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ» دو معنی دارد:

اول: "اینکه بندگان الله را به من تسلیم کنید" و مقصود از «عبادالله» بنی اسرائیل است که

۱- السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۱ ص ۴۹۶

۲- خرم دل، تفسیر نور ص ۱۰۵۳

۳- مودودی، تفهیم القرآن ج ۵ ص ۴۷۹

۴- النمل: ۴۰

۵- لقمان: ۱۰

۶- الدخان: ۲۶

۷- الواقعة: ۷۷

۸- الاسراء: ۲۳

۹- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج ۱ ص ۴۲۹

فرعون آنها را برده خود ساخته بود، لذا موسی (علیه السلام) حریت آنها را مطالبه نموده خواست تا قوم خود را از قید اسارت و بردگی آزاد کند، چنانکه در سوره اعراف آیه (۱۰۵) از موسی (علیه السلام) حکایت دارد که به فرعون گفت: **(فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ)**. «پس مطالبه من این است که بنی اسرائیل را (از زنجیر اسارت و بردگی خود آزاد ساز و آنان را به من واگذار و) همراه من بفرست (تا از سرزمین تو بکوچند و به سرزمین دیگری روند و در آنجا به پرستش خدای یگانه مشغول شوند)».

همچنین سوره طه آیه ای (۴۷) و سوره ای شعراء آیه ای (۱۷-۲۲) بین همین مطالبه است. **دوم:** یا اینکه معنی آیه چنین است: «ای بندگان الله (حق مرا که به سبب رسالتم بر شما واجب است) برایم بسپارید»، یعنی به من ایمان بیاورید، و دعوت مرا قبول نموده از من پیروی کنید.

در این صورت مراد از «عبادالله» فرعونیان می باشند، و «عبادالله» منادی قرار می گیرد که حرف ندا نظر به دلالت مقام حذف شده است<sup>۱</sup>.

۴. **«رَسُولٌ أَمِينٌ»:** یعنی پیامبری هستم می شود به من اطمینان کرد. کسی نیستم که از طرف خودم چیزی را اضافه کنم و بگویم. نه کسی هستم که به خاطر منفعت شخصی ام دستور یا قانونی جعل کنم و به خدا نسبت دهم. شما این اعتماد را می توانید به من بکنید که هر آنچه را فرستنده من فرموده است بدون هرگونه کاستن و افزودنی به شما برسانم. (باید دانست که این دو فراز به زمانی مربوط می شوند که موسی (علیه السلام) برای نخستین بار دعوت اش را عرضه داشته بود).<sup>۲</sup>

۵. **«لَا تَعْلُوا»:** تکبر نورزید و بزرگی نکنید، طغیان و سرکشی نکنید، (با ترک فرمان برداری و سبک شمردن وحی الهی و پیامبر بر خداوند تکبر و گردن کشی نورزید و فرمان پروردگار را که وحی و رسالت است بپذیرید)<sup>۳</sup>.

۶. **«سُلْطَانٍ»:** به معنی دلیل، حجت و معجزه می باشد. **"إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ"** یعنی موسی (علیه السلام) به قومش گفت: اگر شما در این امر شک دارید که آیا واقعا من رسول خدا هستم یا نیستم، من سند و مدرک از جانب خدا بودن خود را به شما عرضه می دارم. مراد از این سند و مدرک تنها یک معجزه نیست، بلکه آن سلسله ی متعددی از معجزات است

۱- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۳۱

۲- مودودی، تفهیم القرآن ج ۵ ص ۴۸۰

۳- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۳۲

که موسی(علیه السلام) از زمان نخستین بار به دربار فرعون رسیدن تا آخرین زمان قیام در مصر به فرعون و قوم او تا سال های سال می نمایند.<sup>۱</sup>

۷. « تَرْجُمُونِ »: این که مرا سنگسار کنید. تکیه روی مسأله رجم، یعنی سنگسار کردن بدین خاطر است که اغلب پیامبران و مردان خدا را بدین نحو تهدید به قتل نموده اند. و دیگر اینکه منظور موسی(علیه السلام) از این جمله ابراز شجاعت و ثبات در راه دعوت، و ترک تغییر موقف به سبب ترس و بیم از جانب مقابل است.<sup>۲</sup>

۸. « إِعْتَرَلُونِ »: از من کناره گیری کنید و کاری به کارم نداشته باشید. دو چیز مراد موسی(علیه السلام) است:

الف - فرعون و فرعونیان، او را نیازارند و آزادش بگذارند .

ب - مزاحم ایمان آوردن مردم نشوند و سدّ راه دعوت نگردند .

از آنان می خواهد که از او جداگردند و کناره گیری کنند و دوری گزینند. این نهایت انصاف و عدالت و مسالمت است. اما طغیان، کم تر انصاف و دادگری را می پذیرد. چه طغیان از حق می ترسد، می ترسد که حق آزاد و رها گردد، و بکوشد در امن و امان به مردمان برسد. بدین جهت است با حق می جنگد و سخت بر آن تاخت می برد، و هرگز با حق همزیستی مسالمت آمیز نخواهد داشت. آخر معنی مسالمت و سازش این است که حق آهسته و آرام بخزد و هر روز بر درونها و دلها غلبه یابد و چیره گردد. بدین جهت باطل سخت می تازد، و سنگ اندازی می کند، و دست از حق برنمی دارد و دست از حق نمی کشد و نمی گذارد حق سالم بماند یا استراحت بکند و آسوده بشود.<sup>۳</sup>

۹. « اسراء »: که شب روی است، جز در شب انجام نمی گیرد، و واژه ی ( لیل ) یعنی شب برای تاکید هر چه بیشتر است و تصویر صحنه را برمی گرداند، صحنه ی کوچ دادن بندگان یزدان در شب. آن بندگان، بنی اسرائیل هستند. گذشته از این، الهام بخش فضایی نهران و پنهانی است. زیرا بنی اسرائیل باید شب روی را نهران و پنهان از چشمان فرعون و فرعونیان انجام بدهند و نگذارند آنان از همچون کوچی اطلاع پیدا بکنند.<sup>۴</sup>

۱۰. « رَهُوًّا »: مصدر است و در معنی اسم فاعل، ساکن و آرام، گشاده، جدا شده. «أُتْرِكَ الْبَحْرَ رَهُوًّا» یعنی دریا را باز و گشاده به حال خود بگذار. از دریا با آرامش خاطر عبور کن و

۱- همان، تفهیم القرآن ج ۵ ص ۴۸۰

۲- خرم دل، تفسیر نور ص ۱۰۵۴

۳- سیدقطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۷۵۸

۴- خرم دل، تفسیر نور ص ۱۰۵۴

بدون دغدغه آن را به حال خود رها ساز. دریا را آرام بگذار و مجدداً بدان عصا مزن و فرمان متصل شدن مده. (رَهْوًا) حال (الْبَجْرَ) یا حال ضمیر مستتر در (أُتْرُكُ) است.<sup>۱</sup>

۱۱. «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ»: "بَكَتْ" فعل ماضی - "السَّمَاءُ": فاعل.<sup>۲</sup> (پس آسمان و زمین بر آنان گریه نکردند) عربها هنگامی که می خواهند اهمّیت مقام مرده ای را نشان دهند، می گویند: آسمان و زمین بر او گریه کردند. خورشید کسوف کرد و ماه خسوف. آذرخش آسمان و باد وزان بر او گریستند و غیره یا این که در اینجا مضاف محذوف است که (اهل) است. یعنی: به سبب حقارت فرعون و فرعونیان، در آسمان و زمین کسی برای ایشان دلسوزی نکرد و قطره اشکی نریخت. اگرچه فرعونیان خود را بسیار بزرگ، و نبودن خویش را مصیبت جهانی فکر می کردند، ولی رفتن ایشان از این جهان هیچ تأثیر را بجا نگذاشت، چرا که هیچ اثر نیکی از آنها باقی نماند، نه اعمالی صالحه داشتند و نه هم کلمات طیبه ای که با منقطع شدنش، موضعی که این اعمال نیک در آنجا انجام می گرفت و یا در آسمان استقرار می یافت گریه کند.<sup>۳</sup>

حافظ ابو یعلی به روایت انس - رضی الله عنه - از آن حضرت "صلی الله علیه وسلم" نقل کرده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلَهُ فِي السَّمَاءِ بَابَانِ: بَابٌ يَدْخُلُ عَمَلُهُ، وَبَابٌ يَخْرُجُ فِيهِ عَمَلُهُ وَكَلَامُهُ، فَإِذَا مَاتَ فَقَدَاهُ وَبَكِيَا عَلَيْهِ، وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: {فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ}»؛ (در آسمان برای هر بنده دو تا درب مقرر است، که از یکی رزق او نازل می گردد، و از دیگری عمل و گفتار او به آسمان بالا می رود، وقتی که او می میرد، پس این دو درب به یاد او می گریند، و سپس آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - به صورت استشهاد همین آیه را تلاوت نمود که: {فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ}) چنین روایاتی از حضرت ابن عباس - رضی الله عنه - هم منقول است.

امام طبری به سند حسن، از تابعی بزرگوار حسن بصری - رحمه الله - روایت نموده است که او گفت: «بِقَاعِ الْمُؤْمِنِ الَّتِي كَانَ يَصَلِّي عَلَيْهَا مِنَ الْأَرْضِ تَبْكِي عَلَيْهِ إِذَا مَاتَ، وَبِقَاعِهِ مِنَ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يَرْفَعُ فِيهَا عَمَلَهُ». (هنگامی که بنده مومن بمیرد، جای هایی در زمین که آن بنده مومن در آن نماز می خواند، بر وی گریه می کنند، و جای هایی از آسمان که عمل بنده مومن بدانجا بلند می شد، بر وی نیز گریه می کند). اما روایاتی که در آن آمده

۱- همان ص ۱۰۵۴

۲- گلشاهی، تفسیر گلشاهی ج ۷ ص ۱۳

۳- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۳۵

۴- أبو یعلی، مسند أبي یعلی ج ۷ ص ۱۶۰. حکم الالبانی فی السلسلة الضعیفة ۴۴۹۱، ضعیف.



است که گریه آسمان عبارت از سرخ شدنش هست، و هنگامی که حسین - رضی الله عنه - قتل شد، آسمان سرخ شد، و هر سنگی که از زمین بلند کرده می شد، از زیر آن خون تازه جوش می زد، و در آن روز آفتاب تیره شد، و افق سرخ شد، و از آسمان سنگ بارید... اینها همه سخنان بی اساس و دروغ هستند<sup>۱</sup>.

امام ابن کثیر - رحمه الله - فرموده است: «الظاهر أنه من سخف الشيعة و كذبهم، ليعظمو الامر - ولا شك أنه عظيم - ولكن لم يقع هذا الذي اختلفوه و كذبوه».

یعنی ظاهراً این حکایات از خرافات و دروغهای شیعه است، تا بدین وسیله قتل حسین - رضی الله عنه - را بسیار بزرگ جلوه دهند - اگرچه قتل او بدون شک حادثه بسیار بزرگی بود - ولی این سخنانی که آنها به دروغ ساخته و بافته اند، هیچکدام آن رخ نداده است».

چراکه وقایع بزرگتر از قتل حسین - رضی الله عنه - به وقوع پیوست، ولی این گونه حوادث رخ نداد، مثلاً علی "رضی الله عنه" به قتل رسید - در حالیکه به اجماع همه امت، او نسبت به فرزندش حسین "رضی الله عنه" افضل بود - هیچ یک از این حوادث واقع نشد، عمر "رضی الله عنه" در محراب به قتل رسید، چنین حادثه ای رخ نداد، و عثمان "رضی الله عنه" نیز همانند حسین "رضی الله عنه" به صورت بسیار مظلومانه به قتل رسید، ولی چنین حادثه ای رخ نداد، و بزرگتر از همه، پیامبر "صلی الله علیه وسلم" که سردار بشریت در دنیا و آخرت است، در روزی که وفات کرد، هیچ کدام از حوادثی که شیعه ذکر نموده اند، رخ نداد، و هنگامی که ابراهیم فرزند رسول الله "صلی الله علیه وسلم" وفات کرد، و در همان روز آفتاب کسوف شد، و مردم گمان کردند که شاید سبب کسوف آفتاب، مرگ ابراهیم باشد، لذا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خطبه ای ایراد کرد، و مردم را مخاطب نموده گفت که آفتاب و مهتاب به مرگ و زندگی کسی خسوف و کسوف نمی شوند<sup>۲</sup>.

به این اساس سرخ شدن آسمان را نشان گریه ای آسمان، و جوش زدن خون از زمین را نشان گریه ای زمین قرار دادن، سخنان بی اساس و غیر معقول است.

۱۲. «نَجِّنَا»: (و برآستی بنی اسرائیل را از عذاب خفت آور نجات دادیم) که آن ذلت و خواری عبارت بود از: بندگی از برای فرعون و فرعونیان و قتل فرزندان توسط ایشان و محنت و رنج های زیاد دیگری که از جانب فرعونیان بر بنی اسرائیلیان اعمال می شد<sup>۳</sup>.

۱- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۳۵

۲- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۴ ص ۱۸۲

۳- گلشاهی، تفسیر گلشاهی ج ۱۳۷

۱۳. « اِخْتَرْنَاَهُمْ »: ایشان را برگزیدیم و امت منتخب کردیم « عَلِي عَلِمَ » آگاهانه، از روی شناخت. یعنی خدا می دانست که بنی اسرائیل مردمان مؤمنی بودند و استحقاق گزینش داشتند، و دیگران اغلب بت پرست و اهل فسق و فجور بودند. ولی بعدها راه خلاف و نزاع در پیش گرفتند و از صراط مستقیم منحرف شدند. و خداوند برای همیشه کسانی را بر ایشان گماشت که آنان را شکنجه سخت و عذاب بد برساند.<sup>۱</sup>

### موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع سوم

از آیات این مقطع دروس، عبرت ها و اندرزهای زیادی استنباط می شود، چنانچه وهبه زحیلی-رحمه الله- موارد ذیل را به عنوان درس ها و اندرزهای این مقطع بیان داشته است:<sup>۲</sup>

۱- هیچ کس نباید به مال، جاه و سلطنت یا حکومت قوی مغرور شود چون این همه به خاطر امتحان، آزمایش و ابتلا می باشند چنانچه الله متعال فرعون را مبتلا ساخت و سپس به اثر تکذیب هلاکش نمود.

۲- دعوتگر باید در دعوت خود از اسلوب حکیمانه کار بگیرد چنانچه در اینجا به نحوه دعوت موسی-علیه السلام- اشاره شده است که فرعون را به وجه نیک دعوت نمود و آنان به چیزهای مخاطب قرار داد که سبب قناعت عقل و منطق می گردید و برای شان گفت: اگر به من ایمان نمی آورید پس مانع من نشوید.

۳- هیچ پیامبری پیش از یقین حاصل کردن به یاس و ناامیدی از ایمان مدعوین شان، دعای هلاکت نکرده است.

۴- کسانی که در دنیا مرتکب ظلم می شوند و در روی زمین عمل صالح و نیک انجام نمی دهند، به هلاکت آنان آسمان و زمین غمگین نمی شوند و این دلالت می کند که باید با از بین رفتن چنین اشخاص انسان های دیگر نیز غمگین نشوند. و این آیه دلالت می کند که با مرگ

<sup>۱</sup>- خرم دل، تفسیر نور ص ۱۰۵۵

<sup>۲</sup>- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵ ص ۲۲۵-۲۲۶

انسان های صالح آسمان و زمین گریه می کنند.

۵- الله متعال آزاد کردن بنی اسرائیل را از اسارت و استعمار فرعون، یک نعمت قابل امتنان شمرده است و این نشان می دهد که آزادی بهترین نعمت برای انسان می باشد و اگر قومی مورد اسارت و ظلم قرار بگیرند باید برای رهایی و آزادی تلاش و جهاد شود.

۶- الله متعال بنی اسرائیل را با اختصاص دادن آنان به معجزات و آیات روشن برتری داده بود و زمانی که قدر این نعمت ها را ندانستند، ذلت و خواری را بالای شان وضع نمود، و این نشان می دهد که هرگاه یک امت قدر نعمت های خداوند را نداند و در امتحان الهی ناکام شود، سرانجام بدی را در قبال دارد.

۷- از آیات این مقطع دانسته می شود که عاقبت و پیروزی از کسانی است که با صداقت و متانت صبر می کنند و این بیانگر عدالت الهی است که در میان انسان های نافرمان و فرمان بردار تسویه نکرده است.

۸- همچنان از آیات این مقطع دانسته می شود که پیامبران الهی در دعوت خود چیزی برای خود نمی خواستند. بلکه آنان را به سوی خداوند می خواندند و از آنان درخواست می کردند که هر چیزی را برای خداوند انجام بدهند، و چیزی از هستی خود را بر جای نگذارند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۳۲۱۴

## مقطع چهارم

رد انکار مشرکین از زندگی پس از مرگ و دلایل اثبات آن<sup>۱</sup> (آیات ۳۴ الی ۳۹)

این مقطع داری (۶) آیت می باشد که موضوع آن رد انکار مشرکین از زندگی پس از مرگ و دلایل اثبات آن است.

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع

فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم

---

<sup>۱</sup>- نخبه من علماء التفسیر و علوم القرآن باشراف مصطفی مسلم ، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج ۷ ص ۱۵۱

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع چهارم

## موضوع اول: بیان مناسبات

### فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

ارتباط و مناسبت محتویات این مقطع با موضوع سوره واضح است چون موضوع سوره بیان مبادی عقیده است و در آیات این مقطع اثبات حقانیت قیامت و بیان موقف مشرکین در مورد زندگی پس از مرگ و پاسخ به کسانی است که از وقوع قیامت و زندگی پس از مرگ انکار می کنند و همچنان تذکر داده شده است که خداوند متعال زمین و آسمان و آنچه که در میان آن ها قرار دارد، بیهوده و بی هدف نیافریده است.

خداوند متعال از کمال قدرت و حکمت خود خبر داده و می فرماید: که آسمان ها و زمین را برای بازی و سرگرمی نیافریده و آنها را بیهوده و بی فایده خلق نکرده است. یعنی آفریدنشان برای حق بوده و خلقت آن دو مشتمل بر حق است. خداوند آسمان ها و زمین را پدید آورد تا بندگان، خداوند یگانه را که شریکی ندارد پرستش کنند و تا خداوند بندگان را امر و نهی نماید و به آنها پاداش و کیفر دهد. ولی بیش ترشان نمی دانند. بنابراین، در آفرینش آسمان ها و زمین نیاندیشیده اند.<sup>۱</sup>

خداوند متعال در آیات این مقطع به مشرکان مکه و منکران بعث پاسخ می دهد که خلقت جهان بدون هدف نیست و زندگی پس از مرگ وجود دارد و اگر قیامتی نباشد پس این زندگی و این جهان بیهوده و بی فایده می باشند، امام رازی - رحمه الله - می نویسد:

« ولو لم يحصل البعث لكان هذا الخلق لعباً و عبثاً »<sup>۲</sup> (اگر زندگی پس از مرگ نباشد، خلقت و آفرینش بندگان همه بازیچه و عبث می شود.)

بنا بر این الله متعال آسمان ها و زمین را به حق آفریده است تا انسان های نیک پاداش و اجرشان را دریافت کنند و انسان های بدکار و گنهکار سزای اعمال شان را ببینند، همچنان بندگان او از این طریق پی ببرند که او آفریننده بزرگ و مدبر حکیم، بخشنده و مهربان است. و خداوندی که آسمان و زمین را با آن همه عظمت و بزرگی آفریده است قطعاً می تواند انسان ها را بعد از مرگشان زنده کند تا به نیکوکار پاداش نیک بدهد و بدکار را به سزای بدی اش برساند.

<sup>۱</sup> - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۳۳۴  
<sup>۲</sup> - رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۴ ص ۲۴۹

## فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در مقطع گذشته بیان شده است که منکرین بعثت و رسالت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - مانند کسانی اند که در گذشته تکذیب کننده بودند، مانند داستان موسی - علیه السلام - و عذاب هابی را که بر تکذیب کنندگان او که سرانجام به اثر غرق شدن هلاک و نابود شدند، و تکذیب کنندگان قریش از آنچه که بر بالای مکذبین سابق آمده بود باید پند بگیرند.<sup>۱</sup> در این مقطع بیان موقف مشرکین در باره زندگی پس از مرگ است، چنانچه سید قطب - رحمه الله - می نویسد:

«وبعد هذه الجولة في مصرع فرعون وملئه، ونجاة موسى وقومه، وابتلائهم بالآيات بعد فتنة فرعون وأخذه بعد هذه الجولة يعود إلى موقف المشركين من قضية البعث والنشور، وشكهم فيها، وإنكارهم لها. يعود ليربط بين قضية البعث وتصميم الوجود كله وبنائه على الحق والجد، الذي يقتضي هذا البعث والنشور»<sup>۲</sup>

(بعد از این چرخش وگردش در مورد نابودگشتن فرعون و فرعونیان، و بیان نجات موسی و قوم او، و به دنبال بلا و مصیبتی که بر سر فرعون می آید و به کیفر خود می رسد، و قوم موسی با معجزاتی و دلایلی آزمایش می گردند، روند سخن به موضع گیری مشرکان در برابر مساله قیامت و زندگی دوباره، و شک و تردیدی که در باره آن می ورزند، و حتی به انکار آن می پردازند، برمی گردد تا میان مساله قیامت و طرح و نقشه ی جهان هستی به طور کلی و میان ساختار جهان، بر حق و حقیقت و جدیت، ارتباط و پیوند برقرار می سازد، حق و حقیقت و جدیتی که مقتضی این قیامت و زندگی دوباره می باشد.)

## موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿٢٥﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ﴿٢٦﴾ فَأَتُوا بِعَابِدِنَا ﴿٢٧﴾ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٨﴾ أَهْمَ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَعِّعُ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعَيْنٍ ﴿٣٠﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ

<sup>۱</sup>- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵ ص ۲۲۰  
<sup>۲</sup>- سیدقطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۷۶۱

## وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٣٩﴾

[بی‌گمان این‌ها (مشرکان) می‌گویند: مرگ ما جز مرگ اول نیست ( و بعد از آن ) ما هرگز زنده نخواهیم شد. ( ای محمد و ای مومنان ! ) اگر راست می‌گوئید ( که بعد از مرگ حیاتی در کار است ، از خدا بخواهید ) پدران و نیاکان ما را ( زنده گرداند و آنان را ) نزد ما بیاورید ( تا بر صدق گفتار شما گواهی دهند ) . آیا آنان بهترند ( و از ثروت و قدرت و دبدبه و کوبه ی بیشتری برخوردارند ) یا قوم تبع ( که ملوک و شاهان یمن بودند و در همسایگی ایشان می زیستند ) و کسانی که پیش از آنان بودند؟ ( همچون قبائل نوح و عاد و ثمود ) . ما آنان را در گذشته هلاک ساخته ایم چون مجرم و گناهکار بوده اند. ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است بیهوده و بی هدف نیافریده ایم . ( جهان دالانی است به سوی جهان عظیم و ابدی آخرت که پشت سر این جهان قرار دارد ) . ما آن دو را جز به حق نیافریده ایم ( و جهان را بدین نظم و نظام شگفت بیهوده و بی حکمت درست نکرده ایم ) ولیکن غالب ایشان (گوش شنوا و چشم بینا ندارند، و حقائق را نمی شنوند و این همه نقش عجب را بر در و دیوار وجود نمی ببیند، و درحقیقت) نمی فهمند.]

### فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال خیر می دهد که این تکذیب کنندگان درحالیکه قیامت و زنده شدن پس از مرگ را بعید می دانند، می گویند: زندگی فقط زندگی همین دنیا است و رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ وجود ندارد و بهشت و جهنمی در کار نیست. پس مشرکان عرب به این باور بودن که مرگی وجود ندارد جز مرگی که با آن می میریم و بس. بعد از آن نه زندگی ای و نه قیامتی است . آنان چنین مرگی را مرگ اولی می نامند و بر این که جز این مرگ چیز دیگری وجود ندارد و کار به پایان می رسد، استدلال می گیرند به این که پدران و نیاکانشان چنین مرگی را پشت سر نهاده اند و از بین رفته اند و کسی از ایشان نمانده است و کسی از آنان زنده نگردیده است. آنان درخواست می کنند که اگر زندگی دوباره حق است و راست است ایشان را زنده کنید و به جهان بیاورید و با جسارت نسبت به پروردگارشان و ناتوان قرار دادن او گفتند: (فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) پدران ما را بیاورید اگر راستگوئید. و این از پیشنهاد جاهلان معاند است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - الدخان: ۳۴-۳۹

<sup>۲</sup> - ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر ج ۴ ص ۹۲



آنان در این درخواست از حکمت و فلسفه ی رستاخیز و زندگی دوباره غفلت می ورزند، و نمی دانند آخرت حلقه ای از حلقه های پیدایش انسان ها است، و دارای حکمت و فلسفه ی ویژه و هدف معینی برای سزا و جزای چیزی است که انجام گرفته است. برای این است که مطیعان و فرمانبرداران را به فرجام نیک نائل گرداند و عاصیان و نافرمان برداران را به فرجام پستی برساند که سزاوار سزای شان است.

خداوند متعال پیش از این که در اینجا ایشان را به تدبیر و تفکری در باره واقعیت ها رهنمون کند و به اندیشیدن در باره طرح و نقشه ی خود این جهان بخواند، اذهان شان را با نابود گشتن قوم تبع که سلسله ای از شاهان حمیر در عربستان بودند، متوجه می سازد، داستانی که خداوند جهان به آن اشاره می فرماید قطعاً برای شنوندگان و مخاطبان این قرآن آشنا و روشن بوده است. به این لحاظ است که اشاره گذرائی به آن می کند می فرماید: (أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ)<sup>۱</sup> آیا این مخاطبان بهترند، یا قوم «تبع» و کسانی که پیش از آنان بودند؟ ما آنان را نابود کردیم چرا که گناهکار بودند. پس ایشان از آنها بهتر نیستند و در ارتکاب جرم و گناه مشترک اند. پس آنان هم منتظر نابودی و هلاکتی باشند که برادران جنایت پیشه و گناهکارشان بدان گرفتار آمدند.<sup>۲</sup>

قرطبی-رحمه الله- گفته است: «ولیس المراد بتبع رجلا واحدا، بل المراد به ملوک الیمن، فکانوا یسمون ملوکهم التباة، فتبع لقب للملک منهم کالخلیفة للمسلمین، وکسری للفرس، وقیصر للروم.»<sup>۳</sup> (مراد از تبع تنها یک مرد نیست بلکه مراد از آن پادشاهان یمن است، آنان پادشاهان شان را تباة می نامیدند، و تبع لقب پادشاه آنان است مانند خلیفه برای مسلمانان، کسری برای فارس و قیصر برای روم.)

در آخر خداوند متعال از کمال قدرت و حکمت خود خبر داده و می فرماید که آسمان ها و زمین را برای بازی و سرگرمی نیافریده و آنها را بیهوده و بی فایده خلق نکرده است. و خداوند متعال آسمان ها و زمین را جز به حق نیافریده است. یعنی آفریدنشان برای حق بوده و خلقت آن دو مشتمل بر حق است. خداوند آسمان ها و زمین را پدید آورد تا بندگان، خداوند یگانه را که شریکی ندارد پرستش کنند و تا خداوند بندگان را امر و نهی نماید و به آنها پاداش و کیفر دهد. ولی بیش

۱- الدخان: ۳۷

۲- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۷ ص ۲۳۸. ابن جریر، تفسیر الطبری، ج ۱۱ ص ۲۴۱.

۳- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۶ ص ۱۴۲

ترشان نمی دانند. بنابراین، در آفرینش آسمان ها و زمین نیاندیشیده اند.<sup>۱</sup>

### فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع

در این مقطع دو مسئله قابل بحث و بررسی بیش تر می باشد:

#### اول: پاسخ به شبهه مشرکین در مورد زندگی پس از مرگ

موقف مشرکین در باره زندگی پس از مرگ این بود که از وقوع آن انکار نموده و چنین استدلال می کردند که اگر زندگی پس از مرگ وجود داشته باشد، پس یکی از افراد گذشته ما زنده گردانیده شود تا از وی در مورد زنده شدن مجدد پرسان کنیم، چنانچه خداوند متعال از قول آنان حکایت می کند: **(فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)** پدران ما را بیاورید اگر راستگوئید. و این از پیشنهاد جاهلان معاند است.

قرطبی-رحمه الله- گفته است: **« إِنْ قَائِلٌ هَذَا مِنْ كُفَّارِ قَرِيشِ أَبِي جَهْلٍ ، قَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فِي قَوْلِكَ فَابْعَثْ لَنَا رَجُلِينَ مِنْ آبَائِنَا : أَحَدُهُمَا : قِصِي بْنِ كِلَابٍ فَإِنَّهُ كَانَ رَجُلًا صَادِقًا ؛ لِنَسْأَلَهُ عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ الْمَوْتِ . وَهَذَا الْقَوْلُ مِنْ أَبِي جَهْلٍ مِنْ أَوْسَعِ الشَّبَهَاتِ ؛ لِأَنَّ الْإِعَادَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْجَزَاءِ لَا لِلتَّكْلِيفِ »**<sup>۲</sup>

( قائل این قول ابوجهل است که گفته بود: ای محمد! اگر در سخن خود راستگوی هستی پس دو نفر از پدران ما را که یکی آن ها قصی بن کلاب باشد زنده بگردان زیرا او مرد صادق و راست گوی بود تا اینکه ما از وی بپرسیم که پس از مرگ چه چیزهای رخ می دهد. و این قول ابو جهل از ضعیف ترین شبهات است زیرا دوباره زنده گردانیدن به خاطر جزا می باشد نه به خاطر مکلف ساختن.)

جواب این شبهه این است که میان راستگویی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و این که راستگویی او موقوف و مشروط به آوردن پدرانشان باشد چه ملازمی هست؟ حال آنکه نشانه ها بر راستی آنچه او آورده است اقامه شده و از هر جهت به صورت متواتر در آمده اند. قسمی که امام رازی-رحمه الله- می نویسد:

**«إِنَّ الْكُفَّارَ احْتَجُّوا عَلَى نَفِي الْحَشْرِ وَ النَّشْرِ بِأَنْ قَالُوا: إِنْ كَانَ الْبَعْثُ وَ النَّشُورُ مُمْكِنًا فَعَجَلُوا**

<sup>۱</sup>- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۳۳۴

<sup>۲</sup>- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۶ ص ۱۴۴

لنا إحياء من مات من آبائنا ليصير ذلك دليلا عندنا على صدق دعواكم في البعث يوم القيامة و طلبهم هذا باطل لأن البعث و النشور لا يكون في الدنيا و إنما يكون يوم القيامة»<sup>۱</sup>

(کافران برای نفی حشر و نشر چنین استدلال کرده و گفتند که اگر زندگی پس از مرگ و حشر و نشر ممکن باشد، پس پدران ما را که مرده اند همین اکنون زنده کنید تا این امر دلیلی شود بر صدق دعوی شما در مورد زندگی دوباره روز قیامت. اما این خواسته آنان باطل است زیرا زندگی پس از مرگ در دنیا نه بلکه در روز قیامت می باشد.)

پس حکمت و فلسفه ای که در میان است فرارسیدن قیامت و زندگی دوباره را پس از اتمام مرحله ی زمینی می باشد و به گونه ای نیست که برحسب خواست یا آرزوی بشری کسی یا گروهی از انسان ها صورت بگیرد تا به قیامت و زندگی دوباره ایمان بیاورند. بناءً ایمان آنان کامل نمی شود مگر این که به این مساله گواهی دهند و نادیده آن را بپذیرند، مساله ای که پیغمبران از آن برایشان خبر می دهند، و تدبیر و تفکر در باره سرشت این جهان، مقتضی و معرف وجود آن است، و حکمت و فلسفه خداوند متعال در آفرینش آن بر این اساس استوار و پایدار است که خود این تدبیر و تفکر به تنهایی بر ای ایمان آوردن به آخرت و تصدیق کردن به قیامت و زندگی دوباره بس است.<sup>۲</sup>

### دوم: هدفمند بودن خلقت کائنات

موضوع مهم دیگری که در این مقطع به آن اشاره شده است، این می باشد که الله متعال کائنات را عبث و بیهوده نیافریده است، چنانچه این موضوع در آیات دیگری قرآن کریم نیز بیان شده است که از جمله آیات ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- {أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ<sup>۳</sup> مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى<sup>۳</sup> وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُونَ<sup>۳</sup>}

(آیا به ضمیر خود نمی اندیشند که خداوند آسمان ها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست جز به حق و برای مدت زمان معینی نیافریده است؟! و به راستی بسیاری از مردم به ملاقات

۱- رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۴ ص ۲۹۴  
۲- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۷۶۲  
۳- الروم: ۸

پروردگارشان باور ندارند.)

۲- {وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ فَوَيْلٌ  
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ}

(و ما آسمان ها و زمین و چیزهایی را که بین آن دو است بیهوده نیافریده ایم. این پندار کافران است، پس وای به حال کافران از آتش (دوزخ).)

۳- {أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ}

(آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم، و به سویی ما برگردانده نمی شوید؟)

در آیات گذشته خداوند متعال از کمال حکمت خود در آفرینش آسمان ها و زمین خبر داده و می فرماید او آسمان ها و زمین را بیهوده و بی فایده نیافریده است. و بیهوده فکر کردن آن گمان کسانی است که به پروردگارشان کفر ورزیده اند، و آنها در مورد پروردگارشان گمان هایی برده اند که شایسته شکوه او نیست. بلکه خداوند متعال آسمان ها و زمین را به حق آفریده است، آنها را آفریده تا بندگان به کمال علم و قدرت او و گسترده‌گی فرمانروایی اش ایمان بیاورند و بدانند که او تنها معبود یگانه است، و کسانی که به اندازه ذره ای چیزی را در آسمان ها و زمین نیافریده اند معبود حقیقی نیستند. و بدانند که قیامت حق است و خداوند متعال میان اهل خیر و اهل شر قضاوت خواهد کرد.<sup>۳</sup>

سید قطب- رحمه الله - در ذیل آیه مذکور در سوره دخان می نویسد: « واقعیت این است که تدبیر و تفکر در باره دقت و حکمت و هدفمندی و قصد و اراده خداوند متعال، انسان را به حقیقت می رساند، زیرا آفرینش هر چیزی با مقدار و اندازه ای که برای محقق ساختن و پیاده کردن هدفی که از خلقت آن منظور و مراد است آفریده شده است و واقعیت این است که تدبیر و تفکر در باره همه ی اینها، به دل و اندرون انسان انگیزه می دهد که این پدیده ها و آفریده ها هدفمند و دارای هدف هستند، و هیچگونه کار عبث و بیهوده ای در آن نمی باشد. همه ی اینها بر حق و حقیقت استوار و برقرارند

۱- ص: ۲۷

۲- المومنون: ۱۱۵

۳- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج ۹ ص ۴۷۳

و هیچ باطل و پوچی در آنها یافته نمی شود. همه ی آنها هم دارای پایان و فرجام می باشند ولی هنوز زمان آن فراتر رسیده است تا به مرگ حتمی رو برو شوند، مرگی که پس از این رحلت کوتاه بر این ستاره دست می دهد. بلکه کار و بار آخر، و کار و بار سزا و جزای آن قطعی و حتمی است و بدون شک و تردید آن روز فرا می رسد. منطق خالصانه، طرح و نقشه ی مقصود و منظور موجود در ساختار این زندگی و این جهان بیانگر همین امر است و همین امر را می طلبد. این کار باید که صورت بگیرد تا هدف سرشتی خوبی و بدی و صلاح و فساد ی که در زندگی دنیا انجام گرفته است تحقق پیدا کند و پیاده شود. انسان به گونه ای ساخته شده است که ترکیب بند وجودش آمادگی خوبی و بدی و صلاح و فساد را دارد. این تلاش و اراده ی انسان است که خوبی و صلاح را برمی گزیند، یا بدی و فساد را انتخاب می کند و در پیش می گیرد.<sup>۱</sup>

پس در اینجا خداوند متعال به مشرکان مکه و منکران بعث پاسخ می دهد که خلقت جهان بدون هدف نیست و زندگی پس از مرگ وجود دارد و اگر قیامتی نباشد پس این زندگی و این جهان بیهوده و بی فایده می باشند، امام رازی - رحمه الله - می نویسد: « **ولو لم يحصل البعث لكان هذا الخلق لعباً و عبثاً** »<sup>۲</sup> (اگر زندگی پس از مرگ نباشد، خلقت و آفرینش بندگان همه بازیچه و عبث می شود.)

بنا بر این الله متعال آسمان ها و زمین را به حق آفریده است تا انسان های نیک پاداش و اجرشان را دریافت کنند و انسان های بدکار و گنهکار سزای اعمال شان را ببینند، همچنان بندگان او از این طریق پی ببرند که او آفریننده بزرگ و مدبر حکیم، بخشنده و مهربان است. و خداوندی که آسمان و زمین را با آن همه عظمت و بزرگی آفریده است قطعاً می تواند انسان ها را بعد از مرگشان زنده کند تا به نیکوکار پاداش نیک بدهد و بدکار را به سزای بدی اش برساند.

#### فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم

۱- « **تَبِعَ** »: **تُبِعَ جُمَيْرِي**، یکی از شاهان یمن و مرد صالحی بوده است، بعد از گذشت او قومش دین او را تغییر دادند، و راه کفر و شرک را در پیش گرفتند. داستان قوم او برای اهل مکه روشن و شناخته بود.<sup>۳</sup>

ابن کثیر می فرماید: قوم "تبع" همان قوم "سبا" است که الله متعال به وسیله ای سیلاب شهرهای

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۷۶۳

۲- رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۴ ص ۲۴۹

۳- خرم دل، تفسیر نور ص ۱۰۵۶

ایشان را خراب ساخت، و خودشان به هر گوشه و کنار متفرق شدند<sup>۱</sup>. ابو عبیده می گوید: هر یک از پادشاهان یمن را تبع می گویند، چرا که هر پادشاه بعدی تابع و به دنبال پادشاه پیشین بود.

و مقاتل می گوید: سبب تسمیه آنها به "تبع" کثرت پیروان و اتباع ایشان است. و سبب ذکر قوم "تبع" درین مقام این است که آنها از مذهب تبع انحراف ورزیدند، به همین سبب عذاب الهی بر آنها مسلط شد.<sup>۲</sup>

امام سید ابوالاعلی مودودی - رحمه الله - نیز در تفسیر تفهیم القرآن در مورد واژه "تبع" می نویسد که:

« تبع » لقب پادشاهان قبیله حمیر بوده چنان که کسرا، قیصر، فرعون و القاب دیگر ویژه ای پادشاهان کشورهای مختلفی بوده است. این قبیله به شاخه ای از قوم "سبا" تعلق داشت. حمیریان ۱۱۵ سال پیش از میلاد بر مملکت "سبا" چیره شدند و تا سال ۳۰۰ م فرمانروایی کردند. افسانه های عظمت آنها تا سده ها در میان عرب ها زبان زد خلاق بود.<sup>۳</sup>

۲- « أَهْلِكُنَاهُمْ »: ما آنها را هلاک ساختیم. با آنکه دارای قوت و قدرت فوق العاده بودند، ولی در برابر عذاب پروردگار مجالی نداشتند.

هنگامی که این اقوام گذشته که نسبت به مردم قریش نیرومند تر و قدرتمند تر بودند، به سبب کفر و شرک شان هلاک کرده شدند، پس هلاکت و نابودی مردم قریش به مراتب آسانتر است.<sup>۴</sup>

۳- « لَاعِبِينَ »: بازی و شوخی کنان. حال ضمیر (نا) در (مَا خَلَقْنَا) است.<sup>۵</sup> «لعب» به کار بی هدف، بی برنامه و بی نتیجه می گویند، درست مثل بازی های کودکانه.

الله متعال می فرماید: (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ)<sup>۶</sup> یعنی: ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است بیهوده و بی هدف نیافریده ایم.

این دو آیه به منزله ی مقدمه ای برای آیات بعد در مورد قیامت است، گویا اشاره به این دارد که اگر قیامت نباشد، آفرینش بی هدف است، لذا می فرماید: ما آسمان ها و زمین را بی هدف نیافریدیم، بلکه هدفی بر حق داشتیم.

و اگر قیامت حق نباشد، آفرینش آسمانها و زمین وسکان آنها، و وسائل زندگی و اسباب بقای

۱- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۴ ص ۱۸۳

۲- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۴۰

۳- مودودی، تفهیم القرآن ج ۵ ص ۴۸۴

۴- همان، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۴۰

۵- خرم دل، تفسیر نور ص ۱۰۵۶

۶- النخان: ۳۸

آنها همه بی فائده و عبث می گردد، چنانکه در سوره مؤمنون می فرماید: **(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ)**<sup>۱</sup> «آیا گمان برده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و ( حکمت و فلسفه ای در آفرینش شما نیست ، این است که به فساد پرداخته اید ؟ و چنین انگاشته اید که ) به سویی ما ( برای حساب و کتاب ) برگردانده نمی شوید.» این گمان شما کاملاً غلط و نادرست و دور از حقیقت است.<sup>۲</sup>

### موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع چهارم

از آیات این مقطع دروس، عبرت ها و اندرزهای زیادی استنباط می شود که مهم ترین آن ها قرار ذیل می باشد:

- ۱- از آیات این مقطع دانسته می شود که مشرکین هرگز به زندگی پس از مرگ ایمان نمی آورند زیرا آنان قوم ماده پرست هستند و تنها به همین زندگی مقطعی دنیا باور دارند و بس .
- ۲- استدلال بر اینکه اگر زندگی پس از مرگ باشد پس باید یکی از گذشتگان زنده شود تا عملاً دیده شود که آیا واقعا این قضیه حقیقت دارد یا نه؟ یک استدلال غیر منطقی است زیرا مراد از بعثت و زنده شدن دوباره زنده گردانیدن تمام مخلوقات بعد از فنا شدن دنیا و نظام هستی می باشد و اعاده حیات برای مجازات است نه برای مکلف ساختن دوباره انسان ها.
- ۳- خداوند متعال آسمان ها و زمین را عبث و بیهوده نیافریده است بلکه هدف خلقت این است که انسان ها از این طریق پی ببرند که او آفریننده بزرگ و مدبر حکیم، بخشنده و مهربان است. و خداوندی که آسمان و زمین را با آن همه عظمت و بزرگی آفریده است قطعاً می تواند انسان ها را بعد از مرگشان زنده کند تا به نیکوکار پاداش نیک بدهد و بدکار را به سزای بدی اش برساند. و سرانجام انسان های نیک پاداش و اجرشان را دریافت کنند و انسان های بدکار و گنهکار سزای اعمال شان را ببینند.
- ۴- همچنان از آیات این مقطع دانسته می شود که کفار مکه کدام شبهه خاصی راجع به وحدانیت خداوند و زندگی پس از مرگ نداشتند بلکه انکار آنان از قیامت و یگانگی خداوند متعال تقلیدی بود به همین خاطر الله متعال هنگام تهدید و ذکر و عید آنان تذکر داد تا از قوم فرعون و قوم تبع پند بگیرند.<sup>۳</sup>

۱- المؤمنون: ۱۱۵

۲- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۴۱

۳- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵ ص ۲۵۶

- ۵- جمله ای «وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ» افاده ای این را می کند که ایمان به معاد، مرز ایمان و شرک است، زیرا مشرکان، خالقیت الله متعال را قبول داشتند، اما قیامت را نمی پذیرفتند.
- ۶- از آیه مبارکه ای «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ»<sup>۱</sup> دانسته می شود، که جرم و گناه وسیله هلاکت است .
- ۷- وقتی الله متعال کائنات را عبث و بیهوده نیافریده است، پس ما نباید بی هدف باشیم. و هدف اصلی خلقت ما انسانها پرستش الله متعال است، چنانکه الله عزوجل می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ).<sup>۲</sup> «انسان و پری را جز برای پرستش خود نیافریده ام» .

---

<sup>۱</sup>- الدخان: ۳۷  
<sup>۲</sup>- الذاریات: ۵۶



## مقطع پنجم

هشدار از آینده خطرناک مشرکین و سختی های روز قیامت<sup>۱</sup> (آیات ۴۰ الی ۵۰)

این مقطع داری (۱۱) آیت می باشد که موضوع آن هشدار از آینده خطرناک مشرکین و سختی های روز قیامت است.

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

موضوع دوم: سبب نزول، ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: سبب نزول آیات (۴۳ - ۴۴) این مقطع

فرع دوم: ترجمه آیات

فرع سوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع چهارم: تفسیر نکات مهم مقطع

فرع پنجم: تفسیر واژه های مهم

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع پنجم

---

<sup>۱</sup> - نخبة من علماء التفسیر و علوم القرآن باشراف مصطفى مسلم ، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج ۷ ص ۱۵۳

## موضوع اول: بیان مناسبات

### فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

ارتباط و مناسبت آیات این مقطع با موضوع که بیان مبادی عقیده است واضح و آشکار است به دلیل اینکه در آیات این مقطع هشدار از آینده خطرناک مشرکین و سختی های روز قیامت است و ایمان به قیامت و مجازات نیکی و بدی پس از مرگ از مبادی عقیده می باشد که انکار از آن کفر است. در آیات این مقطع خداوند متعال تهدید می کند که به راستی روز فیصله نهایی، روز قیامت است و در آن روز خداوند متعال میان انسان های متقدم که گذشته اند و انسان های متاخر که بعدا تا آخر بقای حیات در دنیا می آیند و بین همه ی کسانی که با هم اختلاف کرده اند فیصله می نماید، میعادگاه همه ی خلائق است و خداوند همه را در آن روز گردهم می آورد و آنها و آنچه را که انجام داده اند حاضر و آماده می گرداند و طبق اعمال شان به آنان سزا و جزا می دهد. سپس از ویژگی های آن روز بیان می دارد و می گوید: روز قیامت روزی است که هیچ خویش و دوستی کمترین کمکی به خویش و دوست خود نمی کند، و نه آنان یاری می شوند، یعنی نمی توانند عذاب خدا را از یکدیگر دور کنند، چون هیچ کس از میان مخلوقات اختیاری ندارد. مگر کسی که خداوند متعال به او رحمت کند، چرا که او توانا و مهربان است و چنین کسی که مورد مرحمت خداوند قرار گرفته است از رحمت خداوند متعال بهره مند می گردد، زیرا برای به دست آوردن آن در دنیا تلاش کرده است.<sup>۱</sup>

### فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

در مقطع گذشته بیان موقف مشرکین در مورد زندگی پس از مرگ و پاسخ به کسانی بود که از وقوع قیامت و زندگی پس از مرگ انکار می کنند و همچنان تذکر داده شده است که خداوند متعال زمین و آسمان و آنچه که در میان آن ها قرار دارد، بی هوده و بی هدف نیافریده است، و در آیات این مقطع بیان و عید به منکرین قیامت است و خداوند متعال در آیات ده گانه این مقطع بیان می کند که به راستی روز فیصله نهایی روز قیامت است و در آن روز خداوند متعال میان انسان های گذشته و انسان هایی که بعدا تا آخر بقای حیات در دنیا می آیند و بین همه ی کسانی که با هم اختلاف کرده اند فیصله می نماید، همچنان در این مقطع به عذاب سخت منکرین و مشرکین اشاره شده است که خوراک آنان در جهنم درخت زقوم است، طعمی که در دل ها می جوشد و در آن روز هیچ کس به کسی نصرت و یاری کرده نمی تواند.

<sup>۱</sup> - زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵ ص ۲۳۵. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۶ ص ۱۴۸

## موضوع دوم: سبب نزول، ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: سبب نزول آیات ( ۴۳ - ۴۴ )

عن ابن عباس - رضی الله عنهما - قال: « لما ذكر الله الزقوم، خوَّف به هذا الحي من قريش، قال أبو جهل: هل تدرون ما هذا الزقوم الذي يخوفكم به محمد؟ قالوا: لا، قال: التَّريْدُ بالزَّيْدِ، أما لنن أمكننا منها لنزقمنها زقما، فأنزل الله تعالى: وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ، وَنُحُوفُهُمْ، فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا، وَأَنْزَلَ تَعَالَى: {إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ} ١. ٢.

(از ابن عباس-رضی الله عنهما- روایت است که گفت: هنگامی که الله متعال زقوم را یاد کرد، این قبیله قریش را به وسیله آن ترساند؛ ابو جهل به مشرکین گفت: ای گروه قریش آیا میدانید این درخت زقومی که محمد شما را از آن میترساند چیست؟ گفتند: نه، گفت: زقوم خرمای عجوة است که با کره و روغن مخلوط شده باشد، و به خدا قسم اگر بدست ما برسد با کمال اشتها و میل آن را میخوریم! پس این آیات نازل شد: «همانا درخت زقوم جهنم غذای بدکاران و گنهکاران است»).

فرع دوم: ترجمه آیات

{إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَتُهُمْ أَجْمَعِينَ} ٤٣ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ} ٤٤ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ} ٤٥ إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ} ٤٦ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ} ٤٧ كَغَلِي الْحَمِيمِ} ٤٨ خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ} ٤٩ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ} ٥٠ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ} ٥١ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ} ٥٢

[روز داوری ( و قضاوت بین افراد برحق و افراد ناحق که قیامت است ) وعده گاه همه ی آنان است . آن روزی که هیچ خویشی و دوستی کم ترین کمکی به خویش و دوست خود نمی کند، و به هیچ وجه ( مردمان از سوی همدیگر همکاری و) یاری نمی کردند، مگر کسی

١- الدخان ٤٣

٢- نسائی، السنن الکبری، ج ٦ ص ٤٥٧، شماره حدیث: ١١٤٨٤ (این کثیر اسناد این حدیث را صحیح گفته است.) ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ٥ ص ٢٨

٣- الدخان: ٤٠-٥٠

که خدا بدو مرحمت کند ( و از او درگذرد و از شفاعت خوبان بهره مندش گرداند) چرا که خداوند باعزت و توانا و بامحبت و مهربان است. قطعاً درخت زقوم ، خوراک گناهکاران است . همچون فلز گداخته در شکمها می جوشد. جوششی همچون آب گرم و داغ . ( به ماموران دوزخ فرمان داده می شود: ) این کافر فاجر را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید. سپس بر سر او آب جوشان بریزید ( تا بر عذاب و دردش افزوده گردد) . بچش که تو زوردار و بزرگواری! این ( عذابی که هم اینک می بینید و لمسش می کنید) همان چیزی است که پیوسته در باره ی آن شک و تردید می کردید.]

### فرع سوم: تفسیر اجمالی آیات

در آیات این مقطع بیان و عید به منکرین قیامت است و خداوند متعال تهدید می کند که به راستی روز فیصله نهایی، روز قیامت است و در آن روز خداوند متعال میان انسان های متقدم که گذشته اند و انسان های متاخر که بعداً تا آخر بقای حیات در دنیا می آیند و بین همه ی کسانی که با هم اختلاف کرده اند فیصله می نماید، میعادگاه همه ی خلائق است و خداوند همه را در آن روز گرد هم می آورد و آنها و آنچه را که انجام داده اند حاضر و آماده می گرداند و طبق اعمال شان به آنان سزا و جزا می دهد. سپس از ویژگی های آن روز بیان می دارد و می گوید: روز قیامت روزی است که هیچ خویش و دوستی کمترین کمکی به خویش و دوست خود نمی کند، و نه آنان یاری می شوند، یعنی نمی توانند عذاب خدا را از یکدیگر دور کنند، چون هیچ کس از میان مخلوقات اختیاری ندارد. مگر کسی که خداوند متعال به او رحمت کند، چرا که او توانا و مهربان است و چنین کسی که مورد رحمت خداوند قرار گرفته است از رحمت خداوند متعال بهره مند می گردد، زیرا برای به دست آوردن آن در دنیا تلاش کرده است.<sup>۱</sup>

سید قطب-رحمه الله- می گوید: این سخن در جای کاملاً مناسب خود می آید و با ما قبل خود ارتباط کلی دارد. زیرا حکمت خداوند می طلبد و مقتضی این است که روزگاری باشد که در آن میان مخلوقات فیصله شود، و میان هدایت و ضلالت قضاوت گردد، و خیر و خوبی بزرگ داشته شود و شر و بدی خوار و حقیر گردد، و انسان ها از هر گونه پشتیبان و تکیه گاه دنیوی خود دست شان قطع شود، و هرگونه نزدیکی و خویشاوندی از میان برود. انسان ها تک و تنها به پیشگاه آفریدگارشان برگردند، همان گونه که تک و تنها آفریدگارشان ایشان را آفریده بود و از پیشگاه او

<sup>۱</sup>-زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵ ص ۲۳۵. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۶ ص ۱۴۸

آمده بودند. سزا و جزای ساخته ی دستهای خود را دریافت دارند. کسی برایشان کمک و یاری نکند، و کسی به آنان رحم ننماید. تنها کسی رستگار و سرافراز گردد که رحمت پروردگار قادر و توانا و رحیم و مهربان خود را به دست آورد، آن پروردگاری که ساختار دست او بودند و از زیر دست او بیرون آمده بودند تا کار بکنند، و سپس به زیر دست او برگردند تا سزا و جزای خود را از او دریافت دارند.<sup>۱</sup>

و زمانی که خداوند متعال از روز قیامت سخن گفت و فرمود در آن روز میان بندگان فیصله خواهد کرد بیان داشت که بندگان در آن روز به دو گروه تقسیم خواهند شد، گروهی در بهشت خواهند بود و گروهی در جهنم خواهند ماند و آنها کسانی هستند که با انجام کفر و گناهان، مرتکب جرم و گناه شده اند و خوراک آنها درخت زقوم است که بدترین و زشت ترین درختان است و طعم و مزه آن همانند ریم و چرک بدبو و بسیار داغ است. و در شکم ها مانند آب جوشان می جوشد. و به فردی که عذاب داده می شود گفته می شود: بچش مزه ی این عذاب دردناک و سخت را، زیرا تو به گمان خود قدرتمند بودی و از عذاب خداوند جلوگیری می کردی، و تو به گمان خود پیش خداوند ارزشمند بودی و (ادعا کردی که) عذابی به تو نمی رسد. پس امروز برایت روشن شد که ذلیل و خوار هستی. این عذاب بزرگ همان چیزی است که درباره آن شک می کردید، اما اکنون برایتان حق و یقین گشته است.<sup>۲</sup>

#### فرع چهارم: تفسیر نکات مهم مقطع

مهم ترین بحث در این مقطع بیان مفهوم «شجره زقوم» است که در ذیل به آن پرداخته می شود:

**زقوم:** نام درختی است که دارای برگ های کوچک و تلخ و بد بو است و شیرهای دارد، که وقتی به بدن انسان می رسد، ورم می کند و در سرزمین تهامه و بلاد خشک و بی باران می روید و در قرآن، درختی است واقع شده در قعر جهنم با ویژگیهای خاص آن، که با نام های (شجرة الزقوم) و (الشجرة الملعونة) از آن یاد شده است.<sup>۳</sup>

مفسرین زقوم را به درختی تفسیر نموده اند که از قعر جهنم می روید و شاخه هایش به طبقات

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۷۶۴

۲- السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۳۳۵

۳- زبیدی، تاج العروس ج ۳۲ ص ۳۱۹. ابن منظور، لسان العرب ج ۱۲ ص ۲۶۸

مختلف آن می رسد و به گونه ای جهنم آن را گرم می کند که مانند مس گداخته می جوشد، و با وجود این اهل جهنم خوردن آن را به همدیگر توصیه می کنند و بعد از خوردن آن مانند شتران تشنه از آب گرم جهنم می نوشند، ولی هرگز سیراب نمی شوند.<sup>۱</sup>

و در حدیث آمده است: عن ابن عباس-رضی الله عنه- قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزُّقُومِ فُطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَأُفْسِدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ»<sup>۲</sup> (ابن عباس-رضی الله عنه- می گوید: رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: اگر یک قطره از زقوم بر زمین بیفتد، زندگی انسان ها را به تباهی خواهد کشید، پس حال کسانی که زقوم غذای همشگی آنها است چه خواهد بود.)

زقوم در قرآن کریم چندین بار به عناوین و مقاصد مختلف تکرار شده است که در ذیل به آنها اشاره می شود:

#### ۱- تعریف زقوم در قرآن کریم:

الله متعال درخت زقوم را در قرآن کریم این گونه تعریف می کند:

{أَدَا لِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ ﴿٢٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٢٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٢٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٢٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَأَكَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَكُونُ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٢٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٢٨﴾}

(ایا آن ( همه نعمتهای بیکران و جاویدانی ) که بهشتیان را با آن پذیرائی می کنند بهتر است ، یا درخت زقوم ( نفرت انگیز که از آن به دوزخیان می دهند؟ ) . ما آن را مایه رنج و محنت ستمگران کرده ایم . زقوم درختی است که در ته دوزخ می روید. شکوفه و میوه آن انگار کله های شیاطین است . دوزخیان از آن می خورند و شکمها را پر و آکنده می سازند. سپس آب داغ کثیف و آلوده ای را بر آن می نوشند. آنگاه ( که زقوم خوردند و از آب داغ آلوده نوشیدند) به

۱- ابوحیان، البحرالمحیط ج ۹ ص ۱۰۶. ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۲۳ ص ۱۲۲

۲- ترمذی، سنن الترمذی، شیخ البانی ضعیف خوانده است.

۳- الصافات: ۶۲-۶۸

دوزخ برمی گردند.)

۲- درخت زقوم، وسیله امتحان و آزمایش مشرکان و ظالمان:

الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا  
الرُّيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَخَوْفُهُمْ فَمَا  
يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾<sup>۱</sup>

(و به یاد آر آنگاه که به تو گفتیم: بی گمان پروردگارت به مردم احاطه کامل دارد. و رؤیا و خوابی را که به تو نشان دادیم، و درخت نفرین شده در قرآن را جز (مایه) آزمایش برای مردم قرار ندادیم، ما ایشان را بیم می دهیم، ولی جز سرکششی و عصیان فراوان چیزی بر آنان نمی افزاید.)

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ»  
قَالَ: هِيَ رُؤْيَا عَيْنٍ أَرَاهَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ،  
قَالَ: وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ قَالَ: هِيَ شَجَرَةُ الزُّقُومِ.<sup>۲</sup>

ابن عباس رضی الله عنهما درباره این آیه: « وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ » یعنی دیداری را که ما (در شب معراج) برای تو میسر ساختیم، در واقع آنرا وسیله آزمایش مردم قرار دادیم، می گوید: این دیدار، با چشم (در حالت بیداری) در شبی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به بیت المقدس برده شد، صورت گرفت.

در آیه دیگر الله متعال درخت زقوم را مایه آزمایش ظالمان عنوان می کند و می فرماید:

﴿أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ ۗ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ۗ﴾<sup>۳</sup>

آیا آن ( همه نعمت های بیکران و جاویدانی ) که بهشتیان را با آن پذیرائی می کنند بهتر است، یا درخت زقوم ( نفرت انگیز که از آن به دوزخیان می دهند؟ ). ما آن را مایه رنج و محنت ستمگران کرده ایم .

۱- الإسراء: ۶۰

۲- صحیح البخاری، شماره حدیث: ۳۸۸۸

۳- الصافات: ۶۲

### ۳- پذیرایی و مهمانی دوزخیان با درخت زقوم:

الله متعال درخت زقوم را خوراکی برای پذیرایی از دوزخیان عنوان کرده و می فرماید:  
{أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزْلاً أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ} (۱۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ  
فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿۱۴﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿۱۵﴾ فَإِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَا لَعُونَ مِنْهَا  
الْبُطُونَ ﴿۱۶﴾<sup>۱</sup>

آیا آن ( همه نعمتهای بیکران و جاویدانی ) که بهشتیان را با آن پذیرایی می کنند بهتر است ، یا درخت زقوم ( نفرت انگیز که از آن به دوزخیان می دهند ؟ ) . ما آن را مایه رنج و محنت ستمگران کرده ایم. زقوم درختی است که در ته دوزخ می روید. شکوفه و میوه آن انگار کله های شیاطین است. دوزخیان از آن می خورند و شکمها را از آن پر و آکنده می سازند.

در آیه دیگری الله متعال خطاب به تکذیب کننده گان و گمراهان می گوید: {ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ  
الْمُكَذِّبُونَ ﴿۵۱﴾ لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ ﴿۵۲﴾ فَمَا لَعُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۵۳﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ  
مِنَ الْحَمِيمِ ﴿۵۴﴾ فَشَرِبُونَ شُرْبَ آهِيمٍ ﴿۵۵﴾ هَذَا نُزُّهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿۵۶﴾<sup>۲</sup>

(سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده!، قطعاً از درخت زقوم خواهید خورد. و شکم ها را از آن پر می کنید. و روی آن ، آب جوشان و سوزان خواهید نوشید. و همچون نوشیدن شترانی که مبتلا به بیماری تشنگی شده اند، از آن خواهید نوشید. این ، وسیله پذیرایی از ایشان در روز جزا است.)

عن ابن عباس قال : « لما ذكر الله الزقوم، خوف به هذا الحي من قريش، قال أبو جهل: هل تدرون ما هذا الزقوم الذي يخوفكم به محمد؟ قالوا: لا، قال: الثريد بالزبد، أما لنن أمكننا منها لنزقمنها زقما، فأنزل الله تعالى: وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ، وَنُحَوْفُهِمْ، فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا، وَأَنْزَلَ تَعَالَى: إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْآثِمِ»<sup>۳</sup>.

۱- الصافات: ۶۲-۶۶

۲- الواقعة: ۵۱-۵۶

۳- الدخان ۴۳

۴- نسائی، السنن الكبرى، ج ۶ ص ۴۵۷، شماره حدیث: ۱۱۴۸۴ (ابن کثیر اسناد ابن حدیث را صحیح گفته است.) ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵ ص ۲۸



(از ابن عباس-رضی الله عنهما- روایت است که گفت: هنگامی که الله متعال زقوم را یاد کرد، این قبیله قریش را به وسیله آن ترساند؛ ابو جهل به مشرکین گفت: ای گروه قریش آیا میدانید این درخت زقومی که محمد شما را از آن میترساند چیست؟ گفتند: نه، گفت: زقوم خرماي عجوة است که با کره و روغن مخلوط شده باشد، و به خدا قسم اگر بدست ما برسد با کمال اشتها و میل آن را میخوریم! پس این آیات نازل شد: «همانا درخت زقوم جهنم غذای بدکاران و گنهکاران است، و آن غذائی است که در شکم های شان چون مس گداخته می جوشد».

### فرع پنجم: تفسیر واژه های مهم

۱. «يَوْمَ الْفُصْلِ»: روز داوري میان محقّ و مبطل، روز جدائي بين حق و باطل<sup>۱</sup>. از روز قیامت به «يوم الفصل» تعبیر نمود، چرا که در آن روز حق از باطل جدا می شود، صفوف نیکوکاران و بدکاران از هم مشخص می گردند، و انسان از نزدیکانش جدا می شود، چنانکه در آیه از سوره "نباء" می فرماید: {إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا} <sup>۲</sup> روز داوري ( خداوند جهان در بين مردمان ) و جدائي ( حق از باطل ، و حقائق از اوهام ، و مؤمنان از کافران ) وقت مقرر (رستاخیز همگان) است. و علاوه بر آن، در آن روز داوری عادلانه صورت می گیرد. چنانکه در سوره حج این حقیقت را روشن می سازد:

{إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّٰدِقِينَ وَالنَّصِرَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ

اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ} <sup>۳</sup>

«قطعاً خداوند روز قیامت داوري خواهد کرد در میان مؤمنان و یهودیان و ستاره پرستان و مسیحیان و زردشتیان و مشرکان ، ( و برحق و ناحق را بدانان می شناساند ) . مسلماً خداوند حاضر و ناظر بر هر چیزی است»<sup>۴</sup>.

۲. «مَوْلَى»: واژه "مولى" در زبان عربی برای کسی به کار می رود که بر اساس رابطه و پیوندی از کسی حمایت کند، قطع نظر از این که آن رابطه رابطه ای خویشاوندی باشد هر کس که با انسان رابطه و پیوند داشته باشد، دوستی و رفاقت باشد یا هر رابطه ای دیگری باشد. یعنی: در قیامت همه علاقه ها بی اثر می شوند، نه فرد به فرد کمک می کند «مَوْلَى عَن مَوْلَى»

۱- خرم دل، تفسیر نور ص ۱۰۵۷

۲- النبء: ۱۷

۳- الحج: ۱۷

۴- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۴۳

نه گروه به گروه. «و لا هُمْ يُنصَرُونَ»<sup>۱</sup>.

۳. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»: اشاره به رحمت در عین قدرت خداوند ذوالجلال است، (الله متعال غالب و مهربان است) و بنده های مومن خود را اگرچه مرتکب گناهان کمتر از شرک و کفر شده باشند، مورد مرحمت و لطف خود قرار می دهد، عده ای را قبل از ارسال شان به دوزخ و عده ای را بعد از تهنیب و پاکسازی شان از گناهان، از دوزخ بیرون می آورد.<sup>۲</sup>

۴. «الزَّقُومُ»: نام درختچه بدبو و تلخ مزه ای است که در سرزمین تهامه می روید و شیرهای دارد که اگر به بدن انسان بخورد، ورم می کند.<sup>۳</sup>

۵. «الْأَثِيمُ»: بسیار گناهکار. «أَثِيمٌ» صفت مبالغه می باشد به معنی «كثیر الإثم» است و به مشرک تفسیر شده است.<sup>۴</sup>

۶. «الْمُهْلُ»: واژه "المهل" چندین معنا دارد: فلز گداخته شده، خونابه و چرکابه، قیرگداخته، ته مانده ی روغن جوشان. زبان شناسان و مفسران این معانی مختلف را برای این واژه بیان کرده اند.<sup>۵</sup>

۷. «الْحَمِيمُ»: آب بسیار گرم و پرحرارت. یعنی این طعام در شکم دوزخیان مانند فلزگداخته شده به شدت می جوشد، همان طوریکه آب بسیار گرم به سبب حرارت می جوشد.<sup>۶</sup>

۸. «فَاعْتَلَوْهُ»: او را روی زمین بکشید، او را پرت کنید، از ماده (عتل) مشتق است، به معنی کسی را از گریبانش گرفته با شدت به سوی زندان و یا به سوی عذابی کش کرده شود، و در این نوع کشیدن هم تعذیب است و هم اهانت.<sup>۷</sup>

۹. «صُبُّوا»: بریزانید، صیغه جمع امر حاضر است. یعنی بر سر دوزخیان آب بسیار جوشان بریزید، به این ترتیب هم از بیرون می سوزد، و هم از درون.<sup>۸</sup>

### موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع پنجم

از آیات این مقطع دروس، عبرت ها و اندرزهای زیادی استنباط می شود که مهم ترین آن ها قرار ذیل می باشد:

۱- مودودی، تفهیم القرآن ج ۵ ص ۴۸۶

۲- خرم دل، تفسیر نور ص ۱۰۵۷

۳- همان، ص ۹۴۰

۴- ابوحیان، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸ ص ۳۹

۵- مودودی، تفهیم القرآن ج ۵ ص ۴۸۷

۶- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۴۴

۷- همان، تفسیر نور ص ۱۰۵۷

۸- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۴۴

۱- روز قیامت روز سخت و روزی است که در آن فیصله نهایی در میان مخلوقات صورت می گیرد زیرا در آن روز انسان نیکوکار و بدکار از هم جدا می شوند و انسان ها به دو گروه تقسیم می شوند که یک گروه آنان در جنت و یک گروه آنان در دوزخ می باشد.

۲- از ویژه گی های روز قیامت این است که در آن نصرت و یاری کردن برای اقارب، دوستان و همکاران نمی باشد و هیچ مومنی نمی تواند دوست یا اقارب کافر خود را یاری کند اما کسی که مورد رحمت الهی قرار گیرد، او نیازی به کمک مخلوقات ندارد و به نصرت خداوند متعال نجات می یابد.<sup>۱</sup>

۳- دوزخیان و اهل جهنم از هیچ نوع آسایشی برخوردار نیستند و حتی خوراک شان از بدترین نوع خوراک می باشد که با وجود شدت تلخی، حرارت و بدبویی، آن را مانند حیوانات می خورند.

۴- پذیرایی از کفار و مشرکین توهین آمیز است زیرا که پذیرایی برای آسایش و آرامش است. ولی اصحاب الشمال یا کسانی نامه اعمال شان به دست چپ داده می شود پذیرایی و مهمانی شان چنین است که آسایش و آرامشی به همراه ندارد! این وسیله پذیرایی از ایشان است در روزی که در باره اش شک و تردید می ورزیدند، و راجع به آن از همدیگر می پرسیدند، و خبر دادن قرآن از آن را تصدیق نمی کردند و باور نمی داشتند. همچنین برای خداوند متعال شریک قرار می دادند و کفر و شرک می ورزیدند.<sup>۲</sup>

۵- از آیه مبارکه ای «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» دانسته می شود که عذاب قیامت هم

جسمی است و هم روحی. (عذاب جسمی مواد جوشان و عذاب روحی، شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه شما بودید که در دنیا تنها برای خود عزت و کرامت قائل بودید).<sup>۳</sup>

---

۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵، ص: ۲۳۸  
۲- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۴۵۳  
۳- محقق

## مقطع ششم

### پاداش متقیان و ترغیب به نعمت های بهشت<sup>۱</sup> (آیات ۵۱ الی ۵۹)

این مقطع دارای (۹) آیت می باشد که موضوع آن پاداش متقیان و ترغیب به نعمت های بهشت است.

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

#### موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

#### موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع

فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم

#### موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع ششم

---

<sup>۱</sup>- نخبه من علماء التفسیر و علوم القرآن باشراف مصطفی مسلم ، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج ۷ ص ۱۵۴

## موضوع اول: بیان مناسبات

### فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره

مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره کاملاً واضح و آشکار می باشد به دلیل اینکه موضوع سوره دخان عبارت است از مبادی عقیده و در آیات این مقطع بیان پاداش متقیان و ترغیب به نعمت های بهشت است و ایمان به بهشت و نعمت های فوق العاده آن که کسی آن را به چشم ندیده، گوش کسی آن را نشنیده و به قلب کسی خطور نکرده است، از جمله مبادی عقیده است و یکی از مهم ترین بخش های عقیده است که اگر انسان ایمان کامل به بهشت و نعمت های آن داشته باشد، در انجام اعمال نیک و ترک گناهان، تاثیر بسیار بزرگ دارد. الله متعال در آیات این مقطع، هفت انعام عظیم را برای پرهیزگاران وعده می دهد:

**انعام اول:** بیان مسکن با امن و از هر لحاظ آسوده است: **{إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ}** ﴿۱۰۱﴾

**جَنَّتِ وَعُيُونٍ** ﴿۱۰۲﴾ (پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. در میان باغها و چشمه سارها) زندگی می کنند.

**انعام دوم:** بیان لباس های فاخره آنها است: **{يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ}** (آنان از لباسهایی ابریشمی نازک و ضخیم می پوشند).

**انعام سوم:** الفت و صمیمیت خالص ایشان با یکدیگر است: **{مُتَّقِبِينَ}** (رویا روی یکدیگر می نشینند)، نشستن به این کیفیت بر کمال الفت و محبت ایشان دلالت دارد، چنانکه در سوره حجر آیه (۴۷) و سوره صافات آیه (۴۴) بیان کمال محبت و الفت آنها است.

**انعام چهارم:** وصف همسران آنها است: **{كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَهُمْ حُورٍ عِينٍ}** (بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه چشم با چشمان درشت را نیز به همسری آنان درمی آوریم).

**انعام پنجم:** فراوانی هر نوع میوه: **{يَدَّعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ}** (آنان در آنجا هر میوه ای را که بخواهند (با کمال راحت) می طلبند) و مشکلاتی که در بهره گیری از میوه های دنیا وجود دارد برای آنان وجود نخواهد داشت، و از بیماریها و ناراحتیهایی که گاه بر اثر خوردن میوه ها در این دنیا پیدا می شود در آنجا وجود ندارد، و همچنین بیمی از فساد و کمبود و فناي آنها نیست) و از هر نظر درامانند.

انعام ششم: بهره مند شدنشان از حیات جاویدانی: **{لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ**

**الْأُولَى}** (آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین ( که در دنیا چشیده اند و بعد از آن زنده

شده اند) نخواهند چشید)، لذا آنها نه بیمی از مرگ دارند، و نه خطری از فنا و نابودی.

انعام هفتم: محفوظ بودن شان از عذاب دوزخ: **{وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ}** (و خداوند آنان را از

عذاب دوزخ بدور و محفوظ داشته است). ایمان داشتن به این نعمت ها و انعامات ، از جمله مبادی عقیده به شمار می رود<sup>۱</sup>.

### فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در آیات مقطع گذشته بیان و عید به منکرین قیامت است و خداوند متعال در آیات ده گانه این

مقطع بیان می کند که به راستی روز فیصله نهایی روز قیامت است و در آن روز خداوند متعال

میان انسان های گذشته و انسان هایی که بعداً تا آخر بقای حیات در دنیا می آیند و بین همه ی کسانی

که با هم اختلاف کرده اند فیصله می نماید، همچنان در این مقطع به عذاب سخت منکرین و مشرکین

اشاره شده است که خوراک آنان در جهنم درخت زقوم است، طعامی که در دل ها می جوشد و در

آن روز هیچ کس به کسی نصرت و یاری کرده نمی تواند. در آیات این مقطع بیان پاداش متقین و

ترغیب به نعمت های بهشت است.<sup>۲</sup>

### موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

#### فرع اول: ترجمه آیات

**{إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ**

**﴿٥٣﴾ مُتَقَبِلِينَ ﴿٥٤﴾ كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٥﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ﴿٥٦﴾**

**﴿٥٧﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ ﴿٥٨﴾ وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٩﴾ فَضلاً**

**مِّن رَّبِّكَ ﴿٦٠﴾ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦١﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾**

**فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ ﴿٦٣﴾}**

۱- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۴۶

۲- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵ ص ۲۴۰

۳- النخاع: ۵۱-۵۹

[پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. در میان باغها و چشمه سارها. آنان لباسهایی از حریر نازک و ضخیم می پوشند، و در مقابل یکدیگر می نشینند ( و به شادی می پردازند) . بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه چشم با چشمان درشت را نیز به همسری آنان درمی آوریم. آنان در آنجا هر میوه ای را که بخواهند ( با کمال راحت ) می طلبند ( و مشکلاتی که در بهره گیری از میوه های دنیا وجود دارد برای آنان وجود نخواهد داشت ، و از بیماریها و ناراحتیهای که گاه بر اثر خوردن میوه ها در این دنیا پیدا می شود در آنجا وجود ندارد، و همچنین بیمی از فساد و کمبود و فناي آنها نیست ) و از هر نظر درامانند. آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین ( که در دنیا چشیده اند و بعد از آن زنده شده اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ بدور و محفوظ داشته است . همه ي اينها فضل و بخششي از سوي پروردگار تو است . این رستگاری و خوشبختی بزرگی است ( که شامل حال پرهیزگاران می شود). ما قرآن را به زبان تو ( که عربی است نازل و) آسان کرده ایم تا آنان ( آن را بفهمند و بیاموزند و) پند گیرند. تو منتظر ( وعده های الهی در زمینه ي پیروزي بر کفار، و منتظر مجازات دردناک الهی در باره ي این قوم لجوج و ستمگر) باش که آنان منتظر ( ناکامی تو و شکست دعوت تو) هستند.]

### فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

در اینجا که آخرین بخش سوره دخان است الله متعال پاداش کسانی را بیان کرده است که با ترک گناهان و انجام طاعت از ناخشنودی و عذاب خداوند متعال پرهیز کرده اند، پس وقتی که نارضایتی و عذاب از آنها دور گشته است خشنودی و رضایت خداوند متعال و پاداش زیاد و میوه ها و چشمه سارها برای آنها محقق گشته است که از زیر قصر های آن ها جویبارها روان است و در باغ های بهشت آن را خودشان به هر طرف که خواسته باشند جریان می دهند. در اینجا الله متعال باغ ها را به نعمت ها نسبت داده است چون هر آنچه که این باغ ها در بردارند همه نعمت می باشند که برای انسان مایه مسرت و شادمانی است و از هر جهت کامل می باشد و هیچ چیز ناخوشایند و عدم رضایت در آن وجود ندارد. و لباس آنها از ابریشم سبز ضخیم و نازک است، آنها رو به رو و در کمال راحتی و آرامش و محت و زندگی خوب و آداب نیکو نشسته اند.<sup>۱</sup>

همچنان از نعمت و شادمانی کامل این گونه است که الله متعال برای بهشتیان زن های زیبایی را که از زیبایی شان چشم ها و عقل ها حیران است و دارای چشم های درشت و زیبا هستند به

<sup>۱</sup>- نخبه من علماء التفسیر و علوم القرآن باشراف مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم ج ۷ ص ۱۵۵

همسری آنان در می آوریم. و آنان در بهشت هر میوه ای را که بخواهند از آنچه که در دنیا اسمش هست و از آنچه که در دنیا اسمی از آن نیست و شبیهی ندارد می طلبند، پس هر میوه ای، از هر نوع را که بخواهند بدون زحمت و مشقت فوراً برایشان حاضر می گردد. و از تمام شدن آن و از زیان آن ایمن هستند و نیز از هر امر ناگوار و از بیرون آمدن از بهشت و از مرگ در امان می باشند. بنابر این الله متعال فرموده است: (لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى) اصلاً و به طور کلی در بهشت مرگی وجود ندارد و آنها هرگز نمی میرند و اگر در آن مرگی بود مرگ اولی که عبارت از مرگ دنیا می باشد را استثنا نمی کرد. پس آنها هر آنچه دوست دارند و می خواهند به طور کامل برایشان فراهم است. و خداوند متعال آنان را از عذاب جهنم محفوظ داشته است و به دست آمدن نعمت ها و دور شدن عذاب از آنها از لطف و فضل خداوند متعال بر آن ها می باشد. و خداوند متعال است که به آنها توفیق داده تا کارهای شایسته انجام دهند، کارهایی که با آن خیر آخرت را به دست آورده اند، و نیز خداوند به آنها نعمت هایی عطا کرده است که اعمالشان به آن نمی رسد. در آخر الله متعال این را کامیابی بزرگ می خواند و می گوید و چه کامیابی و رستگاری می تواند از به دست آوردن خشنودی خدا و در امان ماندن از عذاب و خشم او بزرگ تر باشد؟<sup>۱</sup>

سرانجام در سایه ی این صحنه ی تند و خشن و سخت مؤثری که در عمق دل ها تاثیر خود را می گذارد، با تذکر دادن نعمت رسالت و با ترساندن و برحذر داشتن از عاقبت تکذیب کردن و دروغ پنداشتن قرآن، این سوره خاتمه می پذیرد و خداوند متعال می فرماید: {فَأِنَّمَا يَسْتَرْاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ} یعنی ما قرآن را با زبان تو که به طور مطلق شیواترین و بزرگ ترین زبانه است آسان کرده ایم پس با زبان تو کلمات قرآن و معانی آن آسان گشته است. تا آنچه را که به سودشان است فرا بگیرند و آن را انجام دهند و آنچه را که به زیانشان است ترک کنند. و در آخرین سخن الله متعال خطاب به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- توصیه می کند و می گوید: پس منتظر آن خیر و پیروزی باش که خداوند متعال به تو وعده داده است و آنان هم منتظر عذابی خواهند بود که آنها را فرا خواهد گرفت. البته این دو انتظار کشیدن با هم تفاوت دارند زیرا پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و پیروانش منتظر خیر و خوبی در دنیا و آخرت هستند و لی دشمنان او در دنیا و آخرت منتظر شر و فرجام بد و عذاب دردناک می باشند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>- زمخشری، تفسیر الکشاف ج ۴ ص ۲۸۵۶  
<sup>۲</sup>- سعدی، تفسیر الکریم الرحمن ج ۱۰ ص ۳۳۸



## فرع سوم: تفسیر نکات مهم مقطع

در این مقطع دو مطلب قابل بحث بیش تر می باشد:

**اول: ازدواج جنتیان با حوران بهشتی:** در این مقطع به یکی از پاداشت مهم و با ارزش اهل جنت که عبارت از ازدواج با حوریان بهشتی است، اشاره شده است، چنانچه الله متعال فرموده است: **كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ** (بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه چشم با چشمان درشت را نیز به همسری آنان درمی آوریم)

بیضاوی<sup>۱</sup>-رحمه الله- می نویسد: «**الحوراء البیضاء، و العیناء عظیمة العینین، و وصف تعالی نعيمهم بذلك لأن الجنات و الأنهار من أقوى أسباب نزهة خاطر، و انفراجه من الغم، ثم ذکر الحور الحسان لأنهم بها اكمال سعادة الإنسان**»<sup>۲</sup>

(حوراء به معنای بسیار سفید و عیناء به معنای چشم کلان است، الله متعال نعمت های بهشت را اینگونه توصیف کرده است زیرا باغ ها و نهر ها از قوی ترین اسباب خوش کردن خاطر و دور کردن غم است، سپس حوران بهشتی را ذکر کرد زیرا به وسیله آن ها کمال سعادت انسان محقق می شود.)

راجع به این موضوع در آیات متعدد قرآن کریم اشاره شده است که ذیلا برخی آن ها ذکر می گردد:

۱- **{إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكُهُونَ ﴿٥٦﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرْبَابِكِ مُتَّكِنُونَ}**<sup>۳</sup>.

(بهشتیان امروز سخت سرگرم خوشی و شادمانی هستند. آنان و همسرانشان در سایه هایی بر تخت ها تکیه زده اند.)

<sup>۱</sup>- بیضاوی: عبدالله بن عمر بن محمد بن علی الشیرازی أبو سعید، ناصرالدین البیضاوی، در شهر بیضاء فارس تولد شده است، یکی از مفسرین بود، در سال ۱۲۸۶م وفات نموده است. زرکلی، الأعلام، ج ۴ ص ۱۱۰  
<sup>۲</sup>- بیضاوی، ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربی ۱۴۱۸ هـ. بیروت. ج ۱ ص ۱۶۵  
<sup>۳</sup>- پس: ۵۶-۵۷

۲- {وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾}

(و حوران چشم درشت (دارند). همچون مروارید نهفته اند. نعمت هایی که بدیشان داده می شود) به پاداش کارهایی است که می کرده اند.)

۳- {فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانِ ﴿٧٥﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي

الْحَيَامِ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانِ ﴿٧٧﴾ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ

﴿٧٨﴾}

(حوریان نگه داشته شده در خیمه ها. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟. دست هیچ انس و جنی پیش از آنان (مؤمنان) به آنان نرسیده است.)

۴- {وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتٌ الْطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾}

(و در نزدشان زنان دیده فرو هشته فراخ چشم خواهند بود. از شدت سفیدی) گویا آنان تخم های (شتر مرغ) هستند که (در زیر پروبال آن) پنهان شده اند.)

۵- {وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتٌ الْطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٧﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ}

(و در نزد آنان زنانی هستند که تنها به شوهرانشان چشم می دوزند و همگی هم سن و سال می باشند. این چیزهایی است که برای روز حساب و کتاب به شما وعده داده می شد.)

پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- نیز در احادیث گهربار خود به حوران بهشتی اشاره فرموده است، چنانچه برخی آن ها در ذیل بیان می گردد:

عن ابی هریره<sup>۱</sup> - رضی الله عنه- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ

۱- الواقعة: ۲۲-۲۴

۲- الرحمن: ۷۰-۷۴

۳- الصافات: ۴۸-۴۹

۴- ص: ۵۲-۵۳

۵- ابو هریره: عبدالرحمن بن صخر دوسی، ملقب به ابو هریره، صحابی، و بیشترین احادیث را حفظ و روایت نموده، در زمان جاهلیت یتیم

يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. ثُمَّ الَّذِينَ يُؤْنَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً: لَا يُبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَتَفَلَّوْنَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ. أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأُلُوَّةُ عَوْدُ الطَّيِّبِ أَرْوَاجُهُمُ الْحُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعاً فِي السَّمَاءِ» وفي روايةٍ للبخاريِّ ومُسَلِّمٍ: أَنَيْتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ رَوْجَتَانِ يَرَى مَخَّ سَوْقَهُمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَلَا تَبَاغُضَ: قُلُوبُهُمْ قَلْبُ رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»<sup>١</sup>

(از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه: رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: اولين گروهی كه به بهشت وارد مي شوند به شكل ماه شب چهارده هستند، سپس كساني كه در مرتبه به آنها نزديك اند، مانند روشن ترين ستارهء كه در آسمان پرتو افگني مي كند. بول و نجاست ننموده و آب بيني و دهان هم ندارند، شانه هاي شان طلا و بوي شان مشك، و مجمرهاي شان چوب عود و همسران شان حور عين است، همه به شكل يك مرد، به شكل پدر شان آدم عليه السلام شصت (۶۰) گز در آسمان مي باشند. و در روايتي از بخاري و مسلم آمده است كه ظرفهاي شان در آن طلا و بوي شان مشك است و براي هر کدام شان دو همسر است كه از زيبائي مغز ساق پاي شان از پشت گوشت ديده مي شود. در ميان شان اختلاف و دشمني با همدیگر نبوده و دلهاي شان يك دل است و در صبح و شام تسبيح خداوند را مي گویند.)

وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَظَمَ غِيظًا، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ، دَعَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ مَا شَاءَ»<sup>٢</sup>

از معاذ بن انس- رضي الله عنه - روايت شده است كه پيامبر - صلي الله عليه وآله وسلم - فرمودند: «هر كس خشم خود را فرو خورد، در حالي كه قادر به عمل به مقتضاي آن (و گرفتن انتقام) باشد، خداوند، او را در روز قيامت در انظار تمام مردم دعوت مي كند تا آنچه از حور عين مي خواهد، انتخاب كند.»

نشأت نمود، و به مدینه منوره آمد زمانیکه رسول الله-صلى الله عليه وسلم- در خیبر بود، در سال ۷ هجری ایمان آورد، ۵۳۷۴ حدیث را روایت نموده، و بیشتر از ۸۰۰ نفر از بین صحابه و تابعین از وی روایت نموده اند. (در اسم او و اسم پدرش اختلاف زیادی است)، در سال ۵۸ هجری وفات نموده، و گفته شده ۵۹، و گفته شده ۵۷. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱ ص ۳۲.  
<sup>١</sup> - صحیح البخاری، باب مَا جَاءَ فِي صِفَةِ الْجَنَّةِ وَأَنَّهَا مَخْلُوقَةٌ. ج ۴ ص ۱۱۸، شماره حدیث: ۳۲۴۵  
<sup>٢</sup> - سنن الترمذی، کتاب الجهاد، باب في ثواب الشهيد، شماره حدیث: ۱۶۶۳. (قال أبو عيسى هذا حديث حسن صحيح غريب.) ج ۴ ص ۱۸۶.

## دوم: اشاره به آسان بودن قرآن کریم

الله متعال در آخرین آیات این سوره به آسان بودن قرآن کریم اشاره کرده و می فرماید: **{فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا هُ بِلسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ}** (یعنی ما قرآن را با زبان تو که به طور مطلق شیواترین و بزرگ ترین زبانهاست آسان کرده ایم).

آسان بودن فهم قرآن برای پند گرفتن و برداشت کردن مفاهیم اخلاقی از قرآن کریم و همچنان آسان بودن تلاوت و حفظ کردن آن نیز از جمله مظاهر عظمت و بزرگی قرآن است چنانچه در این مورد خداوند متعال می فرماید: **{وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ}** (قطعا قرآن را برای پندآموزی آسان کرده ایم، آیا پندگیرنده ای هست؟).

در سوره مبارکه قمر چهار بار این آیه تکرار شده است<sup>۲</sup>، البته شرط بهره گیری از قرآن کریم توجه، دقت و تدبیر است، لذا انسان غافل و فراموشکار بهره ای از آن ندارد قسمی الله متعال می فرماید: **{هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ}**<sup>۳</sup> (این قرآن) برای مردم، روشنگر است و رهنمود و اندرزی برای متقیان است).

آسان بودن قرآن برای ذکر به این معناست که فهم آن برای شنونده آسان است و شنونده می تواند منظور و مقصود خداوند متعال را درک کند و هر کس به اندازه فهم خود از قرآن کریم می فهمد و قرآن کریم از ابعاد گوناگونی آسان است؛ از جهت لفظ که تلاوت آن را آسان و در همان حال زیبا کرده و محتوای که شامل داستان و مثال های بسیار است و مطابقت آن با فطرت انسان که پذیرش آن را ممکن می کند.

از آنجا که قرآن کریم برای همه مردم نازل شده است چنانچه الله متعال می فرماید: **{وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ}**<sup>۴</sup>

( ما نفرستادیم تو را مگر برای همه مردم که بشارت دهی و انذار نمایی اما بیشتر مردم نمی دانند).

به همین دلیل باید فهم آن برای همه مردم آسان باشد. آسانی فهم قرآن کریم فقط در محدوده

۱- القمر: ۴۰

۲- آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰

۳- آل عمران: ۱۳۸

۴- قرآنی، محسن، تفسیر نور، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ایران، ج ۱۱، ص ۳۵۱

۵- سیاء: ۲۸

رعایت مسائل اخلاق فردی، اجتماعی، اعتقادی و مانند آن نیست، بلکه در تمام ساحات قرآن کریم است اما آسان بودن آن برای انسان ها در مسائل اخلاقی و فردی و اجتماعی روزمره و مرتبط، محسوس تر و ملموس تر است، چنانچه ابن عاشور<sup>۱</sup> در تفسیر التحریر و التئیر می نویسد: «و هذا اليسر يشمل الألفاظ والمعاني، فأما الألفاظ: لأنها في أعلى درجات فصاحة الكلمات وفصاحة التراكيب، أي فصاحة الكلام وانتظام مجموعها، بحيث يخف حفظها على الألسنة و أما المعاني: فبوضوحها ووفرتها، ويتولد معان من معان كلما كرر المتدبر تدبره في فهمها»<sup>۲</sup>

( این آسانی شامل الفاظ و معانی می شود؛ آسانی الفاظ در این است که آن در بالاترین درجه فصاحت کلمات و فصاحت ترکیب و کلام قرار دارد به گونه ای که حفظ آن بر زبان ها آسان می شود و اما آسان بودن معانی آن در واضح بودن و متنوع بودن آن است که هرگاه تدبر کننده تدبر خود را در فهم آن تکرار کند از یک معنا معنای دیگر متولد می شود.)

#### فرع چهارم: تفسیر واژه های مهم

۱. «أَمِينٍ»: بدون ترس و خوف، دارای امن و امان. بزرگ ترین نعمت، امنیت است، زیرا «مَقَامِ أَمِينٍ» قبل از سایر نعمت ها مطرح شده است. البتة امنیت در بهشت یک امنیت جامع است، نه ترس از مرگ، نه رقیب، نه حسود، نه زوال و انقراض. مراد از جای امن جای است در آن هیچ گونه نگرانی و دغدغه ای وجود نداشته باشد، هیچ غم و اندوه، هیچ پریشانی و اضطراب و استرسی وجود نداشته باشد و هیچ خطری انسان را تهدید نکند و از هیچ چیزی ترس و بیم نداشته باشد و با هیچ گونه مصیبت و دشواری و زحمتی هم مواجه نشود.<sup>۳</sup>

در حدیث شریف از ابوسعید خدری و ابوهریره - رضی الله عنهما - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ إِنْ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا وَإِنْ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنْ لَكُمْ أَنْ تَشَبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا»<sup>۴</sup> «به بهشتیان فرموده خواهد شد که شما در این جا برای همیشه تندرست خواهید بود، هیچ گاه بیمار نخواهید شد، برای همیشه زنده خواهید بود، هیچ گاه نخواهید مرد، همیشه در رفاه خواهید بود، هیچ گاه با تهی دستی و گرسنگی مواجه نخواهید شد، همیشه

<sup>۱</sup> - ابن عاشور محمد طاهر بن عاشور: رئیس مفتیان مالکی تونس و رئیس دانشگاه الزيتونة تونس. بود در سال (۱۲۹۶) تولد شده و در سال (۱۳۹۳) وفات کرده است، مهم ترین اثر او تفسیر التحریر و التئیر است. سایت (www.Wikipedia.com).

<sup>۲</sup> - ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر و التئیر، مؤسسة التاريخ: بيروت، چاپ اول. ج ۲۵ ص ۳۴۴

<sup>۳</sup> - مودودی، تفهیم القرآن ج ۵ ص ۴۸۷

<sup>۴</sup> - صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها و أهلها، باب فی دوام نعيم أهل الجنة، حدیث: ۷۳۳۶

جوان خواهید ماند، هیچ گاه پیر نخواهید شد.»

محل زندگی انسان به دو چیز بسیار ارزش پیدا می کند: یکی اینکه نقطه با امن باشد، و هیچ خوف و خطری در آنجا وجود نداشته باشد.

دوم اینکه اسباب سیر و سیاحت و تفریح در آن مهیا باشد، و این هر دو خصوصیت در بهشت به شکل بسیار عالی و کامل وجود دارد، چرا که مومنان در بهشت از هر گونه خوف و خطر در امانند، و علاوه بر آن مناظر دلربا و چشمه سارهای دل انگیز آن هر انسان را اسیر خود می سازد.<sup>۱</sup>

۲. «سُنْدُسٍ»: سندس به پارچه های ابریشمی نازک و لطیف می گویند که بهشتیان در جنت آنرا بر تن دارند.<sup>۲</sup>

۳. «إِسْتَبْرَقٍ»: و استبرق معرب واژه ی "ستبر" فارسی است که برای پارچه های ابریشمی ضخیم و درخشان به کار می رود، یعنی: بهشتیان پارچه های ابریشمی ضخیم و درخشان می پوشند.<sup>۳</sup>

۴. «حُورٍ عِينٍ»: "حور" جمع "حوراء" است و "حوراء" به زنی می گویند که پوست اش روشن باشد و "عین" جمع "عیناء" است و این واژه برای زن درشت چشم به کار می رود.<sup>۴</sup>

۵. «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى»: استثناء منقطع است، یعنی در بهشت مرگ را نمی چشند چرا که در دنیا بار اول مرگ را چشیدند، پس دیگر در آنجا مرگی مقرر نیست، بلکه برای همیشه جاویدانه می مانند.<sup>۵</sup>  
چنانچه در حدیث صحیح آمده است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ كَهَيْئَةِ كَبْشٍ أَمْنَحٍ، فَيَنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَسْرِعُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَاهُ، ثُمَّ يَنَادِي: يَا أَهْلَ النَّارِ، فَيَسْرِعُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: وَهَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَاهُ، فَيَذْبَحُ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ...»<sup>۶</sup>.

«(روز قیامت) مرگ را به شکل قوچ سیاه و سفیدی می آورند و در میان بهشت و دوزخ نگه

۱- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۴۶

۲- خرم دل، تفسیر نور ص ۱۰۵۸

۳- مودودی، تفهیم القرآن ج ۵ ص ۴۸۸

۴- همان ج ۵ ص ۴۸۸

۵- صابونی، صفوة التفاسیر ج ۴ ص ۳۲

۶- صحیح بخاری، کتاب التفسیر، باب (وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ...) حدیث: ۴۷۳۰، صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها و أهلها، باب النَّارِ يَدْخُلُهَا الْجَبَّارُونَ وَالْجَنَّةُ يَدْخُلُهَا الضُّعْفَاءُ حدیث: ۷۳۶۰.

می‌دارند، سپس بهشتیان را ندا می‌زنند، و آنان نگاه می‌کنند، به آنها گفته می‌شود: این را می‌شناسید! می‌گویند: بله، این مرگ است، سپس دوزخیان را ندا می‌زنند، آنها نیز نگاه می‌کنند، پرسیده می‌شوند: این را می‌شناسید! می‌گویند: بله، مرگ است، آنگاه آن را ذبح می‌کنند، سپس منادی ندا می‌دهد: ای بهشتیان زندگی جاوید خواهید داشت و مرگی نیست، وای دوزخیان! در عذاب جاویدان هستید و مرگی نیست...».

۶. «فَضْلًا»: مفعول له، و یا مفعول مطلق فعل محذوفی است (فَضَّلَهُمْ فَضْلًا) یعنی: این همه از نعمت های جاویدان بهشتی از جمله آن نعمت ها -میوه های مختلف- حوران بهشتی، قصرهای بلند و نیکو، جوی آبی روان و خوش و گوارا به خاطر فضل و کرم پروردگار توست که به شما بخشیده شده است.<sup>۱</sup>

### موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع ششم

از آیات این مقطع دروس، عبرت ها و اندرزهای زیادی استنباط می‌شود که مهم ترین آن ها قرار ذیل می‌باشد:

۱- الله متعال برای بندگان پرهیزگارش، انواع گوناگون نعمت های مادی و معنوی را فراهم می‌کند که در این مقطع به پنج نوع آن اشاره شده است و این نعمت ها شامل مسکن، لباس، آرامش و انس گیری از ملاقات و نشسست و برخاست با همدیگر، زنان زیبا و خوبصورت و همچنان خوردنی ها و نوشیدنی های خوشمزه می‌باشد.

۲- محل زندگی انسان، به دو چیز بسیار ارزش پیدا می‌کند: یکی اینکه نقطه ای با امن باشد، و هیچ خوف و خطری در آنجا وجود نداشته باشد. دوم اینکه اسباب سیر و سیاحت و تفریح در آن مهیا باشد، و این هر دو خصوصیت در بهشت به شکل بسیار عالی و کامل وجود دارد، چرا که مومنان در بهشت از هر گونه خوف و خطر در امانند، و علاوه بر آن مناظر دلربا و چشمه سارهای دل انگیز آن هر انسان را اسیر خود می‌سازد.<sup>۲</sup>

۳- نعمت های بهشت دارای صفت دوام و استمرار می‌باشد و هیچ نوع انقطاعی بر آن ها وارد نمی‌شود و همچنان خوردنی های بهشت فاسد نمی‌شوند.

۴- اهل جنت و اهل دوزخ برای همیشه در بهشت و دوزخ می‌مانند و در آنجا مرگ بالای آن ها عارض نمی‌شود زیرا آنان مرگ اولی را در دنیا چشیده اند.

۱- گلشاهی، تفسیر گلشاهی ج ۷ ص ۲۵  
۲- بدخشانی، ازهرالبیان ج ۷ ص ۶۴۶

- ۵- الله متعال قرآن کریم را به زبان پیامبر و زبان قومش که عرب بودند نازل کرده است، و آن را برای تمام کسانی که آن را می خوانند آسان گردانیده است تا از آن درس و عبرت بگیرند، و این موضوع را خداوند متعال در آخر این سوره ذکر کرد تا نشان دهد که خداوند متعال از تمام مردمان ایمان و معرفت می خواهد و به کفر کسی راضی نیست.
- ۶- الله متعال مخالفین و تکذیب کننده گان قرآن و پیامبرش را به هلاکت و نابودی تهدید کرده است و پیامبرانش را همراه با مومنان و انصار پیامبران به نصرت و پیروزی در مقابل مشقت ها، رنج ها و مصیبت های دنیوی وعده کرده است.<sup>۱</sup>
- ۷- حفاظت در دنیا سبب حفاظت در آخرت است یعنی: کسی که در دنیا با رعایت تقوا وانجام طاعات و عبادات خود را از معاصی و گناه حفظ کرد، در آخرت الله متعال او را از دوزخ حفظ می کند.
- ۸- از آیه ای مبارکه ی «فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ» افاده می شود، که تمام کامیابی های بهشتیان در سایه لطف و مرحمت خداوند است .
- ۹- از آیه ای «فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ» دانسته می شود، که خداوند با فرستادن قرآن و پیامبر به مردم اتمام حجت کرده است، اگر نپذیرند منتظر قهر خدا باشند.<sup>۲</sup>

## خاتمه

### الف: نتیجه گیری

از مقاطع ششگانه سوره مبارکه الدخان نتایج زیاد استنباط می گردد که برخی از آنها قرار ذیل بیان می گردد:

۱. این سوره با بیان عظمت و اهمیت قرآن کریم به عنوان بزرگترین پیام آشکار الهی و صفات فرستنده آن آغاز می شود.

<sup>۱</sup>- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۵، ص ۲۴۶  
<sup>۲</sup>- محقق



۲. یکی از اهداف نزول قرآن کریم انذار و بیم دادن بشر از عذاب آخرت می باشد تا حال آنان در دنیا اصلاح شود.
۳. این کتاب برای هشدار از بی پروایی، غفلت و انکار توحید و حقایق آشکار مربوط به منبع توحید، فرستاده شده است.
۴. آیات این سوره دلالت بر حقانیت قرآن، نبوت محمد - صلی الله علیه وسلم - و حتمی بودن زندگی بعد از مرگ برای دادرسی و داوری میان بندگان می کند.
۵. کفار و مشرکان باید بدانند که آفرینش آسمانها و زمین، نظم کائنات، فرستادن کتاب ها، و برانگیختن پیامبران بیهوده صورت نگرفته و خداوند حکیم همه چیز را به بازی نگرفته است، بلکه مقتضای حکمت و عدالت او این است که هر چیز هدفی را دنبال کند، از هر چیزی بازرسی شود.
۶. آیات این سوره خبر از رویداد سخت و دهشت آوری می دهد که به زودی دامنگیر کفار می شود، اگرچه آنان چنین عذابی را دور و نیامدنی می پندارند، اما در واقع آمدنی است .
۷. شان و طبیعت انسان کافر قسمی است که هنگام شدت و سختی به خداوند مراجعه می کند و زمانی که سختی، عذاب و تکلیف و رنج از بالایش دور شد، دوباره به کفران و ناسپاسی خود ادامه می دهد.
۸. روز قیامت روز سخت و هولناک است و روزی است که از همه ی مشرکین، ظالمان و کافران با انداختن آنان در دورخ انتقام گرفته می شود و انتقام خداوند از ظالمان برای تشقی خاطر نیست، بلکه به خاطر اجرای عدالت است.
۹. هیچ کس نباید به مال، جاه و سلطنت یا حکومت قوی مغرور شود چون این همه به خاطر امتحان، آزمایش و ابتلا می باشند.
۱۰. دعوتگر باید در دعوت خود از اسلوب حکیمانه کار بگیرد چنانچه در اینجا به نحوه دعوت موسی - علیه السلام - اشاره شده است که فرعون را به وجه نیک دعوت نمود و آنان به چیزهای مخاطب قرار داد که سبب قناعت عقل و منطق می گردید و برای شان گفت: اگر به من ایمان نمی آورید پس مانع من نشوید.
۱۱. هیچ پیامبری پیش از یقین حاصل کردن به یاس و ناامیدی از ایمان مدعوین شان، دعای هلاکت نکرده است.

۱۲. از آیات این سوره دانسته می شود که پیامبران الهی در دعوت خود چیزی برای خود نمی خواستند. بلکه آنان را به سوي خداوند مي خواندند و از آنان درخواست مي کردند که هر چیزی را برای خداوند انجام بدهند، و چیزی از هستي خود را برجاي نگذارند.
۱۳. کفار و مشرکان بنا بر تصورات و درک های محدود شان، وظیفه ای اصلی پیامبر و طبیعت کار و رسالت او را نمی دانند. در حالی که پیامبر بشری از نسل ایشان است و صرف برای رساندن پیام خدا، هشدار از عذاب خدا برای منکران و مژده به رحمت خدا برای مومنان فرستاده شده و صلاحیت مرگ و زندگی مردم در دست او نیست.
۱۴. کفار مکه کدام شبهه خاصی راجع به وحدانیت خداوند و زندگی پس از مرگ نداشتند بلکه انکار آنان از قیامت و یگانگی خداوند متعال تقلیدی بود به همین خاطر الله متعال هنگام تهدید و ذکر و عید آنان تذکر داد تا از قوم فرعون و قوم تبع پند بگیرند.
۱۵. آیات قرآنی این سوره از موضع قدرت تمام سخن گفته و روز فیصله کن را آمدنی و گردآورنده ای مردم می داند.
۱۶. خدا عادل است، پاس اعمال نیک و ایمان مؤمنان را می دارد، سرنوشت مؤمنان نیکوکار مثل کافران بدکار نیست.
۱۷. دوزخیان و اهل جهنم از هیچ نوع آسایشی برخوردار نیستند و حتی خوراک شان از بدترین نوع خوراک می باشد که با وجود شدت تلخی، حرارت و بدبویی، آن را مانند حیوانات می خورند.
۱۸. سوره با تذکر این نکته خاتمه می یابد که این کتاب (قرآن کریم) را برای پند دهی و پندگیری بر زبان تو برای شان فرستادیم تا آنان پند گیرند. اگر پند بپذیرند یا نپذیرند، سرانجام کار شان در هر دو صورت معلوم است، منتظر وعده و وعید خدا باشید.
۱۹. سوره همان گونه که با بیان هدف فرستادن قرآن که همان هدایت گری و پند دهی است آغاز شده بود و هشدار از عذاب می داد، به عین صورت خاتمه می یابد و آغاز و انجام آن را به هم پیوند می دهد.

### ب: پیشنهاد ها

- قرار نتیجه گیری من، تفسیر موضوعی قرآن کریم بهترین روش تفسیری است و درک مفاهیم آیات و سوره ها با این روش بسیار آسان است، لذا موارد ذیل را به عنوان پیشنهاد ها تقدیم می کنم:
۱. برای محصلین دوره ماستری بخش تفسیر و حدیث توصیه گردد، تا بخاطر نوشتن پایان نامه تحصیلی شان، یک سوره قرآن مجید را انتخاب نموده و بر اساس منهج تفسیر موضوعی سوره

- های قرآن، آن را تفسیر نمایند.
۲. جمعی از اساتید گرامی بخش تفسیر و حدیث، دست به دست هم داده و تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم را با همکاری محصلان ماستری تکمیل نمایند، یک کار نهایت ارزشمند خواهد بود.
۳. برای محصلان رشته تفسیر و حدیث وظیفه داده شود تا تفسیر موضوعی سوره های قرآن مجید (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) که توسط جمعی از متخصصین تفسیر و علوم قرآنی تحت اشراف دکتور مصطفی مسلم نگاشته شده است؛ ترجمه نمایند.
۴. یا اینکه (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) که توسط دکتور محمود طهماز الحنفی به رشته تحریر در آمده است را به زبان ملی خود مان ترجمه نمایند، نیز یک کار نهایت مهم و شایسته تقدیر خواهد بود.
۵. تمام سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی از طریق محصلان رشته تفسیر و حدیث تفسیر موضوعی شود و به حیث یک ذخیره علمی در بورد ماستری آرشیف شود و همچنان به چاپ و نشر آن اقدام شود.
۶. رساله های ماستری محصلان به نهاد هایی که به آن ضرورت دارند ارسال شود تا از آن ها استفاده مثبت صورت گیرد.
۷. بعض سوره های قرآن کریم طولانی می باشند، به این خاطر باید یک سوره طولانی به دو یا سه نفر از محصلان غرض تفسیر موضوعی سپرده شود.

## فهارس

الف: فهرست آیات

ب: فهرست احادیث

ج: فهرست اعلام

د: فهرست مصادر و مراجع



الف: فهرست آيات

شماره	طرف آيت	سوره	آيت	صفحه
١.	يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ	البقره	٤٧	٦٧
٢.	وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ	البقره	٦١	٧١
٣.	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا	البقره	١٤٣	٦٨
٤.	وَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ	البقره	١٦٣	٣٧
٥.	شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ	البقره	١٨٥	٣٠
٦.	وَأَصْطَفَيْنَاكَ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ	آل عمران	٤٢	٧٠
٧.	كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ	آل عمران	١١٠	٦٨
٨.	ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا تَقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ	آل عمران	١١٢	٧١
٩.	هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ	آل عمران	١٣٨	١١٢
١٠.	مُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ	المائده	١٣	١١
١١.	لَحْنٌ أَبْتَنُوا اللَّهَ وَأَحْبَبُوهُ	المائده	١٨	٦٦
١٢.	كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ	المائده	٧٩	٦٨

٥٦	٢٨	الانعام	وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ	.١٣
٦٧	١٤٠	الاعراف	قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغَيْكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ	.١٤
٧٠	١٤٤	الاعراف	قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي أُصْطَفِيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمَىٰ	.١٥
٥٧	٩٨	يونس	إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ	.١٦
٧٣	٢٣	الاسراء	وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا	.١٧
٩٨	٦٠	الاسراء	وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرَّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ	.١٨
٣٠	١٠٦	الاسراء	وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مَكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا	.١٩
١٠٠	١٧	الحج	إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغِينَ وَالنَّصْرَىٰ	.٢٠
٥٦	٧٥	المؤمنون	وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّنْ ضُرٍّ لَلَجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ	.٢١
٨٧	١١٥	المؤمنون	أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ	.٢٢

٢٣	٣٨	١	الفرقان	تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ
٢٤	٣١	٣٢	الفرقان	وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً
٢٥	٩	٣٣	الفرقان	وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا
٢٦	٦٥	٥٩	الشعراء	وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
٢٧	٣١	١٩٢	الشعراء	وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ
٢٨	٧٢	٤٠	النمل	فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ
٢٩	٦٤	٢٤	القصص	إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ
٣٠	٨٧	٨	الروم	أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
٣١	٧٣	١٠	لقمان	فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ
٣٢	١١٢	٢٨	سبأ	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
٣٣	١١٠	٥٥	يس	إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ
٣٤	١١٠	٤٨	الصفات	وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتُ الْطَّرْفِ عِينٌ
٣٥	٩٧	٦٢	الصفات	أَذَلِّكَ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ

٣٦	٨٧	ص	٢٧	وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِنِبْلَةٍ
٣٧	٣٩	ص	٢٩	كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ
٣٨	١١٠	ص	٥٢	وَعِنْدَهُمْ قَنْصِرَاتُ الطُّرُفِ أَتْرَابٌ
٣٩	٢١	الزخرف	٨٨	يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ
٤٠	٢١	الزخرف	٨٩	فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلِّمْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
٤١	28	الدخان	٢	وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ
٤٢	٢١	الدخان	٣	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ
٤٣	٣٦	الدخان	٤	إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
٤٤	٣٦	الدخان	٧	رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
٤٥	٤٦	الدخان	١٠	فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ
٤٦	١٩	الدخان	١٥	إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ
٤٧	٦٢	الدخان	١٧	وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ
٤٨	٢١	الدخان	٢٢	فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ
٤٩	٧٣	الدخان	٢٤	وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ



٨٦	٣٧	الدخان	أَهْمٌ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَعِّعُ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ	٥٠.
90	٣٨	الدخان	وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعَيْبٍ	٥١.
94	٤٠	الدخان	إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ	٥٢.
94	٤٣	الدخان	إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ	٥٣.
106	٥١	الدخان	إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ	٥٤.
67	١٦	الجاثية	وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ	٥٥.
91	٥٦	الذاريات	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ	٥٦.
112	٤٠	القمر	وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ	٥٧.
30	٥٣	القمر	وَكُلٌّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ	٥٨.
١١	١٠	الرحمن	وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ	٥٩.
110	٧٠	الرحمن	فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ، فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ	٦٠.
110	٢٢	الواقعة	وَحُورٌ عِينٌ، كَأَمْثَلِ اللَّوْلُوبِ الْمَكُونِ	٦١.
99	٥١	الواقعة	ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمَكْذِبُونَ	٦٢.
73	٧٧	الواقعة	إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ	٦٣.

100	١٧	النباء	إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتًا	.٦٤
30	٢١	البروج	بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ	.٦٥
١١	١٤	الغاشية	وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ	.٦٦
٢٩	١	القدر	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ	.٦٧
40	٤	القدر	تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا	.٦٨

ب: فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	راوى	صفحه
١.	أَنْزَلَ الْقُرْآنُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ جُمْلَةً وَاحِدَةً إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا كَانَ بِمَوْقِعِ النُّجُومِ	عبدالله بن عباس	32
٢.	إِنَّمَا كَانَ هَذَا، لِأَنَّ قَرِيشًا لَمَّا اسْتَعَصَوْا عَلَى النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- دَعَا عَلَيْهِمْ بِسِنِينَ كَسِنِي يُونُسَ فَأَصَابَهُمْ قَحْطٌ	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ	17
٣.	أَوَّلُ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوَكَبٍ ذُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً	ابو هريرة	١١١
٤.	بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالذَّجَالُ، وَالذُّخَانُ، وَالذَّابَّةُ، وَخَاصَّةُ أَحَدِكُمْ، وَأَمْرُ الْعَامَّةِ	ابو هريرة	٥١
٥.	تُقَطَّعُ الْأَجَالُ مِنْ شَعْبَانَ إِلَى شَعْبَانَ "، قَالَ: " إِنْ الرَّجُلُ لَيَنْكِحُ، وَيُولَدُ لَهُ	عُثْمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ	35
٦.	الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ قَالَ: هِيَ شَجَرَةُ الرَّقُومِ	عبدالله بن عباس	98
٧.	فُصِّلَ الْقُرْآنُ مِنَ الذِّكْرِ فَوُضِعَ فِي بَيْتِ الْعِزَّةِ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا	عبدالله بن عباس	31
٨.	لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَرَوْا عَشْرَ آيَاتِ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ	حُدَيْفَةُ بْنُ أَسِيدٍ	52
٩.	لما ذكر الله الرقوم، خَوفَ به هذا الحي من قريش ، قال أبو جهل: هل تدرون ما هذا الرقوم الذي يخوفكم به محمد؟	عبدالله بن عباس	94
١٠.	لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الرَّقُومِ قَطَرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَأَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ	عبدالله ابن عباس	٩٧

٧٦	انس بن مالك	مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلَهُ فِي السَّمَاءِ بَابَانِ: بَابٌ يَدْخُلُ عَمَلُهُ، وَبَابٌ يَخْرُجُ فِيهِ عَمَلُهُ وَكَلَامُهُ، فَإِذَا مَاتَ فَقَدَاهُ وَبَكَيَا عَلَيْهِ	١١
48	عبدالله بن مسعود	مَضَى خَمْسٌ: الدُّخَانُ، وَالرُّومُ، وَالْقَمَرُ، وَالْبَيْطُشَةُ، وَاللِّزَامُ	١٢
22	ابو هريرة	من قرأ الدخان في ليلة الجمعة أصبح غفر له	١٣
22	أبي أمامة	مَنْ قَرَأَ حَمَّ الدُّخَانِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَوْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ	١٤
١١١	معاذ بن انس	مَنْ كَظَمَ غِيظًا، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ، دَعَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	١٥
49	عبدالله بن مسعود	يَجِيءُ دُخَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَأْخُذُ بِأَسْمَاعِ الْمُتَأَفِّقِينَ وَأَبْصَارِهِمْ، وَيَأْخُذُ الْمُؤْمِنَ كَهَيْئَةِ الزُّكَّامِ	١٦
١١٤	أبي سعيد الخدري	يُنَادِي مُنَادٍ إِنْ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا وَإِنْ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنْ لَكُمْ أَنْ تَسْبُوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا	١٧
١١٤	أبي سعيد الخدري	يُوتَى بِالْمَوْتِ كَهَيْئَةِ كَبِشٍ أَمْلَحَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ	١٨

### ج: فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
۱	ابن جریر	۵۴
۲	ابن عاشور	۱۱۳
۳	ابن فارس	۱۱
۴	ابن کثیر	۳۹
۵	ابن مسعود	۴۹
۶	ابن منظور	۸
۷	ابو حیان	۱۰
۸	ابو هریره	۱۱۱
۹	بیضاوی	۱۰۹
۱۰	جوهری	۱۱
۱۱	حسن بصری	۲۲
۱۲	رازی	۳۳
۱۳	راغب اصفهانی	۱۱
۱۴	زحیلی	۱۲
۱۵	زرکشی	۹

۱۹	سیدقطب	۱۶
۹	سیوطی	۱۷
۶۹	شنقیطی	۱۸
۵۴	عکرمه	۱۹
۸	فیروز آبادی	۲۰
۳۵	قرطبی	۲۱
۵۴	مجاهد	۲۲

## د: فهرست مصادر و مراجع

شماره	مصادر و مراجع
١	ابن جوزى، ابو الفرج عبدالرحمن بن على، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق، عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢	ابن حجر عسقلانى، تقريب التهذيب، دار احياء التراث العربى، بيروت، (ب-ت) .
٣	ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق: إحسان عباس، دار صادر - بيروت .
٤	ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، دار سحنون للنشر والتوزيع تونس ١٩٩٧ م .
٥	ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربى - بيروت ٢٠٠١م.
٦	ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة، طبع دوم، ١٤٢٠هـ ١٩٩٩ م .
٧	ابن منظور، محمد بن مكرم (٧٣٥ هـ) لسان العرب، طبع: اول، ١٤٠٨هـ، دار صادر، بيروت.
٨	ابن جوزى، ابو الفرج عبدالرحمن بن على، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق، عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٩	ابو سعود، محمد بن مصطفى، (ت: ٩٨٢ هـ)، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، دار احياء التراث العربى بيروت.
١٠	أبوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل، طبع: اول، ١٤٢٠ هـ دار الفكر .
١١	أبو يعلى أحمد بن علي (المتوفى: ٣٠٧ هـ)، مسند أبي يعلى، المحقق: حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤م.
١٢	احمد بن على بن محمد، الإصابة فى تمييز الصحابة، دار الكتب العلمية، ١٩٩٥م. بيروت، لبنان .
١٣	ألوسى، شهاب الدين محمود الألوسى، روح المعاني فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، دار احياء التراث العربى، بيروت.
١٤	بخارى، أبو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخه طوق النجاة، المكتبة الشاملة، اصدار ٣/٣٢ .

١٥	بدخشاني، محمد اكرام الدين، <b>ازهر البيان في افسير كلام الرحمن</b> ، مكتبة الاسلامية لاهور، باكستان، طبع اول، ١٣٩٣هـ ش - ٢٠١٤ م .
١٦	بغوى، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، <b>معالم التنزيل</b> ، دار طيبة، ١٩٧٧ م.
١٧	بقاعى، ابراهيم بن عمر بن حسن البقاعى (المتوفى: ٨٨٥هـ)، <b>مَصَاعِدُ النَّظْرِ لِلإِشْرَافِ عَلَى مَقَاصِدِ السُّورِ</b> ، مكتبة المعارف الرياض .
١٨	بقاعى، برهان الدين أبي الحسن إبراهيم بن عمر، <b>نظم الدرر في تناسب الايات والسور</b> ، تحقيق: عبدالرزاق غالب المهدي، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.
١٩	بيضاوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر، <b>أنوار التنزيل وأسرار التأويل</b> ، الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربي ١٤١٨ هـ. بيروت .
٢٠	بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين بن على، <b>السنن الكبرى البيهقى</b> ، طبع ١، ب ت، دائرة المعارف العثمانى، حيدر آباد، هند.
٢١	ترمذى، محمد بن عيسى، أبوى عيسى، (١٤٢٢ هـق) <b>سنن ترمذى</b> ، تحقيق: احمد شاكرا، ط: ١، دار أحيا التراث العربى، بيروت، لبنان .
٢٢	ثعلبى، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم، <b>الكشف و البيان</b> ، دار إحياء التراث العربي بيروت لبنان ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م .
٢٣	الجزائرى، جابر بن موسى أبو بكر الجزائري، <b>أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير</b> ، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة : الخامسة، ١٤٢٤هـ/ ٢٠٠٣ م
٢٤	جوهرى، اسماعيل بن حماد (ت: ٣٩٣هـ)، <b>الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية</b> ، دار العلم الملايين - بيروت ١٩٧٩ م.
٢٥	حاكم محمد بن عبد الله (المتوفى: ٤٠٥هـ)، <b>المستدرک على الصحيحين</b> ، دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠ .
٢٦	حجازى، محم- د محمود، <b>التفسير الواضح</b> ، دار الجيل الجديد - بيروت، الطبعة: العاشرة - ١٤١٣هـ .
٢٧	خالدى، د. صلاح الخالدي، <b>التفسير الموضوعي</b> ، دار النفائس، الأردن (ب-ت) .
٢٨	خرم دل، د. مصطفى، <b>تفسير نور</b> ، نشر احسان - ايران ، چاپ هفتم ١٣٨٨ هـ ش.
٢٩	خطيب، عبد الكريم يونس الخطيب (المتوفى: بعد ١٣٩٠هـ) <b>التفسير القرآني للقرآن</b> ، دار الفكر العربي، القاهرة.



الدغامين، أ.د.زياد الدغامين، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه، ١٤٠٨ م دار عمار- اردن	٣٠
رازي، فخر الدين ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، دار احياء التراث العربي بيروت، سال چاپ ١٤٢٠ هـ.ق .	٣١
راغب اصفهاني، حسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلاني، المفردات في غريب القرآن، الطبع الأولى، ١٤١٢، دارالمعرفة، بيروت.	٣٢
زبيدي، محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، (ت: ١٢٠٥هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، دار الهداية، بيروت، لبنان .	٣٣
زحيلي ، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، دمشق، الثانية ، ١٤١٨ هـ .	٣٤
زرکشي، بدر الدين محمد بن عبد الله (ت: ٧٩٤هـ)، البرهان في علوم القرآن، المحقق : محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة: الأولى ، ١٣٧٦ هـ ١٩٥٧ م، دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي.	٣٥
زرکلي، خير الدين الزركلي، الاعلام قاموس تراجم اشهر الرجال والنساء من العرب والعجم والمستعمرين والمستشرقين، دارالعلوم الملايين بيروت، لبنان، طبع ششم سال: ١٩٨٤م.	٣٦
زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربي، سال چاپ، ١٤٠٧ ق .	٣٧
السعدى، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة : الأولى ١٤٢٠هـ- ٢٠٠٠ م .	٣٨
سيد قطب، ابراهيم حسين، في ظلال القرآن، مترجم: مصطفى خرم دل، نشر احسان، چاپ دوم ١٣٨٧ هـ ش .	٣٩
سيوطى، أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق: مركز الدراسات القرآنية، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية.	٤٠
سيوطى، عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، الدر المنثور، دار هجر - مصر .	٤١
صابوني، محمد علي، صفوة التفاسير، مترجم: محمد طاهر حسيني، طبع اول، نشر احسان- ايران، ١٣٨٣ هـ ش .	٤٢
طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم، المعجم الكبير ، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي، مكتبة العلوم والحكم - الموصل، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ - ١٩٨٣ .	٤٣

٤٤	طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، <b>جامع البيان فى تفسير القرآن</b> ، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٤٥	طيار، عبد الله بن محمد الطيار، <b>صفحات من حياة علامة القصيم</b> ، الرياض، السعودية .
٤٦	عادل نويهض، <b>معجم المفسرين من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر</b> ، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ هـ بيروت - لبنان .
٤٧	عثمانى، محمد تقى، <b>علوم القرآن</b> ، مكتبه نعمانيه كراچى، چاپ اول، ١٤١٢ هـ ق .
٤٨	عثمانى، محمد شفيح، <b>تفسير معارف القرآن</b> ، مترجم: محمد يوسف حسين پور، انتشارات شيخ الاسلام احمدجام - ايران، چاپ پنجم ١٣٨٧ هـ ش .
٤٩	فيروز آبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب، <b>القاموس المحيط</b> ، باب الفاء دار احياء التراث العربى - بيروت ٢٠٠٣م.
٥٠	قرطبى، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصارى، <b>الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)</b> ، دار الكتب المصرية - القاهرة، ١٣٨٤ هـ، ١٩٦٤م.
٥١	گلشاهى، أنه طواق، <b>تفسير گلشاهى</b> ، نشر احسان- ايران، چاپ اول ١٣٨٧ هـ ش .
٥٢	محمد، دكتور سيد احمد ودكتور مصطفى محمد، <b>المعجم الوسيط</b> ، نشر دار الاحياء التراث العربى.
٥٣	مراغى، احمد بن مصطفى، <b>تفسير المراغى</b> ، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، ١٣٦٥ هـ ١٩٤٦ م .
٥٤	مسلم، نخبة من علماء التفسير وعلوم القرآن باشراف مصطفى، <b>التفسير الموضوعى لسور القرآن الكريم</b> ، ١٤٣١ هـ.ق جامعة الشارقة، امارات .
٥٥	مكارم شيرازى، ناصر، <b>پیام قرآن</b> ، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چاپ نهم، ١٣٨٦ هـ ش .
٥٦	مودودى، ابو الاعلى، <b>تفهيم القرآن</b> ، مترجم: عبدالغنى سليم قنبرزهی، نشر احسان- ايران، چاپ اول، ١٣٩٨ هـ ش.
٥٧	نسائى، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن على الخراسانى (ت: ٣٠٣) <b>السنن الكبرى</b> ، دارالكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الاولى ١٤١١ هـ ١٩٩١م.
٥٨	نووى، محيى الدين يحيى بن شرف بن مرى، <b>المنهاج شرح النووى على مسلم</b> ، الرياض-السعودية، بيت الأفكار الدولية، (ب - ت) .

# Thematic Commentary of Sura Alddukhan

## Abstract

The axial theme in verses of Sura Alddukhan is principles of Islamic believe warning from painful punishment in future life for those who reject thomatism, prophecy and resurrection. This sura explains basic principles of Islamic believes in six sections

In first section that includes 9 verses discussed about clarity and transparency of Quran, its importance, value of the time it has descended and characteristics of its sender. Also the foolishness of nonbelievers who doubt in reflected facts and truths in Quran is explained in this section

In second section nonbelievers are threatened by difficulty of punishments in resurrection day and that they will be sad that day. In third section the story of death Fero and rescue of Bani-Israel from cruelty of fero is discussed, as there is also discussions about giving up Bani-Israel knowledge, heaven book and preference to other people. The point that power is changed hand to hand among human individuals, and that giving someone the power, knowledge and leadership would be God's examination, is emphasized

In fourth section, rejection of resurrection and the life after death by nonbelievers has been attacked and expressed wander from their unwise thought as whenever the prophet says that God will make alive people for making judgement among them, they reject this theme and want him to make alive their fathers and grandfathers who are died. It is emphasized here that the world and universe is not created out of any aim for nothing. but every thing is created according to known aims and at the end there would be careful accounting of actions and behaviors

In fifth section, there is discussion of difficulties, pains and problems in front of nonbelievers after resurrection day and accounting of their actions, as their rediculus would be punished there

In sixth and final section of the Sura's verses, the prize for actions of believers and their good life in paradise is explained. Finally the end of Sura is joined to its beginning and it is strongly emphasized that Quran is to advice, people in very easy and clear way and that non believers must wait the result of their action

**Keywords:** Believe, theomism, propecy, resurrection, panish



**Salam University**

**Faculty of Sharia & Law**

**Master program in Tafsir & Hadith**



**Islamic Emirate of  
Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic Affairs**

# **Thematic interpretation of Surah Dukhan**

**(A master's thesis)**

Student: Rohullah «Rahimi»

Supervisor: Prof. Dr. Mohammad Ismaeil Labib Balkhi

**Year: 2022**



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Tafseer & Hadith



Islamic Emirates of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

# Thematic interpretation of Surah Dukhan

A Master's Thesis

Student: Rohullah "Rahimi"

Supervisor: Prof. Dr. Mohammad Labib "Balkhi"

Year: 2022